

به نام خدا _____

چکیده مقاله‌های _____

سومین همایش بین‌المللی _____

روابط بین فرهنگی عصر مفرغ آسیای میانه _____



پژوهشکده باستان‌شناسی - پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

چکیده مقاله‌های سومین همایش بین‌المللی روابط بین فرهنگی عصر مفرغ آسیای میانه

نظارت و اجرا: پیام غرابی و مهران غلامی

ویرایش: عبدالله مؤذن‌زاده کلور

مجری: گنجینه نقش جهان ۶۶۹۰۷۴۲۸

صفحه‌آرایی: وحید روزبهانی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

پردازش، طراحی و چاپ: گنجینه نقش جهان

ناشر: پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری

چاپ نخست: خرداد ۱۳۸۸

نشانی: تهران، میدان بهارستان، خیابان اکباتان، عمارت مسعودیه، پژوهشکده باستان‌شناسی

تلفن: ۰۲۱-۳۳۹۵۳۰۱۴-۰۲۱ نشانی الکترونیکی: archrc@iranmiras.com

کلیه حقوق برای سازمان میراث فرهنگی و گردشگری محفوظ است

فهرست

- ۶ - هیئت علمی و ستاد برگزاری همایش
- ۹ - مقدمهٔ دبیر علمی همایش
- ۱۱ - چکیده مقاله‌های فارسی
- ۷۳ - محوطه‌های شاخص عصر مفرغ در ایران
- ۷۹ - چکیده مقاله‌های انگلیسی

اعضای شورای هیئت علمی همایش

دکتر احمد چاپچی امیرخیز

کوروش روستایی

دکتر سیدمنصور سیدسجادی

دکتر محمدرحیم صراف

دکتر رحمت عباس نژاد

دکتر کامیار عبدی

کاظم عرب

علیرضا عسگری چاوردی

دکتر حسن فاضلی نشلی

میرعابدین کابلی

دکتر عمران گاراژیان

علی ماهفروزی

دکتر محمد مرتضایی

معصومه مصلی

دکتر عباس مقدم

دکتر سیدمهدی موسوی

ناصر نوروززاده چیگینی

دکتر علیرضا هژبری نوبری

دبیر علمی همایش:

دکتر حسن فاضلی نشلی

دبیر اجرایی همایش:

دکتر رحمت عباس نژاد

با سپاس از: آقای رضا ابراهیم‌شاه سرپرست معاونت اداری، مالی و توسعه مدیریت پژوهشگاه
آقای عزیزاده، معاونت مالی و توسعه مدیریت سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی

و گردشگری استان مازندران

خانم مریم کربلایی، مدیر امور مالی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی

و گردشگری استان مازندران

مسئول دبیرخانه علمی همایش: پیام غرابی

مسئول دبیرخانه اجرایی همایش: علی ماهفروزی

مسئول روابط بین‌الملل همایش: لیلا کاشیها

هیأت اجرایی پژوهشکده باستان‌شناسی:

حسن باقرپور، مریم دارا، زینب صمدی، حنیف محمدی و لیلا محمدی

مسئول نمایشگاه کتاب و گزارش‌های پژوهشکده باستان‌شناسی: طوبی عبدی

مسئول گروه فرهنگی و ارتباطات همایش در استان مازندران: مهران حسنی

نمایشگاه همایش بین‌المللی روابط بین فرهنگی عصر مفرغ آسیانه میانه: علیرضا ثاقب،

صاحب دهشت و آقای کشاورز

هیأت اجرایی استان مازندران:

قدرت‌الله اندام، حمید باقری، محمد حمزه‌نژاد، یوسف عباسی، رحمت فلاح، نعمت قاسمی، قباد

کاظمی، فردین گلستانی، اصغر موسوی، اصغر نیک‌پور

با همیاری:

محمد پورجعفری، وحید روزبهانی، مریم سیدحمزه، دکتر کامیار عبدی، علی غلامی

و دکتر محمد مرتضایی

مقدمه دبیر علمی همایش

سومین همایش بین‌المللی روابط بین فرهنگی عصر مفرغ آسیای میانه با حضور کارشناسان باستان‌شناس از کشورهای جمهوری اسلامی ایران، ایتالیا، روسیه، آمریکا، فرانسه، تاجیکستان، آلمان، فنلاند، ازبکستان، ترکمنستان، از ۲۶ تا ۲۹ خردادماه ۱۳۸۸ در شهر رامسر در مازندران برگزار می‌شود. این همایش که با همکاری استانداری مازندران، پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان مازندران برگزار می‌شود از مهمترین رخدادهایی است که برای نخستین بار در کشور شاهد آن هستیم. در این همایش روابط بین فرهنگی جوامع باستان از اواخر هزاره چهارم و هزاره سوم پیش از میلاد در حوزه‌های تمدنی ایران، آسیای مرکزی در جنوب سیردریا (رودخانه سیحون)، افغانستان، بلوچستان (پاکستان)، دریای عمان و حوزه جنوبی خلیج فارس، و بخش‌های شرقی عربستان مورد بحث قرار می‌گیرد. بنا به شواهد باستان‌شناسی در این حوزه‌های فرهنگی جوامع عصر باستان در اثر کش‌های فرهنگی درون و برون فرهنگی مسیر نوینی در رشد و نمود تمدنی داشته‌اند که کمتر تحت تأثیر حوزه فرهنگی تمدن‌های بین‌النهرین و دره سند بوده‌اند. شناخت این رشد و توسعه تمدنی فراتر از محدوده جغرافیایی امروز در حوزه خلیج فارس، جنوب شرق، شرق و شمال شرق کشور جمهوری اسلامی موضوعی است که نیاز به تبیین و تفسیر پدیده‌های تمدنی شکل گرفته در هزاره‌های چهارم و سوم پیش از میلاد دارد. بدیهی است، شناخت چگونگی شکل‌گیری فرهنگ‌های کهن در جوامع هزاره‌های چهارم و سوم پیش از میلاد در این حوزه فرهنگی می‌تواند گام‌های محکمی در شناخت مبانی تمدنی جغرافیایی کشور جمهوری اسلامی ایران و ارتباط دیرینه آن با کشورهای همسایه امروز در قلمروی فرهنگی گذشته داشته باشد. این همایش فرصت مناسب علمی‌ای فراهم می‌آورد تا داده‌های باستان‌شناختی به جای مانده از تاریخ و تمدن جوامع کهن از ازبکستان تا عمان مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. همایش پیشین در ارتباط با تمدن‌های اولیه در فضای بین فرهنگی آسیای میانه (MAIS) (Middle Asia Intercultural space) در ماه‌های مارس و جولای سال ۲۰۰۷ در شهر راونا ایتالیا برگزار شد و کشور جمهوری اسلامی ایران مفتخر است که میزبان دانشمندان باستان‌شناس در سومین همایش در ارتباط با حوزه آسیای میانه در خطه سرسبز مازندران است.

حسن فاضلی نشلی

دبیر علمی همایش

مطالعهٔ مجموعه‌سنجی ساکنان عصر مفرغ محوطه‌های شمال شرق ایران (حصار، شاه‌تپه، گوهرتپه و دیلمان)

زهرا افشار (کارشناس ارشد باستان‌شناسی)

داده‌های باستان‌شناسی به‌دست‌آمده از محوطه‌های شمال ایران در طی هزارهٔ دوم ق.م، تغییرات و تحولات متفاوتی، از جمله مهاجرت اقوام جدید را به داخل ایران محتمل می‌داند. مدارک و شواهد باستان‌شناختی نشان می‌دهد که در طی هزارهٔ دوم ق.م در عصر مفرغ، محوطه‌های شمال ایران از جمله حصار III c، تورنگ‌تپه، شاه‌تپه و یاریم‌تپه متروک و خالی از سکنه شدند. با مطالعات انسان‌شناسی و مجموعه‌سنجی می‌توان بعد جدیدی به این مباحث بخشید. مجموعاً ۲۰۵ مجموعهٔ افراد بالغ (۱۴۹ مرد و ۵۶ زن) از چهار محوطهٔ عصر مفرغ و آهن شمال ایران، به منظور مطالعات مجموعه‌سنجی انتخاب شدند. پژوهش حاضر از یک طرف به بررسی ارتباطات و شباهت‌ها و نسبت‌های خویشاوندی احتمالی بین مردمان عصر مفرغ و آهن محوطه‌های حصار، شاه‌تپه، گوهرتپه و دیلمان، واقع در منطقهٔ شمال ایران می‌پردازد و از طرف دیگر، پیوندهای خویشاوندی ساکنان این محوطه‌ها با مردمان آسیای میانه (شمال باکتریا) و مطالعهٔ روند مهاجرت‌های احتمالی این مردمان در طول هزاره‌های سوم و دوم ق.م را بررسی می‌کند. مقایسهٔ ریخت‌شناسی مجموعه‌ها بر اساس روش اندازه‌گیری اندیس مجموعه صورت گرفت. نتایج در برخی موارد، حضور نمونه‌ها و گروه‌های مشابه و متفاوتی از جمعیت‌های انسانی را در دوره‌های مختلف این محوطه‌های باستانی نشان می‌دهد. با توجه به مطالعات ریخت‌شناسی روی مجموعه‌ها، به نظر می‌رسد که بعضی بومی منطقه بوده و به مدت طولانی در منطقه زندگی می‌کرده‌اند و برخی تازه‌وارد و متفاوت هستند.

کلیدواژه: مجموعه‌سنجی، عصر مفرغ، عصر آهن، شمال ایران، آسیای میانه، اندیس مجموعه.

نگاهی نو به شمایل‌نگاری ظروف کلریتی حوضه هلیل‌رود جیرفت و مقایسه‌ای اجمالی با محوطه‌های جنوب شرق ایران

حسن باصفا (دانشگاه فردوسی مشهد)

حوضه آبریز هلیل‌رود جیرفت با وسعت ۸۴۵۰ کیلومتر مربع در جنوب شرق ایران و استان کرمان قرار دارد. تعدد محوطه‌ها، تپه‌ها و گورستان‌های باستانی و آثار و مواد فرهنگی فراوان از ویژگی‌های این حوزه بزرگ فرهنگی است. مجموعه عوامل و شرایط مناسب و مساعد زیست‌محیطی همواره موجب جلب اجتماعات و گروه‌های انسانی از کهن‌ترین اعصار در پهنه این حوزه بزرگ فرهنگی بوده است.

در سال ۱۳۸۰ خورشیدی و پس از کشف اتفاقی آثار فرهنگی به دست آمده از گورستان‌های باستانی و بسیار غنی حاشیه هلیل‌رود، نمایان شده است که حوزه فرهنگی هلیل‌رود در نیمه دوم هزاره سوم ق.م یکی از بزرگ‌ترین مراکز صنعتی - تجاری شرق باستان در زمینه تولید و صدور کالاهای ساخته شده بسیاری بوده است. در این بین ظروف کلریتی کنده‌کاری شده و دیگر دست‌ساخته‌های آن به عنوان کالاهایی اعتبارافزا به سایر مراکز شهرنشینی آسیای جنوب غربی و از آسیای مرکزی تا سوریه صادر می‌شده است.

در این پژوهش بر اساس ۱۴۴ قطعه ظرف کلریتی کنده‌کاری شده حوزه هلیل‌رود جیرفت - که تاکنون معرفی شده‌اند - تلاش شده تا تحلیلی مقدماتی از شمایل‌نگاری آنها ارائه شود. همچنین آنها به صورت اجمالی با دیگر یافته‌های محوطه‌های جنوب شرق ایران همچون تپه یحیی، شهداد و شهر سوخته مقایسه شده‌اند.

کلیدواژه: هلیل‌رود، جیرفت، کنارصندل، کلریت، عصر مفرغ، تپه یحیی، شهداد، شهر سوخته.

دوره مفرغ جازموریان

حمیده چوبک (استادیار پژوهشی، هیأت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی)

حدود حوزه فرهنگی جازموریان همسان و یکسان با تعریف و تحدید جغرافیایی حوضه آبریز جازموریان و نیز محدوده بستر زمین‌شناسی شناخته‌شده جازموریان است (هاریسون ۱۹۴۳: ۲۰۹-۲۲۰) این تعریف در باستان‌شناسی برای این گسترده که همسانی و تداوم فرهنگی دارد نیز به کار برده شده است. حوزه فرهنگی جازموریان تلاقی‌گاه سه استان کرمان، بلوچستان و هرمزگان است و بخش‌هایی از این سه استان را در بر دارد. این حوزه از نظر مردم‌شناسی و انسان‌شناسی و منابع تاریخی جزء سرزمین بلوچستان است (مستوفی . احمد ص ۲۰) و از نظر جغرافیای تاریخی منطبق با مکن باستان دوران آکاد کدروزی و اکوفاجیای نوشته‌های همزمان اسکندر است که بخش مکران غربی به شمار می‌آید (بزئوال ۱۹۹۷:)، (وگلسانگ، ایرانیکا: ۳۹۰، ۳۹۱). که بین سکستان و کرمانی قرار داشته است (اطلس تاریخی ایران ۱۳۵۰:) آغاز شهرنشینی و گسترش جوامع و رشد انفجاری جمعیت و به وجود آمدن نخستین دولت‌شهرها همزمان با دوره مفرغ در سراسر منطقه فرهنگی سرزمین ایران است. این دوره همراه گسترش رفت‌وآمد و دادوستدهای بازرگانی و فرهنگی بوده و یک گونه شبکه جهانی با ویژگی‌های فرهنگی به وجود آمده است. این دوره همزمان با دوران پیش عیلامی و عیلامی بوده است. و به نظر می‌رسد کلتی‌های صنعتی و بازرگانی عیلامی در سرزمین‌های فراعیلامی در جنوب شرق ایران به وجود آمده و گسترش یافته است (Karlovsky 2001-pxlx).

عوامل به وجود آمدن تمدن و فرهنگ را در این پهنه می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. موقعیت قرار داشتن جغرافیایی بین شرق و غرب و نزدیکی به دریا که به شکل یک راهرو گذرگاه طبیعی در آمده است که از یک سو با هند از سوی دیگر با فلات ایران، میان‌رودان و از جنوب با دریای عمان و از شرق و شمال شرق با آسیای میانه و باختر در ارتباط بوده است که این ارتباط در مواد فرهنگی و داده‌های باستان‌شناسی نمایانگر است؛

۲. منابع آبی مناسب و کافی رودهای بمپور و هلیل‌رود و رودهای فصلی؛

۳. منابع غنی جنگلی چوب آورس، فلز، سنگ، دیگر معادن.

این حوزه که در شبکه نظام جهانی (world system) قرار داشته دارای ویژگی میان‌فرهنگی (inter-cultural) است.

ویژگی این دوره کاربرد مهره‌های مالکیتی، استامپی مسطح و استوانه‌ای آغاز کاربرد خط تصویری و خط میخی بر روی گل نوشته‌ها و مهره‌ها، تولید انبوه در ساخت‌وساز معماری و سفالینه، کاربرد گسترده چرخ سفالگری، کاربرد فلز مفرغ وسنگ‌های گران‌بها و نیمه‌گران‌بها است. و آغاز تشکیلات شهری در دولت‌شهرها یا آکروپولیس‌ها است که افزایش جمعیت موجب به وجود آمدن نکروپولیس‌ها یا شهرهای مردگان با وسعت زیاد گردیده است. در حوزه فرهنگی جازموریان پیش از هزار محوطه از این دوره از غرب تا شرق آن از بافت تا بمپور شناسایی شده است. مهم‌ترین آن بررسی‌های و کاوش‌های اشتین در دهه ۱۹۳۰ (stein ۱۹۳۷) در بمپور، دامین و خوراب و چاه حسینی، بررسی‌های (سجادی ۱۳۷۶) و بناتریس دوکاردی (دوکاردی ۱۹۸۶، ۱۹۷۶) در منطقه بمپور بلوچستان و مهم‌ترین آن کاوش‌های روشمند تپه‌یجی توسط کارلوفسکی است. کاوش‌های غیر مجاز در محوطه‌های باستانی جیرفت از سال ۱۳۸۰ تاکنون و کاوش گورستان بند جلال ورمشک در سال ۱۳۷۹ توسط حمیده چوبک و کاوش‌های نجات در محوطه‌های غارت شده در کنارصندل و ریگ انبار توسط حمیده چوبک (چوبک ۱۳۸۰)، کاوش‌های اخیر یوسف مجیدزاده در تپه کنارصندل الف و ب (مجیدزاده ۲۰۰۳)، بررسی‌های انجام شده گوناگون چون بررسی‌های آبیان، توفیق‌یان - سلیمانی در سرچشمه و کناره هلیل‌رود، بررسی‌ها و کاوش‌های اخیر سجادی و رهبر در منطقه بمپور، به شناسایی محوطه‌های بی‌شماری از این دوران در این حوزه منجر شده است (گزارش‌های منتشر نشده، سازمان میراث فرهنگی) و اطلاعات و داده‌های مهمی از گسترش مراکز و فشردگی و فزونی جمعیتی در این دوره، در دسترس قرار داده است. حوزه جازموریان در این دوران منطبق با مکن باستان است که در نوشته‌های مربوط به دوران آکاد و دوران اورسوم در زمان سارگن، و نارام‌سین و جانشینان آنان) از ۲۳۰۰-۱۹۰۰ ق.م به طور مکرر از مکن نام برده شده است که از صادرات آن از جمله چوب، سنگ (سنگ سیاه و سنگ مرمر) برای ساخت پیکره‌ها و ظروف، و پارچه و مس و گندم و دیگر محصولات، به میان‌رودان نام برده شده است و از فرمانرا و شاه آن به نام مانودانو- مانویا مانی او (Mannvdannu-Mannu-Ma-no-u) یاد شده است (عبدی ۱۹۸۶).

با توجه به غنی بودن و پراکنش آثار در منطقه جیرفت شاید بتوان گفت جیرفت مرکز تمدنی و فرهنگی مکن (مکران غربی) در این دوره بوده است.

منطقه پیشوا، مرکز محوری آغاز شهرنشینی دشت ری در شمال حوزه فرهنگی فلات مرکزی ایران

مرتضی حساری، روح‌الله یوسفی زشک

امروزه بررسی و کاوش‌های باستان‌شناسی گام‌های مقدماتی ولی مهم در تهیه و تدوین برنامه‌های تحلیلی و تحول تاریخ انسان و در پی آن رسیدن به دانش درباره فرهنگ‌های باستانی هر منطقه و حوزه فرهنگی بر اساس داده‌های باستان‌شناختی به‌دست‌آمده از این پژوهش‌ها، به شمار می‌روند. یافتن چارچوبی باستان‌شناسانه که بتوان در آن سیر تحول تاریخ فرهنگی بشر را مطالعه کرد، ساده و آسان نخواهد بود. پوشش مکان‌های کم‌ارتفاع باستانی توسط لایه‌های رسوبی از جمله عواملی است که کار بررسی و نیز کاوش را در دشت‌های رسوبی از جمله شرق دشت پهناور ری (دشت ورامین) دشوار ساخته است. با بررسی و مطالعه و همچنین حفر گمانه‌های آزمایشی مشاهده شده است که سطح فعلی محوطه‌های منطقه مورد مطالعه و به‌ویژه در اطراف محوطه‌های منطقه مورد مطالعه به علت جریان سیلاب‌ها از رشته‌کوه البرز، در حدود ۴/۵ متر از شن و ماسه و قلوه‌سنگ انباشته شده و بالا آمده است؛ یعنی محدوده‌ای مکانی که به نام مخروط‌افکنه نامگذاری شده است. به دلیل وجود این طبقه مرتفع شن و ماسه که بعد از استقرارهای اولیه فرهنگ‌های گذشته و به وجود آمدن آثار باستانی در محل این تپه‌ها تشکیل گردید، امروز بیشتر طبقات باستانی و قدیمی‌ترین تپه‌ها در زیر سطح فعلی دشت قرار گرفته و تنها بخش‌هایی از آثار باستانی که از قطر ۴/۵ متر لایه ته‌نشست مرتفع بوده‌اند، در معرض دید قرار دارند.

اهمیت دشت ری از دیدگاه جغرافیایی

دو عامل اصلی و مهم از دیر زمان تا کنون، دشت ری را برای اجتماعات مستقر در فلات ایران دارای اهمیت کرده است:

نخست آنکه این دشت از نظر حاصل‌خیزی دارای ظرفیت فوق‌العاده‌ای است و این ویژگی برای استقرار اجتماعات اولیه دوران آغاز کشاورزی در فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ تا امروز بسیار مناسب بوده است. عامل مهم دیگر، وضعیت خاص جغرافیایی این دشت است که در دامنه‌های جنوبی رشته‌کوه البرز و حاشیه شمال کویر مرکزی ایران واقع شده است و دادوستدها و ارتباطات دنیای باستان بین تمدن‌های شرق و غرب به ناچار از این رهگذر مساعد و قابل زندگی انجام می‌شده است. در نتیجه دشت ری در چهارراه

ارتباط فرهنگ‌های شرق و غرب و شمال و جنوب دنیای باستان واقع بوده و به طور حتم ارتباط نزدیکی با فرهنگ، هنر و صنعت این مناطق داشته و نقش مهمی را در برقراری این ارتباط و پیشرفت و تکامل تمدن‌های گذشته ایفا کرده است.

پیشوا و پرسش‌های مورد پژوهش

هدف از پنج فصل کاوش و بررسی در منطقه پیشوا در شرق دشت ری در شهرستان ورامین که از سال ۱۳۸۵ تا پایان سال ۱۳۸۷ در محوطه‌های شغالی و سفالین پیشوا با حمایت سازمان میراث فرهنگی استان تهران، دانشگاه آزاد اسلامی ورامین - پیشوا و پژوهشکده باستان‌شناسی انجام گرفته، یافتن پاسخ پرسش‌های زیر است:

- آیا دوره‌های متوالی فرهنگی را در منطقه پیشوا به دست خواهیم آورد؟
- آیا بدون وقفه دوره‌های مختلف فرهنگی در محوطه‌های مورد مطالعه قابل شناسایی است؟
- وضعیت اقتصادی و اجتماعی و تغییرات آن در دوره‌های مختلف چگونه است؟
- آیا نشانه‌های آغاز ایلامی را به‌مانند گل‌نوشته‌های شمارشی تپه سبیلک که در قسمت جنوبی کویر نمک به دست آمده، می‌توانیم در منطقه پیشوا (محوطه‌های شغالی و سفالین) به دست آوریم؟
- اگر فرهنگ آغاز ایلامی در این محوطه‌ها وجود دارد وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن چگونه است؟
- آیا ممکن است که این فرهنگ ادامه فرهنگ فلات میانی (سبیلک ۳) در فلات مرکزی باشد؟
- و آیا در منطقه پیشوا ارتباطات فرهنگی به سمت خاور یا باختر بوده است؟ یا اینکه یک نقش محوری مابین شرق و غرب در دشت ری، شمال حوزه فرهنگی فلات مرکزی داشته است؟

پیشوا و داده‌های فرهنگی آغاز شهرنشینی

اجمالاً می‌توان داده‌های فرهنگی این عصر را در دو گروه دانست:

۱. داده‌های سفالی به مانند سفال‌های لبه‌واربخته، ظروف دسته‌دماغی (پرنده)، سفال چندرنگ، سفال دورنگ از عصر آغاز شهرنشینی و سپس آغاز ایلامی در هر دو محوطه مورد کاوش به دست آمده است. سفال فلات قدیم در محوطه شغالی و سفالین مورد شناسایی قرار گرفته است. از مهم‌ترین داده‌های به دست آمده از منطقه پیشوا - که ابتدا در سال ۱۳۷۱ مورد شناسایی قرار گرفت و سپس در ادامه مطالعات جدید آغاز شده در سال ۱۳۸۵ مورد مطالعه قرار گرفت - تپه معین‌آباد است. بر اساس بررسی روشمند محوطه، سفال‌های دوره فلات عتیق و نیز فلات میانی (سفال لبه‌واربخته) ثبت گردید. کاوش لایه‌نگاری در این محوطه از طرح‌های پژوهشی سازمان میراث فرهنگی استان تهران است که با همکاری پژوهشکده باستان‌شناسی در آینده نزدیک اجرا خواهد شد و می‌تواند داده‌های جدیدتری از این منطقه و حوزه فرهنگی فلات مرکزی در اختیار پژوهشگران قرار دهد.
۲. داده‌های مدیریتی و اقتصادی به مانند انواع گل‌نوشته، مهر و اثر مهرها از یک سو کاربردهای متعدد و در پی آن تشکیلات اداری - اقتصادی را مشخص، و از سوی دیگر ارتباط فرهنگی مابین فرهنگ‌های شرق تا سند و غرب تا بین‌النهرین را دلالت می‌نماید.

سخن آخر

داده‌های فرهنگی منطقه پیشوا دارای قدمتی از عصر استقرار دائم پیشرفته یعنی دست‌کم از دوره فلات عتیق هستند. بر اساس داده‌های باستان‌شناسی و زبان‌شناسی به‌دست‌آمده از این منطقه وجود یک مرکز اصلی شهرنشینی در شمال فلات مرکزی ایران یک امر ثابت شده است. این داده‌ها نه تنها گستره جغرافیایی قلمرو آغاز ایلامی را افزایش داده است بلکه امکان این را در پژوهش‌های باستان‌شناسی قابل توجه می‌کند که در شرق پیشوا در مسیر جاده بزرگ خراسان دیگر مراکز آغاز ایلامی را جستجو نمود.

حوزه‌های برهم‌کنش سنت‌های سفالی در عصر مفرغ شمال شرق ایران

رقیه رحیمی سرخنی (کارشناس ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران)

فقدان پژوهش‌های موضوعی^۱ از مشکلات عمده مطالعات باستان‌شناختی در ایران است. از سوی دیگر به گفته گوردون ویلی باستان‌شناسی سنتی فقدان ابتدایی‌ترین مطالعات تاریخی - فرهنگی در برخی از مناطق ایران سبب شده، تمرکز بر روی مطالعات صرفاً گاه‌نگارانه و دوره‌بندی‌های زمانی صورت گیرد. تلفیق رویکردهای موضوعی با باستان‌شناسی نوع تاریخی فرهنگی از ابتدایی‌ترین نیازهای مطالعات باستان‌شناختی در ایران است.

در این راستا بررسی سنت‌های سفالی در بازه زمانی‌ای که به عصر مفرغ یا برنز موسوم گشته است، برای تشخیص حوزه‌های برهم‌کنش سفالی و در سطح کلان‌تر ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای صورت می‌گیرد. سنت‌های سفالی در این دوره در شمال شرق و شرق شمالی ایران^۲ سنت‌های متفاوتی را نشان می‌دهد. سنت‌های سفالی بومی در شرق شمالی و سنت‌های منطقه‌ای و گاه فرامنطقه‌ای در شمال و شمال شرق ایران هنوز مورد مطالعات دقیق کیفی و کمی قرار نگرفته تا تعیین مرزهای دقیق این سنت‌ها ممکن شود. با وجودی که محوطه‌های کاوش شده از این دوره برای ارزیابی دقیق سنت‌های سفالی بسیار محدود هستند، اما با اطلاعات موجود نیز می‌توان، به تشابهات، تفاوت‌ها و شاخص‌های بومی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دست یافته و حوزه‌های برهم‌کنش آنها را مشخص کرد.

هدف نویسندگان مقاله حاضر ایجاد تصویری کلی از حوزه‌های برهم‌کنش سنت‌های سفالی یا شبکه‌هایی است که در طول دشت‌ها و دره‌های این دوره در شمال، شرق شمالی و شمال شرق ایران فعال بوده است. در راستای این هدف کلان، سبک‌ها و سنت‌های سفالی محوطه‌های کاوش شده به صورت جزئی و دقیق مورد مطالعه قرار گرفته، شاخص‌های مشترک، متفاوت و بومی استخراج شده و الگوهای سفالی به دست آمده مورد مقایسه قرار گرفته‌اند. در این پژوهش حوزه‌های سفالی، مشخص و مرزهای برهم‌کنش آنها در یک دید عرضی و در افق‌های گاه‌نگارانه تعیین شده است. بر این اساس ارتباطات بین منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای که در مواد فرهنگی نمود می‌یابد مورد توجه قرار گرفته است. اما در پژوهش مذکور از این عقیده نادرست که همیشه همه مناطق با هم رابطه داشته‌اند پرهیز شده و فقط در مرزهای سفالی که مشترکاتی دیده شده، ارتباطات فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است.

کلیدواژه: حوزه‌های برهم‌کنش، سنت‌های سفالی، شاخص، الگو، مفرغ

-
۱. اصطلاح رویکرد موضوعی در باستان‌شناسی و کمبود آن در مطالعات باستان‌شناسی ایرانی از دکتر کامیار عبدی اقتباس شده است (کارگاه آموزشی دانشگاه تهران ۱۳۸۸).
 ۲. این اصطلاح از رساله دکتری عمران گاراژیان اقتباس شده است.

دینامیسم عوامل محیطی بر الگوهای استقراری دشت بمپور

عبدالحمید رضایی (استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشکده باستان‌شناسی)

معصومه دوست‌علی (کارشناس ارشد باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری)

دشت بمپور پهنه وسیع مثلثی شکلی است که دریاچه جازموریان در قاعده و در شرق آن قرار دارد. پیرامون دشت را ارتفاعات بلند آهکی به هم پیوسته‌ای در بر گرفته‌اند که بر اثر فوران‌های آتشفشانی و حرکات تکتونیکی کوه بزمان گدازه‌های آندزیتی، بازالتی و آگلومرایبی ساختارهای آهکی را تحت تأثیر قرار داده است. ملانژهای قرمز در دامنه کوه‌ها گسترش یافته و بر اثر ایجاد کسله‌ها چشمه‌های معدنی و آبگرم فراوانی در پیرامون دشت جاری هستند.

دره‌های کوهستانی راه‌های ارتباطی تجاری - فرهنگی دوره برنز حوزه بمپور با ترکمنستان، افغانستان، پاکستان، سواحل جنوبی خلیج فارس و میان‌رودان به شمار می‌رود. بررسی‌های محیطی نشان داده است که در شرایط مطلوب زیست‌محیطی هولوسن میانه، رود بمپور در بستری سبزه متر بالاتر از بستر امروزین و با دامنه عرضی یک کیلومتر در دشت جاری بوده است. رودهای فرعی شورک، کرپوکان، جیک، سرگاه، کروک، دررودک، سرجلیتان، بزمان، مکسان و طشت که امروزه کم‌آب و یا خشک هستند از جهات مختلف به بمپور کهن می‌ریخته‌اند. سطح آب‌های زیرزمینی بالاتر بوده و مرداب‌ها گستره وسیعی را در برداشته‌اند، که زیستگاه انواع جانوران و پرندگان تالاب زی بودند. درختان در امتداد رودها تا دره‌ها و دشت‌های میان‌کوهی کشیدگی داشته و گونه‌های وحوش در آنها می‌زیستند. تپه‌های بلند شنی که امروزه مشاهده می‌شوند، وجود نداشتند. در چنان شرایط بیش از چهل تمرکز زیستی و گورستانی که از بررسی‌های باستان‌شناختی تاکنون شناسایی شده است، در جای جای دشت مستقر بوده است.

گورهای سنگ‌چین و پشته‌سنگی (دامپ) فراوان و غنی از اشیاء فرهنگی، انبوه تسون و ظروف سفالی سیاه، سفید، نخودی، خاکستری و قرمز ساده یا منقوش با الوان مشکی، قهوه‌ای، قرمز و صورتی و نقش‌های متنوع هندسی، گیاهی و جانوری دلالت بر حضور جوامعی با فرهنگی درخشان با فن‌آوری شایسته دارد که در دوره مفرغ به این آگاهی دست یافته بودند که از توان‌های زیست‌کواتومی اکوسیستم چشم‌انداز بمپور، بالاترین بهره‌وری را نصیب خود نمایند. محوطه‌های باستانی به صورت خطی در امتداد ساحل راست رود بمپور (استقراری) و حاشیه چپ رود (گورستان‌ها) به‌دور از طغیان و دستبرد استقرار یافته‌اند. همچنین در حواشی مسیل‌ها چشمه‌های معدنی و آبگرم، پدیمان‌های پوشیده از واریزه‌های سنگی حاصل از کسله‌ها که

در معماری گورها به کار رفته است بر فلات‌های ریگی مشرف بر رودها و مسیل‌ها در بستر خشک‌رودها و کفه‌های سیلابی شناسایی گردیده‌اند.

وسعت مکان‌ها از ۵۰۰ متر مربع تا ۴۶ هکتار است که همجواریشان از ۱۵۰ تا ۱۸۰۰ متر متفاوت است. داده‌های فرهنگی و شواهد معماری خشتی به‌دست آمده، معرف یک استقرار شهرنشین با ویژگی‌های خاص محلی و منطقه‌ای است که در طی شش تا چهار هزار سال پیش متأثر از اکوسیستم ساب‌تروپیکال بوده است. احتمالاً مکان‌های باستانی دیگری در زیر نهشته‌های متأخر سیلابی و اراضی وسیعی که از چهار هزار سال قبل تپه‌های شنی به تدریج سطحشان را پوشانیده است، وجود داشته است.

براساس داده‌های محیطی از جمله ریخت‌شناختی، روند نهشته‌گذاری و نهشته‌برداری، هیدرولوژی، آهنگ فرسایش، گونه‌های گیاهی، تغییر دبی و خشک شدن چشمه‌ها و رودها، گسله‌ها، و واریزه‌های دامنه‌ای در دوره مفرغ، شرایط آب‌وهوایی مطلوب بر منطقه حکمفرما بوده و به تدریج از هولوسن جدید اقلیم خشک بیابانی بر این چشم‌انداز مستولی گردیده است. در چنین شرایط دشوار، پارتیان در اواخر هزاره اول پیش‌ازمیلاد و جوامع قرون میانه اسلامی با ایجاد سازه‌های آبی از قبیل کانال‌های آبرسانی، قنوات و... توانستند زندگی را در این طبیعت تداوم بخشند.

در این مقاله به شرح دینامیسم عوامل محیطی که در زمان هولوسن میانه شرایط مطلوب زیست‌محیطی را برای جوامع دوره برنز در دشت بمپور فراهم ساخته‌اند، پرداخته شده و سپس الگوهای اسقراری دشت به تحلیل کشیده شده‌اند تا بتوان به پارامترهای محیطی شاخصی که در شکل‌گیری توسعه و نیز متروک شدن سایت‌ها که منتج از تغییر در سیستم و کاهش انرژی زیست‌کوانتومی در محیط بمپور بوده است دست یافت.

تحلیل روند ترک محوطه‌های جنوب شرق ایران در اواخر هزاره سوم ق.م از منظر باستان‌شناسی چشم‌انداز

مریم رضاییان (کارشناس ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران)

جنوب شرق ایران محیط زیست و جغرافیای خاصی دارد که آن را از مناطق دیگر ایران متمایز می‌کند. مهم‌ترین ویژگی این منطقه کمبود آب و خاک قابل کشاورزی و ناپایداری محیطی است که این وضعیت تأثیرات مشخصی در الگوی پراکندگی محوطه‌های پیش‌تاریخ منطقه و ساختار فرهنگ‌های پیش‌تاریخ آن دارد.

از اواسط هزاره چهارم ق.م تا اواخر هزاره سوم ق.م کاهش قابل ملاحظه‌ای در میانگین اندازه محوطه‌های استقرار رخ می‌دهد. در طول این دوره عدم تداوم تحولات جوامع، به نابودی سکونتگاه‌های انسانی منجر می‌شود و بیشتر استقرارها در اواخر هزاره سوم ق.م به دلایل نامعلومی دچار فروپاشی شده و در نهایت متروک شده‌اند. در بررسی علل فروپاشی و ترک محوطه‌های کلیدی جنوب شرق ایران (کرمان) توجه به سیمای زیست محیطی منطقه، ظرفیت منابع طبیعی و داشتن دیدی پهنانگر از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

در پژوهش حاضر نگارنده از منظر باستان‌شناسی چشم‌انداز (Land scape Archaeology) به بررسی چگونگی فروپاشی محوطه‌های تپه‌یحیی، تپه‌شهداد و ابلیس در این مقطع زمانی می‌پردازد.

محوطه‌های عصر مفرغ حاشیه رودخانه سرباز

حسین سرحدی دادیان، حسین مرادی

این مقاله بر پایه بررسی باستان‌شناسی انجام‌گرفته در حاشیه رودخانه سرباز در استان سیستان و بلوچستان نگاشته شده است. رودخانه سرباز یکی از چند رودخانه مهم استان به حساب می‌آید که در فصول مختلف سال دارای آب دائمی بوده است. سرچشمه این رود در کوه‌های شمالی شهرستان سرباز است. طی بررسی اخیر در این منطقه چندین محوطه، مربوط به عصر مفرغ به‌ویژه هزاره سوم پیش‌ازمیلاد شناسایی شد که بسیار مهم‌اند. این محوطه‌ها همگی بر کرانه رودخانه سرباز قرار دارند و در نقاط مختلف این شهرستان پراکنده‌اند اما مهم‌ترین این محوطه‌ها را باید در منطقه کشاری، واقع در مرز پاکستان و شهرستان چابهار در کنار بستر انتهایی رود سرباز دانست. در این محوطه یا منطقه چندین محوطه پیش‌ازتاریخی یافت شد که به فاصله تقریباً ۵۰۰ متری یکدیگر قرار دارند. در این منطقه بر خلاف دیگر نقاط رودخانه سرباز استقرارها به صورت لایه‌لایه‌اند و روی هم شکل گرفته‌اند و هر محوطه بین ۲ تا ۵ متر از سطح زمین‌های اطراف بلندتر است. این محوطه‌ها و تپه‌ها دارای ساختاری همانند یکدیگر هستند ولی یک تپه در میان آنها به نام تپه کشاری (حسن) دارای ساختار متفاوتی است. در این تپه، قطعات شکسته سنگ مرمر و نیز چند قطعه ظرف شکسته سنگ صابون یافت شد. همچنین از این محوطه یک کاسه مرمری سالم یافت گردید. افزون بر این، پراکندگی ابزارهای سنگی در این محوطه به وفور دیده می‌شود که شامل ریزتیغه‌هایی هستند که بیشتر دارای کاربردی کشاورزی هستند. سفال این تپه بر خلاف دیگر تپه‌ها و محوطه‌های اطراف دارای طیف تاریخ‌گذاری بین اواخر هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد تا اواخر هزاره سوم پیش‌ازمیلاد هستند. در محوطه‌های دیگر پراکنده در اطراف این طیف تاریخ‌گذاری در بررسی‌های انجام‌گرفته دیده نشد و سفال‌های دیگر محوطه‌ها عموماً به هزاره سوم پیش‌ازمیلاد متعلق بود.

منطقه دیگری که از حیث پراکندگی محوطه‌های پیش‌ازتاریخی عصر مفرغ در این منطقه، حائز اهمیت است در حاشیه رودخانه سرباز در دهستان پارود است که منطقه‌ای به طول ۶ تا ۷ کیلومتر را در دو سوی رود دربر می‌گیرد. در این منطقه نیز زمین بسیار هموار شده و اگرچه بستر رود عمیق است اما باز با این حال به دلیل همواری زمین و احتمالاً شرایط مساعد کشت‌وکار استقرارهای عصر مفرغ شکل گرفته‌اند. در این منطقه که امروزه نیز یکی از نقاط پرتراکم انسانی شهرستان است، محوطه‌های عصر مفرغ با سفال قرمز و

خاکستری منقوش (هندسی) و نیز ابزارهای سنگی با تکنیک مشابه منطقه کشاری و نیز دیگر نقاط کوه‌های مکران مانند محوطه‌های ماشکید در شرق سراوان و... دیده شد. البته در این منطقه بر خلاف حوزه کشاری هیچ‌گونه محوطه‌ای با ارتفاع از سطح زمین‌های اطراف دیده نشد و کلیه محوطه‌های این بخش هم‌سطح زمین بودند و به نظر می‌رسد که لایه باستانی این محوطه‌ها ضخامت چندانی نداشته باشند.

استقرارهای عصر برنز قدیم محوطه قلی درویش جمکران (قم)

سیامک سرلک (کارشناس ارشد باستان‌شناسی، پژوهشکده باستان‌شناسی)

عبدالرضا مهاجری نژاد (هیئت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی)

محوطه قلی درویش در کیلومتر نخست جاده قدیم قم - کاشان، ورودی بزرگراه تازه‌ساخت قم - جمکران که درون عرصه مرکزی آثار احداث شده، قرار دارد.

وسعت محوطه تا پیش از گسترش سطح تخریب‌های انجام شده، بیش از ۳۰ هکتار و ارتفاع محوطه نسبت به سطح زمین‌های اطراف، حدود ۲۰ متر در ضلع جنوب و جنوب غرب، و حدود ۱۰ متر در سایر نقاط بوده که در حال حاضر و پس از تخریب و تسطیح محوطه - که به‌ویژه از سال ۱۳۸۰ به بعد گسترش سریعی یافت - کمتر از ۵ متر و آن هم صرفاً در بخش غربی محوطه است و سایر نقاط محوطه تقریباً به طور کامل تسطیح و گودبرداری شده است.

در طول چهار فصل کاوش و لایه‌نگاری محوطه قلی درویش، چهار مرحله معماری از فرهنگ‌های استقراری عصر برنز قدیم، مشخص شد. با توجه به سطح وسیع تسطیح و تخریب در این بخش از محوطه، مسلماً با توجه به شواهد کاوش، ضخامت و توالی لایه‌های استقراری و مراحل معماری عصر برنز قدیم این محوطه بیش از وضع کنونی بوده است.

داده‌ها و مدارک لایه‌نگاری و نتایج تاریخ‌گذاری مطلق بر روی نمونه‌های آزمایشگاهی که توسط دانشگاه آکسفورد انگلیس انجام گرفت، مبین وجود و شکل‌گیری استقرارهای عصر برنز در هر سه دوره قدیم، میانه و جدید، نه به شکل توالی مستمر فرهنگی، بلکه با گسست مشهود در حداقل مراحل سه گانه این دوره است. استمرار فرهنگی مشهود از دوره برنز متأخر، دوره گذار از مفرغ جدید به آهن I و تا اواخر دوره آهن I، از دیگر شاخصه‌های محوطه قلی درویش است که داده‌ها و مدارک گوناگون، از جمله داده‌های معماری، سفال و اشیاء و نتایج آزمایش‌های تاریخ‌گذاری مطلق، موید آن است.

نتایج کاوش در لایه‌های عصر برنز قدیم این محوطه، مبین وجود ارتباط و تشابه فرهنگی بین جوامع مستقر در قلی درویش با دیگر حوزه‌های فرهنگی و مراکز تمدنی این دوره به‌ویژه دشت خوزستان و مناطق شمال شرق و جنوب شرق ایران است. سبک‌های تکنیکی و تزئینی مشابه به کار رفته در معماری، گونه‌های سفالی و اشیاء تزئینی از جنس سنگ صابون و... در لایه‌های استقراری عصر برنز قدیم محوطه قلی درویش مؤید این فرضیه است.

کاوش در بقایای لایه‌های استقراری عصر برنز قدیم محوطهٔ قلی‌درویش نشان داد که به احتمال زیاد در این دوره سنت‌های معماری قلی‌درویش وجوه مشترک مشهودی را با سنن معماری دشت خوزستان (دورهٔ پروتوایلومی) و میان‌رودان (دورهٔ اوروک جدید و جمدت‌نصر) دارد.

با اتکا به شواهد کاوش در محدوده‌ای به وسعت ۱۰۰ متر مربع، در لایه‌های عصر برنز قلی‌درویش، در سنت معماری این دوره در محوطهٔ مزبور، جهت ساخت مجموعه‌ای از بناها، ابتدا محدوده مورد نظر را حفر و خاک آن را تخلیه و سپس با شن و ماسه پر کرده‌اند. در مرحله بعد بر روی بستر شن و ماسه‌ای اقدام به ایجاد یک صدف خشتی نموده و در مرحلهٔ پایانی، فضاهای معماری را بر روی صدف یا سکوی خشتی ایجاد کرده‌اند.

به دلیل محدودیت در سطح کاوش و تخریب‌های بسیار زیادی که در تمامی بخش‌های محوطه صورت گرفته بود، اظهار نظر قطعی در ارتباط با کاربری بقایای معماری و فضاهای استقراری دورهٔ برنز قدیم تپهٔ قلی‌درویش بسیار مشکل است، لیکن حجم بسیار زیاد قطعات سفال‌های موسوم به لبه‌وارپخته که در ابعاد و فرم‌ها و گونه‌های مختلف (کاسه‌های گلدانی‌شکل، گونهٔ رایج دورهٔ اوروک و جمدت‌نصر) و از نظر کمیت، بالغ بر صدها قطعه است، و همچنین وجود انواع توکن‌ها، ژتون‌های مخروطی، کروی، هرمی‌شکل، استوانه‌ای و... قطعه گلی شبیه به تابلت‌های رایج دورهٔ آغاز ایلامی، که از درون فضاهای معماری این دوره به دست آمد، در کنار شواهد موجود از تکنیک‌ها و سنت‌های معماری پیش گفته، مجموعه‌ای از مدارک را ارائه نمود که به نوعی، به کاربری اقتصادی و مرتبط با مدیریت بازرگانی در دورهٔ آغاز شهرنشینی اشاره دارد. وجود گونه‌های شاخص سفال‌های دورهٔ آغاز ایلامی نظیر سفال‌های پلی‌کروم، ظروف با آبریزهای موسوم به گونهٔ اوروکی، و سینی‌های سفالی معروف به سینی‌های اوروکی، از دیگر مدارکی است که ارتباط نزدیک فرهنگ‌های استقراری دورهٔ برنز قدیم تپهٔ قلی‌درویش را با جنوب غرب ایران به مرکزیت دشت خوزستان، در دورهٔ آغاز شهرنشینی، نشان می‌دهد.

از سوی دیگر وجود گونه‌های سفالی موسوم به سفال سیاه - خاکستری داغدار در لایه‌های عصر برنز قدیم تپهٔ قلی‌درویش و تشابه تکنیکی، تزئینی و گونه‌شناختی فرم‌های این گروه از سفال‌های این محوطه با مناطق شمال شرق، از جمله حصار II، یاریم‌تپه و شاه‌تپه را نشان می‌دهد.

وجود تعدادی اشیای تزئینی از جنس سنگ صابون (کلرایت) در لایه‌های استقراری عصر برنز قدیم تپهٔ قلی‌درویش، با توجه به منابع تولیدی این نوع سنگ در مناطق جنوب شرقی ایران، می‌تواند دال بر ارتباط تپهٔ قلی‌درویش - حداقل به شکل واسطه - با مراکز تمدنی این دوره از جمله تپه‌حیی IV باشد.

سنت تدفینی دورهٔ برنز قدیم تپهٔ قلی‌درویش، با اتکا به شواهد موجود، یکی از سنن رایج تدفینی این دوره است که در قالب تدفین‌های گورخمره‌ای و دفن در کف فضاهای استقراری شناخته شده است.

الگوهای استقراری عصر مفرغ جنوب شرق اصفهان بر اساس کاوش تپه کپنده

فریبا سعیدی انارکی (دکتری پیش‌از تاریخ و سرپرست پژوهشکده باستان‌شناسی مسجد جامع اصفهان)

برخلاف مناطق دیگر فلات ایران سیمای باستان‌شناسی پیش‌از تاریخ منطقه اصفهان به‌ویژه در دوره مفرغ ناشناخته مانده است. بنابراین شناخت این منطقه بر اساس داده‌های منسجم و سازمان‌یافته باستان‌شناسی ضروری است. برای این منظور در این پژوهش یافته‌های سفالی حفاری تپه باستانی کپنده با وسعت حدود ۵ هکتار واقع در جنوب شرق اصفهان در جهت تبیین عناصر بنیادین دوره مفرغ منطقه مورد استفاده قرار خواهد گرفت. ماهیت داده‌های به‌دست‌آمده از این تپه به گونه‌ای است که این امکان را فراهم می‌آورد تا بتوان عصر مفرغ اصفهان را بازسازی کرد و با تحولات این دوره در دیگر مناطق جغرافیایی فلات ایران مقایسه نمود. گاه‌نگاری این منطقه بر پایه ترکیبی از گاه‌نگاری مقایسه‌ای داده‌ها و تاریخ‌گذاری بر مبنای رادیوکربن استوار گردیده است. ویژگی‌های فرهنگی این منطقه در جهان هم‌عصر عیلام قدیم و ارتباط آن با مراکز اصلی این دوره جلگه خوزستان، فارس و زاگرس مرکزی مورد بحث قرار گرفته است.

تپه پیش‌ازتاریخی کپنده در منطقه رودشت شرقی واقع گردیده است این تپه ۹۵ کیلومتری اصفهان و ۴۷ کیلومتری باتلاق گاو خونی قرار گرفته است. با توجه به بررسی‌های سطحی و پراکنش سفال بر روی تپه ۴، ترانشه در این تپه زده شد. داده‌های حاصل از این کاوش سفال، فلز و تدفین‌های انسانی بود که در این مقاله سفال‌های آن معرفی و بر پایه آن بازسازی‌های فرهنگی انجام خواهد شد.

داده‌های سفالی این تپه از نظر شکل، روش ساخت و تزئین، مورد بررسی قرار گرفته و قابل قیاس با سفال‌های سایر مناطق مهم فرهنگی عیلام قدیم، شوش (شهر شاهی یک، انشان و گیان) است. دامنه زمانی استقرار در این تپه از دوره مفرغ قدیم آغاز و تا دوره انتقالی آهن در نیمه هزاره اول به طول انجامیده است. بیشترین شباهت‌های سفالی این تپه با ناحیه فارس از دوره بانس جدید تا دوره شقائیموران و در زاگرس مرکزی گودین ۳ (لایه‌های ۵ تا ۲ به طور محدود) و گیان ۲ را نشان می‌دهد.

الگوهای پیشنهادی برای تبیین ارتباطات فرهنگی تپه کپنده با سایر مراکز فرهنگی هم‌دوره کوچ‌نشینی و مبادلات مستقیم و غیرمستقیم، بازرگانی است که یکی از ویژگی‌های عصر مفرغ است.

کلیدواژه: اصفهان، عصر مفرغ، گاه‌نگاری، عیلام، سفال.

قبر خان‌ها و رهبران قبایل سیستان در دوران آغاز تاریخی

سید منصور سید سجادی (دکترای باستان‌شناسی)

در میان ده گونه ساختار شناخته‌شده قبرهای شهر سوخته دو گونه تدفین، با نام گورهای شبه‌سردابه‌ای و سردابه‌ای خوانده می‌شوند. این گورها از ترکیب دو قسمت متمایز چاله ورودی و اتاقک محل دفن ایجاد شده‌اند. شخص مدفون همراه نذورات و اشیای مختلف داخل سردابه گذاشته می‌شده و سپس در ورودی با چند ردیف خشت بسته می‌شده است و چاله عمودی پر می‌شده است. به علت نبودن فشار خاک و تماس کمتر با سایر عوامل و مواد طبیعی، اسکلت‌ها و اشیای این قبرها سالم‌تر از گروه‌های دیگر باقی مانده‌اند. گاهی از این گورها دوباره استفاده شده است؛ معمولاً و در این صورت بقایای اسکلت اولی جمع‌آوری شده و جای کافی برای تدفین بعدی آماده می‌شده است. بررسی‌های انجام‌شده روی اشیای این دسته از قبرها نشان داده‌اند که صاحبان این گونه تدفین‌ها افراد متمایز و متشخصی در جامعه شهر سوخته به شمار می‌رفته‌اند. اشیاء موجود در این گورها چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی با گورهای دیگر کاملاً متفاوت هستند و تعداد اشیاء پیدا شده در ۳۴ عدد گور سردابه‌ای بین ۲۰ تا ۱۱۰ شمار در نوسان است.

با توجه به داده‌های پیدا شده طی سالیان دراز بررسی و کاوش در شهر سوخته، این محوطه دارای ویژگی‌های خاص و تعریف شده درباره شهردولت‌ها در سایر نقاط فلات ایران و میان‌رودان نیست. این شهر ظاهراً دارای ساختمان‌ها و بناهای همگانی و عام‌المنفعه مانند سیلو، معبد مرکزی و کاخ حکومتی نبوده، دیوار دفاعی ندارد، اسلحه دفاعی و تهاجمی در آن پیدا نشده، آرشو و بایگانی مرکزی نداشته و بنابراین امکان کنترل ورود و خروج مواد و اجناس وارداتی و صادراتی را در زیر نظر یک سازمان مرکزی دارا نبوده و گورستان سلطنتی آن نیز پیدا نشده است. و بنابراین احتمالاً روش حکومتی و کنترل اجتماعی همانند فرمول‌های شناخته شده در میان‌رودان و مناطق جنوب غربی ایران در این جا صادق نبوده و شاید روشی دیگر (نوعی ملوک‌الطوایفی کنترل شده) در شهر سوخته حاکم بوده است. در این وضعیت و با توجه به ویژگی‌ها و همچنین تعداد قبرهای سردابه‌ای یعنی کمتر از حدود ۶٪ از کل قبور حفاری شده، شاید این گروه از قبرها را بتوان به همان افراد شاخص اجتماع، یعنی حاکمان چندگانه آن نسبت داد.

شمایل‌نگاری: بستری مناسب برای مطالعه روابط، آیین‌ها و فرهنگ‌های شرق ایران و آسیای مرکزی پیکرک‌های شهر سوخته

روح‌اله شیرازی (استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان)

شهر سوخته از بزرگترین محوطه‌های عصر مفرغ در شرق فلات ایران است که در حدود ۵۵ کیلومتری جنوب غرب زابل در استان سیستان و بلوچستان واقع شده است. این مقاله به نتیجه مطالعات انجام شده بر روی پیکرک‌های انسانی گلی و سنگی می‌پردازد که در دوره جدید کاوش‌های شهر سوخته به دست آمده است. در نتیجه این کاوش که در منطقه بناهای یادمانی متمرکز بوده مجموعه‌ای غنی از پیکرک‌های انسانی گلی و سنگی یافت شده که یکی از پایه‌های بنیادی فرهنگ مادی این شهر دوران آغاز تاریخی در شرق ایران است. این نمونه‌ها از بسیاری جهات قابل مقایسه با نمونه‌های به‌دست‌آمده از محوطه‌های آسیای مرکزی (محوطه‌های باستانی واقع در کوهپایه‌های کوه‌داغ و منطقه مارگوش (مارجیان) در ترکمنستان جنوبی) و بلوچستان هستند. نبود گونه‌شناسی جامع، نخستین مانع برای مطالعه، طبقه‌بندی و درک کارکردهای این اشیا است. از این رو، پس از بررسی بستر جغرافیایی و گاه‌نگاری این پیکرک‌ها، پژوهش حاضر در جستجوی ارائه گونه‌شناسی آنها بوده است که برای انجام مطالعات تطبیقی با پیکرک‌های مناطق همجوار ضروری است.

پیکرک‌های مطالعه‌شده از نظر گاه‌نگاری به دوره دوم شهر سوخته (۲۸۰۰ تا ۲۵۰۰ قبل از میلاد) تعلق دارد و از نظر گونه‌شناسی می‌توان سه دسته پیکرک‌های نشسته، ایستاده و نیم‌تنه‌های انسانی را تمیز داد. این اشیا احتمالاً با عقاید کشاورزان و دامداران شهر سوخته مرتبطند که اقتصاد معیشتی آنها افزون بر کشاورزی و دامداری مبتنی بر مبادلات منطقه‌ای بوده است.

محوطه آق تپه؛ نویافته‌ای از دوره مفرغ در حاشیه جنوب غربی فلات مرکزی ایران

غلام شیرزاده (کارشناس ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس)

اسماعیل شراهی (کارشناس باستان‌شناسی دانشگاه تهران، مدیر پژوهشی سازمان میراث فرهنگی استان مرکزی)

دوره مفرغ در سرزمین ایران به عنوان یکی از پیچیده‌ترین و مشکل‌ترین دوره‌های فرهنگی انسانی به شمار می‌رود. دلیل این مساله شاید کمبود پژوهش‌ها و مطالعات باستان‌شناسی منسجم در زمینه شناخت فرهنگ‌های انسانی در سرزمین ایران در دوره یادشده باشد. از طرف دیگر، بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی انجام‌شده در منطقه، توسط باستان‌شناسان مختلف و با اهداف و فرضیات متفاوتی انجام پذیرفته است و انگشت‌شمارند افرادی که به صورت تخصصی در زمینه دوره مفرغ پژوهشی انجام داده باشند.

محوطه باستانی آق تپه به عنوان نمونه‌ای از سایت‌های دوره مفرغ در استان مرکزی است که به لحاظ تعدد لایه‌های استقراری و پراکندگی مواد باستان‌شناسی آن - که مرتبط با عصر مفرغ‌اند - به عنوان یک سایت کلیدی و مهم در منطقه، دارای اهمیت است.

محوطه مذکور در غرب استان مرکزی، غرب شهرستان کمیجان و شرق استان همدان در کنار رودخانه قره‌چای واقع شده است.

موقعیت جغرافیایی و طبیعی محوطه آق تپه به واسطه قرار گرفتن آن در میان دشت هموار و حاصلخیز کمیجان و ساحل شرقی رودخانه قره‌چای باعث جذب جوامع انسانی منطقه به سوی خود در طی دوره مفرغ تا دوره‌های اسلامی شده است. آق تپه دارای ۱۶ هکتار مساحت و ۱۸ متر ارتفاع است و از این حیث در کل منطقه به عنوان یک سایت کلیدی و مهم تلقی می‌شود.

از سوی دیگر، گونه‌شناسی سفال‌های سطحی محوطه نشان می‌دهد که نمونه‌های سفالی محوطه به دو دسته سفال‌های خاکستری سیاه و سفال‌های نخودی منقوش تقسیم می‌شوند. سفال‌های خاکستری سیاه ارتباط و همگونی کاملی را با سفال‌های کورا ارس منطقه غرب و شمال غرب نشان می‌دهند. سفال‌های نخودی منقوش نیز بر اساس فرم سفال‌ها و نقوش ترسیم‌شده بر روی آنها به سفال‌های گودین ۳ شباهت دارند. در این مقاله کوشش شده است تا موقعیت جغرافیایی مناسب محوطه به جهت قرار گرفتن آن مابین منطقه زاگرس مرکزی و فلات مرکزی مورد ارزیابی قرار گیرد و میزان تأثیر و تأثرات مناطق گفته شده بر روی این محوطه، مورد بررسی قرار گیرد. افزون‌براین، به دلیل اینکه تاکنون در استان مرکزی بررسی و

پژوهش مشخصی در زمینه دوره‌های مختلف پیش‌ازتاریخی، به‌خصوص در دوره مفرغ صورت نگرفته، و نیز این منطقه در مرکز تقابل دو منطقه زاگرس مرکزی و فلات مرکزی واقع شده، تبیین و تفسیر محوطه‌های باستانی این منطقه در جهت شناخت میزان تأثیرات فرهنگی مناطق گفته شده بر روی این محوطه‌ها مهم به نظر می‌رسد.

کلیدواژه: آق‌تپه، فلات مرکزی، گودین، زاگرس مرکزی، کمیجان، مفرغ، پیش‌ازتاریخ.

فرایند گذار از دوره مفرغ به آهن در جنوب و جنوب شرق دریای مازندران*

مجتبی صفری (دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی، ارتباطات فرهنگی بین محوطه‌های حوزه جنوب و جنوب شرق دریای مازندران وجود داشته است. در عین حال ارتباطات و مشابهت‌های فرهنگی بین شمال شرقی و شرق ایران با جنوب ترکمنستان بیشتر و گسترده‌تر بوده است. اگر چه تفاوت‌های نسبتاً آشکاری در سنت‌های فرهنگی اواخر نوسنگی تا اوایل عصر مفرغ در حوزه فرهنگی مورد مطالعه مشاهده می‌شود، ولی بر اساس شواهد و مدارک باستان‌شناختی از دوره مفرغ (برنز میانی) ارتباط جریان‌های فرهنگی هزاره سوم تا اواسط هزاره دوم ق.م افزایش بی‌سابقه داشته و دارای وضعیت نسبتاً مشابهی است که احتمالاً ناشی از جابه‌جایی و حرکت‌های جمعیتی در کل منطقه است و به نظر می‌رسد خاستگاه اصلی فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ ترکمنستان، در فلات ایران (شمال شرق) بوده که از طریق حرکت‌های جمعیتی و مهاجرت و جابه‌جایی اقوام، به آن منطقه نفوذ کرده است.

اما در پایان این دوران (مفرغ)، شکل‌گیری استقرارگاه‌های بزرگ دشت‌های میان‌کوهی در هزاره دوم و گورستان‌های بی‌شمار هزاره دوم و اول پیش از میلاد در مناطق کوهستانی، همراه با سنت‌های فرهنگی نسبتاً جدیدی است که بیانگر به وجود آمدن تغییرات خاصی در منطقه بوده و برخی از جریانات فرهنگی دوران برنز تا حدی دچار تغییر گردیده است. در دوره مفرغ متأخر، کاهش چشمگیری در مراکز جمعیتی و فرهنگ‌های مادی منطقه دیده می‌شود به طوری که محوطه‌های بزرگی چون آلتین و نمازگاه در ترکمنستان متروک می‌شوند و وضعیت مشابهی در ایران (جنوب و جنوب شرق دریای مازندران) در محوطه‌هایی چون تپه‌حصار، یاریم‌تپه و گوهرتپه نیز وجود دارد؛ در این محوطه‌ها به استثنای تورنگ‌تپه، استقرارهای فرهنگ حصار به طور ناگهانی از بین رفته‌اند. در نتیجه شکاف زمانی که بین دوره مفرغ متأخر و آغاز دوره آهن در جنوب و جنوب شرق دریای مازندران به وجود آمده، یکی از پیچیده‌ترین مسائل باستان‌شناسی هزاره دوم پیش از میلاد حوزه مورد مطالعه این مقاله است که نظریه‌های مختلفی از سوی باستان‌شناسان در مورد علت این مسئله مطرح شده است.

با توجه به اینکه در یک چشم‌انداز کلی، منطقه جنوب و جنوب شرقی دریای مازندران به دو ناحیه طبیعی دشت‌های رسوبی و همچنین دره‌های میان‌کوهی و نواحی کوهستانی تقسیم می‌شود. شاید بتوان

گفت مهاجرت ساکنان دشت در اواخر دوران مفرغ به سمت مناطق کوهستانی که دارای منابع آبی، گیاهی و جانوری بوده، تحولات بنیادینی را به همراه داشته که از مصادیق آن کوچک شدن استقرارهای عصر مفرغ دشت و پیدایش یکجانشینی وسیع در عصر آهن برخی مناطق همچون دشت های میان کوهی و کوهستانی شده است.

بنابراین با مطالعات گسترده و مدون زیست‌محیطی و زمین‌ساختارشناسی اواخر دوران پلیستوسن تا هولوسن و با استفاده از مطالعات صورت‌گرفته در مورد تغییرات آب‌وهوایی دوره هولوسن می‌توان درک هر چه بهتری از تأثیرات این عوامل بر برهم‌کنش‌ها و تبادلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حوزه فرهنگی مورد مطالعه و همچنین روند تحول یا اضمحلال فرهنگ‌های این حوزه داشت.

کلیدواژه: مفرغ متأخر، عصر آهن، دشت شرقی مازندران، دشت گرگان، شمال شرق ایران، جنوب ترکمنستان.

فرآیند فلزکاری در منطقه شمال شرقی و شمال فلات ایران در عصر مفرغ

رحمت عباس‌نژاد سرستی (دکتری باستان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)

مدارک و شواهد فلزکاری باستان در منطقه شمال شرقی و شمال فلات ایران از دو منظر در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ نخست، فرآیند فنی فلزکاری مطالعه شده است. چکش‌کاری، گداختن و ذوب فلز طبیعی پایه‌های انقلاب مهمی را در فلزکاری ایجاد نمودند؛ این انقلاب مهم فناوری، ذوب سنگ مس و تولید آلیاژ بوده است. اگر چه بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در منطقه شمال شرقی و شمال فلات ایران، حاکی از رواج تمامی مراحل فرآیند مذکور در این منطقه است، ولی فناوری ذوب سنگ مس و تولید آلیاژ مفرغ در محوطه‌های باستانی منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. به کارگیری مفرغ با پایه قلع آن گونه که در مناطق جنوب غربی فلات ایران و بین‌النهرین رایج بوده در این منطقه تأیید نمی‌شود. مس آرسینیک‌دار که در معادن مس ایران به فراوانی وجود دارد، آلیاژ اصلی به کار گرفته شده در صنعت فلزکاری منطقه است؛ وضعیتی که در جنوب شرقی ایران نیز مشاهده می‌شود. مطالعات آزمایشگاهی ثابت نموده که آلیاژ غالب در تپه‌حصار دامغان مس آرسینیکی بوده است.

از سوی دیگر، گزارش‌هایی که بر وجود منابع قلع در شمال افغانستان، ازبکستان، بخارا و سمرقند و بهره‌برداری از آنها در عصر مفرغ تأکید دارند، منظر دیگری از فلزکاری کهن در منطقه شمال شرقی و شمال فلات ایران را در اولویت پژوهش قرار می‌دهند؛ چرا که عدم به کارگیری فراگیر قلع در محوطه‌های باستانی منطقه اخیر، بر چگونگی مطالعه روابط فرهنگی و تجاری میان مناطق یادشده که از طریق شواهد باستان‌شناختی آشکار گشته، تأثیر می‌گذارد. از این رو، نگارنده در بخش دوم به سازوکارهای فنی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فرآیند فلزکاری باستان در منطقه شمال شرقی و شمال فلات ایران پرداخته است. در این بخش، به کیفیت و کمیت فعالیت‌های گروه‌هایی چون معدنکاران، گدازگران، ریخته‌گران و مبادله‌کنندگان محصولات فلزی در منطقه مورد بحث اشاره شده است. در پایان نیز استفاده‌کنندگان از مصنوعات فلزی در دو دسته بومی و غیربومی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه: فرآیند فلزکاری کهن، شمال شرقی و شمال فلات ایران، مفرغ آرسینیکی، مفرغ قلع پایه، تپه‌حصار دامغان، سازوکار فلزکاری کهن

فرآیند گذار از عصر مفرغ به عصر آهن بر اساس بررسی‌های باستان‌شناختی در محوطه‌های باستانی مازندران

رحمت عباس نژاد سرستی (دکترای باستان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)
سید مهدی موسوی (دکترای باستان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)

دوازده محوطه باستانی در بخش مرکزی مازندران توسط نگارندگان مورد بازدید و بررسی قرار گرفته‌اند که داده‌های سفالی به‌دست‌آمده از آنها دارای اهمیت خاصی از منظر گونه‌شناسی و تبیین فرآیند تغییرات فرهنگی هستند. شمار ۳۱۰ قطعه سفال خاکستری گردآوری شده از این تپه‌های باستانی بر اساس استاندارد تعریف شده، در نرم افزار اکسل (Excel) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. نگارندگان، ضمن بهره‌برداری از نتایج مطالعات میدانی انجام شده و توصیف سفال‌های مذکور، به مطالعه داده‌های مختلف مکشوفه از کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های منطقه شمال و شمال شرق ایران پرداخته‌اند.

تپه‌های باستانی مذکور و تعدادی از محوطه‌هایی که در مناطق همجوار مازندران قرار دارند، شواهد و مدارک ارزنده‌ای از اواخر عصر مفرغ و ابتدای عصر آهن ارائه می‌دهند که در تبیین فرآیند گذار از عصر مفرغ به عصر آهن در منطقه شمال فلات ایران قابل توجه و تأمل هستند. بدیهی است که در مطالعه این فرآیند، برهم‌کنش‌های فرهنگی محوطه‌های باستانی مازندران با سایر نقاط همجوار به‌ویژه دشت گرگان مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این اطلاعات زمینه طرح پرسش‌های اساسی درباره این دوره گذار فراهم می‌کنند. در پژوهش حاضر، فرآیند درونی تغییرات فرهنگی از عصر مفرغ به آهن مورد توجه اصلی نگارندگان است.

کلیدواژه: عصر مفرغ، عصر آهن، سفال خاکستری، بخش مرکزی مازندران، دشت گرگان، برهم‌کنش‌های فرهنگی.

الگوی مکانی و نظام تولید تخصصی در محوطه‌های شهری عصر مفرغ آسیای میانه

کامیار عبدی

(دکترای باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه علوم و تحقیقات؛ موزه انسان‌شناسی، دانشگاه میشیگان)

میزان تخصص‌گرایی در تولید از جمله معیارهایی است که به باستان‌شناسان در ارزیابی پیچیدگی اقتصادی - سیاسی جوامع باستان کمک می‌کند. در محوطه‌های شهری عصر مفرغ آسیای میانه، که مدارک مکتوب یا تصویری چندانی مبنی بر پیچیدگی سیاسی به‌دست نیامده، می‌توان از مدارکی مبنی بر تخصص‌گرایی در فعالیت‌های تولیدی و الگوی پراکندگی مکانی تولید تخصصی در ارزیابی پیچیدگی اقتصادی این جوامع استفاده کرد و از این رهگذر به نظریه‌پردازی در زمینه‌های گوناگون، از جمله پیچیدگی سیاسی این جوامع دست زد.

خوشبختانه بررسی‌های سطحی درون محوطه‌ای، بررسی‌های فرامحوطه‌ای و کاوش‌های گسترده افقی در چند محوطه شهری عصر مفرغ آسیای میانه - از جمله ملیان، شهداد، شهرسوخته، حصار، آلتین‌تپه - مدارک و شواهد قابل توجهی هم در زمینه تولید تخصصی و هم الگوی مکانی آن در اختیار ما نهاده است. بر این اساس می‌توان حداقل چهار گونه الگوی تولید تخصصی را شناسایی کرد: کارگاه‌های خانگی، کارگاه‌های تولیدی درون محوطه‌ای، کارگاه‌های تولیدی برون محوطه‌ای، و محوطه‌های صنعتی. با توجه به این که هر یک از این الگوهای تولید، سازمان کاری و مدیریتی خاص خود را می‌طلبد می‌توان چنین احتمال داد که تولید تخصصی در محوطه‌های شهری آسیای میانه از نوعی سیستم استاندارد فرامنطقه‌ای تبعیت نمی‌کرده و بیشتر تابع نظام تصمیم‌گیری محلی بوده که بر اساس شرایط بومی نظیر دسترسی به مواد اولیه و ثانویه تنظیم و اجرا می‌شده است.

در این مقاله پس از مروری بر نظریات باستان‌شناختی در زمینه تخصص‌گرایی در تولید و ساختار نهادهای مدیریت تولید تخصصی، به‌ویژه پشتیبانی، تولید، و توزیع مواد، به بررسی الگوی مکانی فعالیت‌های تولیدی در چند محوطه شهری عصر مفرغ آسیای میانه، ارزیابی و ساختار و کارایی زنجیره و مدیریت تولید، و مقایسه آنها با الگوهای دیگر محوطه‌ها می‌پردازیم. اما هدف اصلی مقاله پیگیری منطق و سازوکار نهاد تصمیم‌گیری محلی در زمینه تولید تخصصی در هر محوطه در زمینه تصمیماتی است که برای چیدمان ساختاری و مکانی فعالیت‌های تولیدی گرفته شده است.

گذار از دورهٔ مس و سنگ جدید به دورهٔ مفرغ در فلات مرکزی ایران

حسن فاضلی‌نشلی (دکترای باستان‌شناسی، رئیس پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی)

محمدحسین عزیزی خرافق (کارشناس ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران)

چگونگی گذار از دورهٔ مس و سنگ به عصر مفرغ و دوران آغاز شهرنشینی در فلات مرکزی ایران یکی از پرسش‌های مبهم باستان‌شناسی در این حوزه است. عدم مطالعات هدفمند در محوطه‌های مربوط به این دوران، عدم پیوستگی لایه‌نگاری در محوطه‌ها و همچنین عدم مطالعه دقیق محوطه‌هایی که فازهای پایانی دورهٔ کالکولتیک و آغاز دوره مفرغ را در خود دارند، موجب شده هنوز نتوان درک درستی از تحولات پایانی هزارهٔ چهارم و اوایل هزارهٔ سوم پیش از میلاد داشت. کاوش‌ها و مطالعاتی که در محوطه‌هایی همانند تپه‌قبرستان دشت قزوین، تپهٔ اسماعیل‌آباد قزوین، اریسمان، حصار، تپهٔ شغالی و سفالی پیشوا و دیگر محوطه‌ها در فلات مرکزی ایران صورت گرفته تا حدودی اطلاعاتی دربارهٔ حوادث و جریان‌های این دوره ارائه می‌نمایند. همچنین در اواخر دوره کالکولتیک تعداد محوطه‌های مربوط به این دوره در دشت‌های بزرگ بسیار اندک شده و به ندرت محوطه‌ای مربوط به این دوره را می‌توان شناسایی کرد. همچنین محوطه‌هایی را که دارای لایه‌های فرهنگی اوایل عصر مفرغ (اوایل هزارهٔ سوم پیش از میلاد) هستند نیز به ندرت شناسایی شده و تعداد محوطه‌های مطالعه شده مربوط به این دوران بسیار اندک است.

با توجه به شواهد و مدارک باستان‌شناسی، استقرارهای بزرگ در اواخر دورهٔ مس و سنگ به صورت ناگهان ناپدید شده و تنها در مناطق کوهپایه‌ای می‌توان به صورت بسیار محدود، محوطه‌های بسیار کوچکتر را شناسایی کرد. لازم به اشاره است که محوطه‌های دورهٔ مفرغ قدیم نیز هم از لحاظ وسعت و هم از لحاظ سطح پیچیدگی‌های اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژیکی قابل مقایسه با دورهٔ پیش از خود نیستند و هیچ‌گونه پیوستگی فرهنگی، تکنولوژیکی و اجتماعی بین محوطه‌های این دو دوره مشاهده نمی‌شود این خود ضرورت بررسی دقیق داده‌های موجود را از منظر شناخت سطح پیچیدگی اجتماعی این دوره نشان می‌دهد. این موضوع از این‌رو اهمیت دارد که نشان‌دهنده تفاوت‌های بزرگی بین فلات در بافت استقرار، الگوهای معیشتی، و برهم‌کنش‌های منطقه‌ای در دورهٔ آغاز شهرنشینی است.

نویسندگان این مقاله در نظر دارند، با مرور دقیق در داده‌های باستان‌شناسی چهار منطقه فلات مرکزی شامل دشت تهران، دشت قزوین، منطقه شاهرود و اریسمان، سطح پیچیدگی اجتماعی دو دورهٔ مس و سنگ و مفرغ را بازبینی کنند.

محاسبه و تحلیل جمعیت، نسبت‌های جنسی و طول عمر در شهر سوخته

فرزاد فروزانفر (دکترای انسان‌شناسی، پژوهشکده باستان‌شناسی)

اکنون که دوازدهمین فصل از کاوش‌های شهر سوخته (۱۳۷۹ تا ۱۳۸۷) را پشت سر گذارده‌ایم، به منابع عظیمی از داده‌های انسانی عصر مفرغ دست یافته‌ایم که در نوع خود بی‌نظیر است. این داده‌ها با احتساب کاوش‌های تیم باستان‌شناسی ایتالیایی (۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶) در مجموع حاصل ۱۷ فصل کاوش است.

این یافته‌های انسانی، در مساحتی بالغ بر ۷۳۸۰ مترمربع، ۳/۵ درصد از کل گورستان شهر سوخته را در بر می‌گیرد. در یک محاسبه کوتاه، به تحقیق ۳۰۳۴۳ تدفین در شهر سوخته وجود دارد که طی ۱۲۰۰ سال زندگی، در این گورستان دفن شده‌اند.

با توجه به موقعیت زمان و مکان و احتساب مرگ‌ومیر بالا- که از موانع بازدارنده ازدیاد جمعیت در جوامع پیش‌ازتاریخ است - بر اساس محاسبات، حداکثر جمعیت این شهر بین ۵۰۰ الی ۶۲۵ خانوار متغیر بوده است.

موانع بازدارنده رشد جمعیت که همواره در غالب بهداشت، درمان، سختی معیشت، تغذیه، بیماری‌های عفونی و وراثتی، در کمین بوده، همراه با تغییرات آب‌وهوا و خشکسالی‌های پیاپی و عقب‌نشینی هامون، از ۲۴۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش‌ازمیلاد موجبات سقوط این شهر و کوچ اقوام را فراهم آورده است.

در مقابله با افزایش مرگ‌ومیر در شهر سوخته، با ساختار خانوارهای پرجمعیت و زادوولد فراوان روبرو هستیم. ولی دلایلی بر تک‌همسری یا چند همسری در دست نیست. البته تجمع این تعداد در یک مکان که بنیان شهری کهن را فراهم آورده است، باید با اتکا به یک سازمان اجتماعی قانونمند و هدفمند با آداب و رسوم خاص بوده باشد. ولی آنچه که در محاسبات آماری قابل توجه و بحث‌برانگیز است، محاسبه نسبت‌های جنسی در این شهر است. بر اساس این سنجش، تعداد مردان بالغ نسبت به زنان بالغ، با داده‌های متفاوت از هم نمایان شده است. در مجموع داده‌ها، در مقابل هر ۱۰۰ زن ۶۹/۵ مرد مشاهده می‌شود. با فرض بر اینکه نسبت جنسی در شهر سوخته ۱۰۰ به ۹۰ باشد، حداقل ۲۰ درصد افراد مذکر بالغ و شناسایی نشده وجود دارد. بنابراین این رقم گویای نکته‌ای مهم در مسائل جمعیتی شهر سوخته به شمار می‌رود و نادیده گرفتن آن غیرقابل‌انکار است.

ما با این نگرش، برای یافتن افراد بالغ و غایب و دامنه نوسان سنی آنها، بر اساس تغییرات و تحولات جسمانی، آنان را در ۸ رده سنی، طبقه‌بندی کرده‌ایم. نتیجه آنکه در تمام منحنی‌ها و محاسبات، در سنین ۲۸ الی ۳۵ سالگی، افت قابل توجهی در مردان مشاهده شده است.

این افت بسیار غیر منتظره است زیرا در این مرحله، معمولاً مردان بالاترین تحرکات جسمانی و انرژی را دارا هستند و بالاترین کارایی را از خود بروز می‌دهند. در توجیه این نکته می‌توان گفت این مردان غایب که در این گورستان دفن نشده‌اند، باید در زمره افرادی باشند که به‌طور دائم، محموله‌های تجاری را در قالب کاروان به نقاط دوردست حمل می‌کرده و به لحاظ وقوع حوادث گوناگون هیچ‌گاه به زادگاه و موطن اصلی خود، یعنی شهر سوخته بازنگشته‌اند.

جدای از آن، آمار جمعیتی این شهر نشان می‌دهد که زنان در سنین جوانی آسیب‌پذیرتر از مردان بوده و تراکم فوت آنها در رده جوانی و نوجوانی بیشتر از مردان بوده است. در مقابل مردان نیز به لحاظ سختی معیشت و سفرهای طولانی و طاقت‌فرسا، در سنین زیر میانسالی فرسوده و از کار افتاده شده و بیشترین آنها مرگ را در سنین ۳۶ الی ۴۳ سالگی پذیرا شده‌اند.

هم چنین در نگاهی به طول عمر، زنان اگرچه در سنین نوجوانی و جوانی آسیب‌پذیرتر از مردان بوده‌اند ولی در سنین پس از میانسالی مقاوم‌تر از مردان بوده و بیش از مردان عمر کرده و به کهنسالی نیز رسیده‌اند.

شناسایی شواهدی از استقرارگاه‌های عصر مفرغ در حوزه مرکزی مازندران: تپه لامیزده و تپه زردآب شهرستان محمودآباد

میثم فلاح (دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

شهرستان محمودآباد با وسعت حدود ۲۶۲/۸ کیلومتر مربع، ۱/۱ درصد از مساحت استان مازندران را به خود اختصاص داده است. طی بررسی باستان‌شناختی تپه‌های این شهرستان - که در سال ۱۳۸۷ به سرپرستی نگارنده صورت پذیرفت - شش تپه باستانی شناسایی گردید. در مجموع تپه‌های شناسایی شده شواهدی از دوران مفرغ، آهن، اشکانی، ساسانی و اکثر دوره‌های اسلامی را نشان می‌دهند. تپه لامیزده و تپه زردآب، دو محوطه شناسایی شده در این منطقه هستند که می‌توان ردپایی از فرهنگ عصر مفرغ را در آنها مشاهده نمود. بر طبق بررسی و مطالعه سفال‌های به‌دست‌آمده، می‌توان اذعان نمود که نمونه‌های یافت‌شده در این منطقه (محمودآباد) از نظر سبک ساخت، فرم و تزیین قابل مقایسه با نمونه‌های مکشوفه از محوطه‌های تورنگ‌تپه گرگان، تپه کلار، گوهرتپه و یاقوت‌تپه مازندران هستند. سفال‌های دو محوطه شناسایی شده را می‌توان از حیث رنگ، به دو گونه خاکستری و آجری تقسیم نمود. سفال‌های خاکستری نیز در دو طیف رنگی روشن و تیره قرار دارند. هرچند که نمونه‌های به‌دست‌آمده سفال‌های خاکستری، بسیار اندک بوده، ولی می‌توان آنها را از نظر نقوش به سه دسته تقسیم نمود: ۱. ساده (موجود در هر دو تپه)؛ ۲. تزیینات داغدار بر روی زمینه سیاه براق (موجود در هر دو تپه)؛ ۳. نقش کنده ناخنی بر روی زمینه سیاه (یک نمونه در تپه لامیزده). تزیینات این گونه‌ها (تزیینات داغدار بر روی زمینه سیاه براق، نقش کنده بر روی زمینه سیاه و سفال‌های خاکستری ظریف) سنتی است که در دوران مفرغ میانی و متأخر شمال شرق ایران (تورنگ‌تپه و شاه‌تپه) مشاهده شده و در دوره آهن نیز ادامه پیدا کرده است. البته سفال‌های خاکستری و سیاه حوزه مورد مطالعه در حالت کلی با مجموعه‌های عصر مفرغ محوطه‌های همجوار چون گوهرتپه، یاقوت‌تپه و تپه کلار نیز قابل مقایسه و مشاهده است.

با توجه به موجودیت محوطه‌های عصر مفرغ در غرب، مرکز و شرق مازندران که از یکسو در نواحی پست و جلگه‌ای و کوهپایه‌ای شمال البرز قرار دارند و از سوی دیگر چیدمان آنها به گونه‌ای است که می‌توان آنها را در یک مسیر خطی مستقیم مشاهده و مطالعه نمود. می‌توان روابط درون منطقه‌ای و بیرون منطقه‌ای این محوطه‌ها و همچنین برهم‌کنش‌ها و تبادلات فرهنگی و اجتماعی آنها را با توجه به حوزه مورد مطالعه، بررسی و ارزیابی کرد.

کلیدواژه: عصر مفرغ، حوزه مرکزی مازندران، شهرستان محمودآباد، تپه لامیزده، تپه زردآب.

مطالعه بازمانده‌های جانوری ششمین فصل مطالعات و چهارمین فصل کاوش باستان‌شناسی گوهرتپه رستم کلا (بهشهر، زمستان ۱۳۸۶)*

مجتبی قاسمیان (کارشناس ارشد باستان‌شناسی و مدرس موسسه آموزش عالی و غیرانتفاعی مارلیک نوشهر)

نوشته پیش رو، به شناخت طیف جانوری «گوهرتپه» و چگونگی زندگی مردمانی می‌پردازد که از دوره مفرغ و عصر آهن بازمانده‌های استخوانی از خود به جای گذاشته‌اند. روش انجام این مطالعه چنین بود: نخست پاک کردن نمونه‌های استخوانی، تشخیص نوع استخوان و گونه جانوری، توزین استخوان و اندازه‌گیری برخی از بخش‌های استخوانی و در پایان وارد نمودن داده‌ها در جداول تعیین شده.

پس از بررسی‌های موشکافانه بر روی داده‌ها، نمایان شد که گوسفندان بیشترین شمار حیوان مصرفی مردمان گوهرتپه را شامل می‌شده‌اند و پس از آنها گاو، و در مرتبه بعدی گونه‌های گراز وحشی. طیف جانوری گوهرتپه شامل ۹۵ درصد جانداران اهلی مانند بز، گوسفند، گاو و جانداران وحشی مانند گراز، و ۵ درصد باقیمانده از آن دیگر جانداران همچون اسب‌سانان، پرندگان، گوزن‌ها و پستانداران کوچک (جوندگان) است. درصد بالای کشتار گوسفندان در سنین پیش از بلوغ، این مهم را آشکار می‌سازد که رژیم گوشتی مردمان گوهرتپه بیشتر وابسته به این حیوان بوده است. سن کشتار گاو تقریباً در دوران بلوغ کامل و سنین بالا بوده است تا از نیروی این حیوان در کارهای حمل و نقل و کشاورزی و نیز تولید شیر و لبنیات بهره بیشتری ببرند. همچنین بیشترین حجم پروتئینی که از راه شکار به دست می‌آوردند، متعلق به شکار گراز وحشی (*Sus scrofa*) بوده است.

* این مطالعه در پروژه بزرگ جنوب و جنوب شرق دریای مازندران (ASAC) به سرپرستی آقای علی ماهفروزی انجام پذیرفته است.

عصر مفرغ در شرق شمالی ایران

عمران گاراژیان و لیلیا پاپلی یزدی (دکترای باستان‌شناسی، استادیاران گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی همدان)

شرق شمالی (خراسان)، شامل سرزمین‌هایی واقع در شمال رشته‌کوه سرخ و نوار بیابانی دامنه‌های جنوبی آن در جنوب است. این منطقه از شرق ایران شامل سه رشته‌کوه موازی در راستای شمال غربی - جنوب شرقی است که از شرق به غرب کپه‌داغ، بینالود - آلاداغ و ارتفاعات شاه‌جهان و کوه‌های پراکنده خراسان غربی را در بر می‌گیرد. شرق شمالی ایران از شمال غرب با رشته‌کوه البرز محدود می‌شود. در شمال شرق منطقه، رشته‌کوه کپه‌داغ شمالی‌تر از البرز امتداد یافته است. لازم است یادآوری کنیم که سرزمین‌های شمال رشته‌کوه البرز در این پژوهش شمال شرق خوانده می‌شود که شامل دشت‌های گرگان و گنبد و سرزمین‌های شرقی آن تا کپه‌داغ (معاصر) است. همچنین دامنه‌های جنوبی البرز در فلات مرکزی ایران، شمال مرکزی ایران خوانده می‌شود. دامنه‌های شرقی کپه‌داغ (جنوب غرب ترکمنستان) مانند شمال شرق ایران منطقه‌ای درجه دوم در این پژوهش است.

داده‌های استفاده‌شده در این پژوهش همگی حاصل فعالیت‌های میدانی است که به ترتیب از بررسی دشت درگز خراسان (۱۳۷۷)، بررسی قوم‌باستان‌شناسی میانکوه در دشت درگز خراسان (۱۳۸۱)، لایه‌نگاری در دو استقرار تپه برج (۱۳۸۴) در دشت نیشابور و تپه قلعه‌خان (۱۳۸۵) در دشت سملقان خراسان شمالی و حدود یک دهه بررسی‌های عمومی باستان‌شناسی در منطقه شرق شمالی ایران، از سوی نگارندگان به دست آمده است.

این مقاله در سه بخش ارائه می‌شود. بخش نخست که معرفی داده‌ها و شاخص‌های عصر مفرغ در منطقه و به صورت طبقه‌بندی شده است. بخش دوم ارتباط منطقه را با مناطق همجوار جنوب غرب ترکمنستان، شمال شرق و شمال مرکزی ایران مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد. بخش سوم تحولات عصر مفرغ از جمله تخصص‌گرایی (بر اساس داده‌های باستان‌شناسی)، پیچیدگی اجتماعی (بر اساس مطالعات قوم‌باستان‌شناسی)، و راهکارهای معیشتی (بر اساس مطالعات بین‌رشته‌ای و باستان‌شناسی چشم‌انداز) را ارائه می‌کند. در نهایت سهم تحولات درون‌زا و برون‌زا در عصر مفرغ منطقه، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و پرسش‌های بنیادی برای تداوم مطالعات طرح شده است.

تخصص‌گرایی و الگوی استقرارهای عصر مفرغ در دارستان بم

عمران گاراژیان (دکترای باستان‌شناسی، استادیار دانشگاه بوعلی همدان)

محمد رضا باهو (دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان)

دارستان منطقه‌ای در حدود ۲۰ کیلومتری شرق شهر معاصر بم واقع در کناره غربی کویر لوت جنوبی است. این منطقه حدود ۶۰×۴۰ کیلومتر وسعت دارد و بین سه عارضه آتشفشانی واقع شده است. ساختار طبیعی منطقه بستر رودخانه‌ای خشک است که تغییر مسیرهای آن به صورت مسیل در اکثر نواحی در سطح دشت قابل مشاهده است. در زمان معاصر آب و هوای آن خشک و بزی است اما سطح آب‌های زیرزمینی بالاست.

بازدیدها و بررسی‌های انجام شده طی دو سال گذشته منتج به شناسایی بیش از ۷۰ اثر مربوط به دوره‌های نوسنگی بی‌سفال تا عصر مفرغ شده است. لایه‌نگاری در دو استقرار؛ یکی مربوط به دوره نوسنگی و دیگری مربوط به اواخر دوره مس‌سنگی و عصر مفرغ در تابستان گذشته انجام شد. بررسی‌های انجام شده بیش از ۳۰ اثر مربوط به دوره مفرغ را در منطقه نشان داده است. بیشتر این آثار حدود یک متر نهشته فرهنگی دارند و همگی گسترش افقی را نشان می‌دهند. سطح بالای تخصص‌گرایی در الگوی استقرارهای منطقه بر اساس داده‌های حاصل از بررسی، گزارش شده است. گمانه‌زنی در یک استقرار (B5) کارگاه‌های تولید مهرهای مشبک فلزی مربوط به اواخر دوره مس‌سنگی و اوایل دوره مفرغ را نشان داده است که تأییدکننده داده‌های حاصل از بررسی‌های باستان‌شناسی است.

در این مقاله داده‌های حاصل از بررسی در منطقه دارستان و لایه‌نگاری در یک استقرار (B5) به صورت طبقه‌بندی شده ارائه می‌شود. تخصص‌گرایی و الگوی استقرارهایی که به طور تخصصی در کنار هم شکل گرفته و پراکنش معنی‌دار آنها که از قدیم به جدید به سمت سرچشمه‌های رودخانه گسترش یافته‌اند، بحث و بررسی می‌شود. در نهایت چشم‌انداز منطقه و جایگاه استقرارهای دوره مفرغ و ارتباط آنها با دیگر آثار شناخته شده از عصر مفرغ جنوب شرق ایران بررسی خواهد شد.

گوهرتپه یک استقرارگاه بزرگ از دوره برنز در حاشیه جنوب و جنوب شرق دریای مازندران (Asec)

علی ماهفروزی (مدیر پروژه Asec و سرپرست کاوش گوهرتپه)
کریستین کرنل پیلر (سرپرست هیئت آلمانی پروژه Asec)

این محوطه در جنوب شرق دریای مازندران و در شرق استان مازندران قرار دارد. گوهرتپه یکی از محوطه‌های بزرگ دوران مفرغ است که در بررسی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ شناسایی گردید. این محوطه اگر چه در جریان فرآیند تحولی استقرارگاه‌های جنوب و جنوب شرق دریای مازندران در هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد ظهور کرد ولی پتانسیل‌هایی چون نزدیکی به خلیج گرگان، شبه‌جزیره میانکاله و دریای مازندران (۱۰ کیلومتر)، قرارگیری در دشت‌های رسوبی دوران کوارترن و نزدیکی به رودخانه‌های شورش غربی - شرقی و کوهستانی البرز (کمتر از ۱ کیلومتر) از مزیت‌های نسبی گوهرتپه برای توسعه بوده‌اند. با توجه به اهداف پروژه و نظر به بررسی اجمالی از محیط طبیعی شرق مازندران و دشت گرگان و مطالعه اولیه در خصوص فرهنگ‌های دوران پس از نوسنگی تا عصر آهن، گوهرتپه به عنوان یکی از مهمترین محوطه‌های دوره برنز برای کاوش انتخاب شد. با توجه به فصل مطالعه و کاوش در گوهرتپه هیئت توانست علاوه بر شناسایی وسعت تقریبی ۵۰ هکتاری محوطه، توالی زمانی استقرار را در آن شناسایی کند. بر این اساس گوهرتپه دارای داده‌های فرهنگی غیردرجای عصر کالکولیتیک و لایه‌های برجای دوره برنز تا اواخر نیمه اول هزاره دوم و گورستان عصر آهن II و III است. همچنین بر اساس تاریخ‌گذاری انجام شده (دانشگاه آکسفورد)، گوهرتپه دارای لایه‌های استقراری اواسط هزاره چهارم تا اوایل هزاره دوم پیش‌ازمیلاد (۳۴۰ تا ۱۹۰۰ ق.م) است. این تاریخ‌گذاری از طریق مقایسه داده‌های سفالی تا حد بسیار بالا، قابل اطمینان است. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده تحتانی‌ترین بخش کاوش در کارگاه شرقی، این محوطه دارای تدفین‌های کودکان و افراد بالغ در خاک بکر و بلافاصله زیر بقایای معماری است. این تدفین‌ها که احتمالاً همزمان با نخستین دوره معماری هستند به عنوان قدیمی‌ترین context برجا در گوهرتپه مورد توجه هستند. لایه‌های بالاتر که متعلق به دوران برنز قدیم هستند دارای بقایای معماری حجیم خشت فشرده (compact) در بخش کارگاه شرقی و بقایای پی سنگ‌چین در اندازه ۲×۱ متر و لایه‌ای خشتی در ۱۷ ردیف در کارگاه غربی گوهرتپه مشخص شده‌اند. این بخش با توجه به نمونه کربن ۱۴ و نتایج حاصله از آن احتمالاً متعلق به اواخر هزاره چهارم پیش‌ازمیلاد (۳۳۰۰ پیش‌ازمیلاد) است. این زمانی است که ما فکر می‌کنیم گوهرتپه به‌سرعت در حال گسترش و بزرگ شدن بوده است.

بلافاصله بر روی لایه‌های معماری در کارگاه شرقی، بقایای فضای حرارت دیده به صورت منظم دیده می‌شود که به نظر می‌رسد کارگاه صنعتی (?) باشد. همچنین در ترانسه AH2EEII بخش کاملی از کوره پخت سفال همراه سفال‌های کامل داخل کوره و توپی کوره به دست آمد.

در لایه‌های بالاتر آشفستگی خاصی در لایه‌های عصر مفرغ مشاهده می‌شود. در این دوره که حصار شهر کاربری خود را از دست داده است، تعداد تدفین متعلق به اواخر هزاره سوم (IIIb حصار) مشاهده می‌شود. از این رو به نظر می‌رسد پیش از ترک کامل محوطه گوه‌رتپه و محوطه‌های همزمان در پایان نیمه اول هزاره دوم در حوزه فرهنگی طرح، تغییراتی در بافت استقراری این محوطه در پایان هزاره سوم مشاهده می‌شود.

لایه فوقانی گوه‌رتپه که قطر لایه‌های آن نزدیک به ۳ متر از نهشته‌های فرهنگی را تشکیل می‌دهد متعلق به ساختارهای معماری عصر آهن II و III و گورستان‌های این دوره است.

نویسندگان این مقاله در نظر دارند با توجه به کاوش‌های انجام شده و نتایج حاصل از آن به معرفی جایگاه گوه‌رتپه در دوران مفرغ و فروپاشی آن در هزاره دوم بپردازند. بنابراین تمام تلاشمان را خواهیم نمود تا به کمک تصاویر کاوش و تصاویر ماهواره‌ای و نتایج تاریخ‌گذاری مطلق و مقایسه داده‌های حوزه فرهنگی به تحولات این دوره در حوزه جنوب و جنوب شرق دریای مازندران (Asec) بپردازیم.

کاوش‌های جیرفت

یوسف مجیدزاده (دکترای باستان‌شناسی سرپرست هیئت کاوش‌های بین‌المللی حوزه هلیل‌رود در محوطه کنارصندل)

شهرستان جیرفت با مساحتی در حدود هجده‌هزار کیلومتر مربع در جنوب شرق ایران در استان کرمان واقع شده است. آب‌وهوای جیرفت در بخش‌های پست جنوبی گرم و مرطوب، و تقریباً استوایی است و در تابستان دمای آن از ۵۰ درجه سانتیگراد فراتر می‌رود. اما در بخش‌های مرتفع کوهستانی معتدل و سرد است. ارتفاع بلندترین قله کوه‌ها از سطح دریا در این منطقه از ۳۵۰۰ متر فراتر است. تفاوتی این چنین در آب‌وهوا دلیلی بر کشت انواع گوناگون محصولات کشاورزی گرمسیری از یک سو و محصولات سردسیری از سوی دیگر در این منطقه است. بزرگترین منبع آب در جیرفت و تمامی استان کرمان را رودخانه هلیل‌رود تشکیل می‌دهد. طول این رودخانه ۴۰۰ کیلومتر است.

شرایط خاص اقلیمی و زیست‌محیطی معتدل در مناطق کوهستانی در شمال، اقلیم مرطوب و نیمه‌گرمسیری با دشت‌های گسترده حاصلخیز در بخش‌های میانی و منطقه گرمسیری در جنوب، محیط زیست باشکوهی را برای این بخش از ایران فراهم آورده است. تحت این شرایط آرمانی حوزه هلیل‌رود به مرکز فرهنگی، اقتصادی و صنعتی مهمی در شرق باستان تبدیل گردید تا جایی که در طول هزاره سوم پیش‌ازمیلاد فرآورده‌های هنری و استادانه تزئینی تولیدشده در کارگاه‌های متعدد صنعت سنگ آنان، به‌ویژه ظروف سنگ کلوریت و سنگ صابونی به سرتاسر شرق صادر شد. این اطلاعات را گزارش‌های باستان‌شناسی که در سرزمین‌های پادشاهی ایلام در جنوب غرب ایران، در چندین شهر سومری، منطقه دیاله، منطقه ماری در بخش میانی فرات، و تاروت در شبه جزیره عمان کار کرده‌اند در اختیار ما قرار داده است. نخستین مرحله از فعالیت‌های میدانی ما در نخستین روزهای آبان‌ماه سال ۱۳۸۱ با بررسی گسترده باستان‌شناختی در بخش‌های مرکزی منطقه آغاز گردید. در محدوده‌ای به ابعاد ۹۰×۴۰ کیلومتر بیش از ۸۰ محوطه و گورستان باستانی شناسایی و به ثبت رسید و به دنبال آن نخستین فصل حفاریات از اواسط بهمن تا اواسط اسفند، در حدود ۲۹ کیلومتری جنوب شهر جیرفت، در محوطه‌های کنارصندل شمالی و جنوبی به فاصله تقریبی دو کیلومتر از یکدیگر آغاز گردید. دومین مرحله بررسی در آغاز تابستان ۱۳۸۲ در بخش کوهستانی شمال منطقه آغاز و تا پایان پاییز ادامه یافت. در این بررسی که در منطقه‌ای به وسعت ۸۰۰ کیلومتر مربع انجام گرفت نزدیک به ۱۷۰ محوطه و گورستان باستانی شناسایی و به ثبت رسید که از

میان آنها ۷۰ محوطه با فعالیت‌های فلزگری در ارتباط بود. فصل دوم حفاری بلافاصله پس از پایان بررسی آغاز گردید و از اول دی‌ماه به مدت دو ماه ادامه یافت. طی شش سال گذشته طولانی‌ترین فصل حفاری پنجمین فصل در سال جاری بود که از هشتم آبان‌ماه ۱۳۸۵ آغاز شد و تا سی‌ام بهمن ماه به مدت ۱۱۳ روز ادامه یافت.

طی این پنج فصل ۳۰ برش گشوده شد و بیش از ۸۰۰۰ متر مربع تحت عملیات حفاری قرار گرفت. این حفاری نشان داد که تمامی سطح ۲۵۰×۳۰۰ متری تپه مرتفع کنارصندل جنوبی سازه معماری غول‌آسای است که بر بالای تپه باستانی کهنتری بر پا شده است. اطلاعات به دست آمده تا پایان فصل دوم نشان می‌دهد که دیواری به قطر حدود ۱۰ متر سازه دژمانند را در میان گرفته بوده است. در حدود ۱۲۰ متری شرق دژ سازه خشتی عظیم دیگری به دست آمد که احتمال وجود دیوار قطور دیگری به دور دژ، یا سکوی وسیعی را القا می‌کند. از فاصله حدود ۴۰ متری از تپه مرتفع تا فاصله ۶۰۰ متری شرق آن بقایای خانه‌های شخصی و بناهای یادمانی در برش‌های متعدد به دست آمده است.

حفاریات در کنارصندل شمالی موجب شناسایی ساختار پله‌ای غول‌آسای گردید که در بین‌النهرین به زیگورات شهرت دارد. ابعاد این سازه در شرایط حاضر ۳۵۰×۳۵۰ متر در سطح زمین و ارتفاع بقایای احتمالاً سکوی مطبق آن در حدود ۱۷ متر از زمین‌های اطراف است. بر اساس یافته‌های سفالی، تاریخ این بنا به اواخر هزاره سوم پیش‌ازمیلاد می‌رسد.

آخرین یافته‌های ما در فصل پنجم، دو لوح و بخشی از نقش کاملاً برجسته و تقریباً مجسمه آزاد مردی است که به احتمال قریب به یقین به خدایی تعلق دارد. قد این پیکره در اصل حدود ۲/۲۰ متر بوده است. بر اساس یافته‌های سفالی بقایای سازه معماری دژ و آثار به دست آمده همزمان با آن را می‌توان اواسط هزاره سوم پیش‌ازمیلاد تاریخ‌گذاری کرد.

دشت گرگان در عصر مفرغ به استناد بررسی‌های باستان‌شناختی

محمد مرتضایی (دکترای باستان‌شناسی، عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی)

دشت گرگان از شمال به حوضه آبریز رودخانه اترک، از شرق به کوه‌های آلاداغ و بینالود، از جنوب به رشته‌کوه البرز و از غرب به سواحل دریای مازندران محدود می‌شود.

هر چند مدت زیادی از نخستین پژوهش‌های باستان‌شناختی در دشت گرگان می‌گذرد و افزون بر آن در سال‌های اخیر نیز پژوهش‌های ارزشمندی منجر به شناسایی محوطه‌های بسیار مهم در این دشت شده، اما همچنان جدول گاهنگاری دوره‌های مختلف این حوزه جغرافیایی و به‌ویژه عصر مفرغ و آهن آن تکمیل نشده باقی مانده است.

بیشترین محوطه‌های شناسایی شده در دشت گرگان، مربوط به عصر مفرغ است. کشف اتفاقی مجموعه بزرگ ظروف و اشیاء مفرغی از محوطه بازگیر در نزدیکی شهرستان مینودشت از شواهد غنای فرهنگی عصر مفرغ در این حوزه است؛ این محوطه، که اشیاء و ابزار مفرغی متعدد آن به همراه چند قالب و ابزار ساخت ظروف فلزی به صورت درهم هنگام حفر چاه پیدا شد، احتمالاً کارگاه بزرگ و مهم تولید محصولات مفرغی دوره مفرغ بوده که نیاز ساکنان این منطقه فرهنگی را در دوره مورد نظر تأمین می‌کرده است. بر اساس پژوهش‌های انجام شده در حوزه فرهنگی شرق و شمال شرق ایران، در دوره پایانی مفرغ، همچون دوره آغازین آهن، تغییر و تحولاتی در فرهنگ‌های شناخته شده شمال شرق ایران، به ویژه دشت گرگان مشهود است که ممکن است نشان‌دهنده نفوذ فرهنگ‌های نواحی شمال شرق (خارج از مرزهای امروزی ایران) در مناطقی همچون دشت گرگان باشد، این امر درباره نواحی جنوبی ترکمنستان نیز صادق است. در دوره مفرغ پایانی فرهنگ‌های رایج در این منطقه یکباره دچار رکود شدند و فرهنگی جدید با ویژگی‌ها و مشخصات منحصر به فرد، از جمله گونه‌های سفالی جدید، پدیدار شد؛ هر چند دلیل یا دلایل اصلی این تحول به طور مشخص نمایان نیست. از طرفی پژوهش‌های جغرافیایی، حداقل از ۵۰۰۰ سال پیش تاکنون، بروز اقلیمی و شرایط جدید آب‌وهوایی و طبیعی را در این منطقه رد می‌کند و به این ترتیب می‌توان گفت عوامل طبیعی هیچ نقشی در کاهش جمعیت نداشته و برای توضیح این مسئله باید به بررسی عوامل اجتماعی، تحولات فرهنگی و شاید حتی برخورد نظامی رو آورد؛ هر چند ماسون معتقد است که در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد منطقه ماورای آمودریا بر اثر بروز تغییرات اقلیمی دچار خشک‌سالی شد. بر اساس شواهد باستان‌شناختی،

گستره نفوذ فرهنگ‌های جدید و احتمالاً مهاجر از شمال و شمال‌شرق تا دشت گرگان نیز قابل اثبات است. از محوطه‌های مهم این دوره در دشت گرگان می‌توان به محوطه‌های تورنگ‌تپه، شاه‌تپه، یاریم‌تپه، تپه انجیرآب، نرگس‌تپه، خرگوش‌تپه، آق‌تپه، اگری‌تپه، موجک‌تپه، آقچه‌تپه، تپه عبدالکشتی، حبیب‌لی، تپه قبرستان سلطانعلی، تپه قبرستان قزاقلی، تپه سازمان جابری، تپه منبع آب قوچ‌مراد، تپه مشرق آقچلی و... اشاره کرد.

در راستای تهیه و تکمیل نقشه باستان‌شناختی کشور از سال ۱۳۸۶ طرح بررسی‌های باستان‌شناختی استان گلستان آغاز شده‌است. در این طرح تا کنون شهرستان علی‌آباد کتول، رامیان، آزادشهر، مینودشت، کالاله، گنبدکاوس، آق‌قلا و بندر ترکمن مورد بررسی‌های باستان‌شناختی قرار گرفته و کار بررسی برخی از این شهرها به پایان رسیده‌است. نتایج اولیه استخراج‌شده از این بررسی‌ها نشان‌دهنده وجود محوطه‌های بسیاری از عصر مفرغ در دشت گرگان است. وجود این تعداد محوطه عصر مفرغ در بخشی از دشت گرگان این فرضیه که عصر مفرغ شمال‌شرق به خصوص دشت گرگان تحت تأثیر عصر مفرغ فرهنگ‌های نواحی شمال‌شرق (خارج از مرزهای امروزی ایران) و نواحی جنوبی ترکمنستان است را رد می‌کند و با مطالعه آنها می‌توان جدول گاهنگاری جدیدی را برای شمال‌شرق ایران به‌ویژه دشت گرگان در عصر مفرغ ارائه کرد.

پیچیدگی یک جامعه پیچیده: مدلی از منطقه سیستان در عصر مفرغ

دکتر مهدی مرتضوی (استادیار گروه باستانشناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان)

نظریه «پیچیدگی جوامع» به طرق متفاوت توسط باستان‌شناسان مختلف مطرح گردیده است؛ از جمله می‌توان به باستان‌شناسانی همچون گوردون چایلد، کالین رنفرو و ژوزف تینتر اشاره نمود. این نظریه که همراه نظریه «انقلاب شهرنشینی» مطرح می‌گردد، از سوی باستان‌شناسان به عنوان پایه و اساس شهرنشینی شناخته شده است. این نکته که «شهرنشینی‌ای که همراه با پیچیدگی ظهور می‌کند، به دلیل پیچیدگی پایدار است، و با از بین رفتن پیچیدگی، شهرنشینی نیز سقوط می‌کند»، گویای ادعای فوق است که در خیلی موارد پیچیدگی پایه و اساس جامعه شهری است.

شهر سوخته مثال بسیار روشنی از پیچیدگی یک جامعه شهری و پیچیده است. شواهد باستانی مکشوفه از این محوطه مهم و سایر محوطه‌ها همچون رودبایان ۲ و خصوصاً تپه دشت که توسط نگارنده حفاری شده، مثال بسیار آشکاری از این پیچیدگی هستند. به عبارت دیگر روابط میان شهر سوخته و محوطه‌های اقماری خصوصاً تپه دشت و رودبایان خود گویای این پیچیدگی است. این مقاله قصد دارد با بهره‌گیری از شواهد مکشوفه از سه محوطه مهم عصر مفرغ در منطقه سیستان ایران همچون شهر سوخته، رودبایان ۲ و تپه دشت، مکانیزم پیچیدگی در این محوطه‌ها به مرکزیت شهر سوخته را مورد بحث و مذاقه قرار دهد. در این میان شواهد مکشوفه از حفاری اخیر تپه دشت - که توسط نگارنده انجام شده - کمک خواهد نمود تا به درک بهتری از این پیچیدگی برسیم. به نظر می‌رسد ظهور، پیشرفت و سقوط پیچیدگی در عصر مفرغ سیستان مقوله‌ای است چند وجهی که در آن عوامل مختلف چه در درون و چه برون از این منطقه نقش داشته‌اند. پرداختن به این موارد نیز از دیگر اهداف این مقاله است، که در آن سعی خواهد شد به نقش تمامی موارد موثر در شکل‌گیری و سقوط پیچیدگی عصر مفرغ سیستان اشاره شود.

کلیدواژه: عصر مفرغ، سیستان، پیچیدگی جوامع، شهرنشینی

تپه میمنت؛ محوطه‌ای از عصر مفرغ در جنوب غرب تهران

فرشید مصدقی امینی (عضو هیئت علمی سازمان میراث فرهنگی استان تهران)
محمد رضا نعمتی (کارشناس ارشد باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی استان تهران)

دشت تهران بخشی از واحد طبیعی - فرهنگی فلات مرکزی ایران است که از شمال و جنوب به دو عارضه مهم جغرافیایی، یعنی سلسله‌کوه‌های البرز و کویر مرکزی ایران، محدود می‌شود. نوع اقلیم و موقعیت و محدودیت‌های ناشی از عوارض پیرامون بر روند پیدایش و تحول الگوی توزیع استقرارهای باستانی و حتی امروزی دشت تهران تأثیر گذاشته است. بررسی‌های باستان‌شناختی دشت تهران و شناسایی محوطه‌های باستانی آن از وجود مکان‌ها و مراکز گوناگون در دوره‌های پیش‌اتاریخی و تاریخی حکایت دارد. در بخشی از دشت تهران در جنوب غرب شهر تهران (شهرستان رباط‌کریم) محوطه‌ای به نام تپه میمنت با شواهدی از دوره آغاز شهرنشینی وجود دارد.

تپه باستانی میمنت در شهرستان رباط‌کریم در جنوب جاده ارتباطی اسلامشهر به رباط‌کریم و در شمال روستای ریه واقع است. این محوطه به لحاظ موضع‌نگاری از برجستگی‌هایی کم‌ارتفاع با شکل‌ها، نسبت‌ها و ابعاد گوناگون اما نزدیک به هم در محدوده‌ای به وسعت تقریبی چهل هزار مترمربع تشکیل شده است. هر چند وضعیت موضع‌نگارانه تپه میمنت در نگاه اول برای پی بردن به ماهیت باستانی آن توجه‌برانگیز نیست اما با اندکی دقت در آن، سفال‌های سطحی ساده و منقوشی را در انواع متفاوت می‌یابیم که نظر ما را به مقطعی از دوران پیش‌اتاریخ جلب می‌کند که از آن در نوشته‌های باستان‌شناسی با عنوان عصر مفرغ یا دوره شهرنشینی یاد می‌شود.

تعداد زیادی از تکه‌سفال‌های تپه میمنت با سفال‌های سیلک III 5,6,7 و سفال‌های سیلک IV قابل مقایسه‌اند. کاسه‌های توگود و گلدان‌های پایه‌دار منقوش به انواع طرح‌های هندسی و حیوانی بسیار زیبا در قسمت‌های کاملاً تفکیک شده بدنه طرف و پدیده مهم و مشهور موسوم به «کاسه لبه‌واربخته» در میان مجموعه مدارک سفالی تپه میمنت وجود دارد. چنانکه می‌دانیم ظهور و رواج کاسه لبه‌واربخته با تحولات اجتماعی، فرهنگی و فنی چند جانبه تأثیرگذار بر روند آتی جوامع خاور نزدیک همراه بود. همچون بسیاری دیگر از مناطق فرهنگی در فلات مرکزی ایران شواهد این دگرگونی‌ها متکی به مدارک سفالی حاصل از بافت‌های باستانی کاوش شده و بررسی سطحی محوطه‌هاست. با توجه به بقایای سفالی تپه میمنت، به نظر می‌رسد که در بخشی از جنوب غرب تهران با محوطه‌ای مهم مواجه‌ایم که آثاری از جوامع دشت تهران

را در برهه‌ای دست کم هزارساله و در مرحله آغاز شهرنشینی در خود دارد. این مقاله به بررسی و معرفی ویژگی‌های مکانی و مدارک سفالی تپه میمنت می‌پردازد.

کلیدواژه: دشت تهران، تپه میمنت، عصر مفرغ، شهرنشینی، سفال لبه‌واربخته.

بررسی دیرین تغذیه‌شناسی شهر سوخته با روش PIXE

مجید موزون (دانشجوی کارشناسی ارشد ایران شناسی، دانشگاه شهید بهشتی و بنیاد ایران‌شناسی)

حسن فاضلی (دکترای باستان‌شناسی، عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

سیدمنصور سیدسجادی (دکترای باستان‌شناسی، عضو هیئت علمی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری)

فرهنگ خادمی ندوشن (دکترای باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)

حامد وحدتی نسب (دکترای باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)

امروزه بخش بزرگی از پژوهش‌های باستان‌شناختی در سطح جهان با مطالعات میان‌رشته‌ای انجام می‌گیرد اما با آن که فراوانی و گوناگونی محوطه‌های پیش‌ازتاریخ و تاریخی ایران از لحاظ زمانی و مکانی بسیار چشمگیر است، متأسفانه این گونه رویکردها جایگاهی مناسب در ساختار علمی باستان‌شناسی کشور نداشته و این در حالی است که نیاز علمی و درک منطقی از یافته‌های باستان‌شناختی و نگهداشت هویت و تمدن ایرانی بیش از پیش احساس می‌شود.

با مطالعه رژیم غذایی جوامع انسانی در غالب مطالعات میان‌رشته‌ای، با استفاده از روش‌های گوناگون تحلیل عنصری و در نظر گرفتن ساختار شیمیایی استخوان می‌توان از یک طرف رژیم غذایی جوامع انسانی و منابع غذایی آنان را بازسازی کرد و از طرف دیگر به میزان انطباق و سازگاری این جوامع با محیط پیرامونی و نیز به الگوهای معیشتی و هنجارهای فرهنگی این جوامع پی برد.

اهمیت دوره پیش‌ازتاریخ شرق فلات ایران پس از کاوش‌های صورت گرفته در دو استان کرمان و سیستان و بلوچستان به خوبی آشکار می‌کند که شهر سوخته یکی از بزرگترین شهرهای عصر مفرغ در فلات ایران است. این شهر در عصر مفرغ از یکسو حلقه ارتباطی میان تمدن‌های شبه‌قاره هند و میان‌رودان و از سوی دیگر رابط تمدن‌های آسیای مرکزی با جنوب خلیج فارس و دریای عمان بوده است.

در طی کاوش‌های باستان‌شناختی در شرق فلات ایران، تغییرات مهمی در نظریات باستان‌شناختی غرب آسیا پدید آمد و تقریباً مسلم گشت که نه تنها تهیه، تولید و مصرف مواد غذایی، بلکه کلیه امور معیشتی ساکنان این منطقه در سایه تغییرات اجتماعی - محیطی بوده است. افزون بر این مطالعات انجام شده بر روی بقایای اسکلتی در شهر سوخته نشان داده است که پاره‌ای از بیماری‌ها و فشارهای گزینشی متأثر از محیط و هنجارهای فرهنگی در غالب الگوهای زیستی در میان اهالی شهر سوخته شایع بوده است. از این رو رویکرد تحقیق حاضر در محور مطالعات انسان‌شناسی پیشین با تکیه بر فن‌آوری طیف‌سنجی عنصری PIXE انجام شد.

مواد مطالعه این تحقیق شامل ۳۵ نمونه دندان انسان، ۶ نمونه استخوان جانور و نمونه خاک از شهر سوخته است. نتایج آزمایش‌های طیف‌سنجی عنصری که با استفاده از نرم‌افزارهای آماری مورد تحلیل قرار

گرفت، نشان می‌دهد که الگوی غذایی میان مردان و زنان متفاوت نیست و مصرف پروتئین حیوانی در میان ساکنان از میزان کافی برخوردار نبوده است و چنین به نظر می‌رسد که اهالی برای جبران این کمبود از منابع پروتئین نباتی مانند حبوبات و غلات بهره‌برداری می‌کرده‌اند.

کلیدواژه: شهر سوخته، عصر مفرغ، PIXE، دیرین‌تغذیه‌شناسی

سفال سیاه و خاکستری با نقش کنده عصر مفرغ قدیم مازندران؛ خاستگاهی بومی یا فرامنطقه‌ای؟

سید مهدی موسوی کوهپیر (دکترای باستان‌شناسی، استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)

رحمت عباس‌نژاد سرستی (دکترای باستان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)

محمود حیدریان (دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)

دربارهٔ عنوان، خاستگاه و گستره نفوذ فرهنگ سفال سیاه و خاکستری با نقش کنده عصر مفرغ قدیم که در ایران بخش گسترده‌ای از شمال غرب و غرب و در خارج از ایران مناطق وسیعی از قفقاز و جنوب روسیه تا آناتولی و لوانت را تحت نفوذ و سیطره خود قرار داده، عناوین و نظرات مختلفی وجود دارد و از آن با نام‌های گوناگون «کورا - ارس» (باستان‌شناسان شوروی سابق)، «ماورای قفقاز، فرهنگ یانیک» (دایسون)، «فرهنگ شنگاویت» (باستان‌شناسان ارمنستان) و... یاد شده است. در کاوش‌های اخیر تپهٔ کلار کلاردشت در غرب استان مازندران نیز به نمونه‌های بسیار جالبی برخورد شد که از نظر فن و روش ساخت و نوع نقوش به کاررفته کاملاً قابل مقایسه با آثار شاخص این فرهنگ هستند. در این مقاله علاوه بر معرفی این آثار و بحث دربارهٔ تاریخ‌گذاری دقیق آنها، در یک رهیافت مقایسه‌ای ارتباط این منطقه با نواحی قفقاز و آناتولی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: تپه کلار، فرهنگ ماورای قفقاز قدیم، فرهنگ یانیک، سفال سیاه و خاکستری با نقش کنده، دوره مفرغ.

گزارش کوتاه از محوطه‌های عصر مفرغ در حوزه قلعه‌رستم سیستان

سید رسول موسوی حاجی (دکترای باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان)

رضا مهرآفرین (دکترای باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان)

جواد علایی‌مقدم (کارشناس باستان‌شناسی)

ترسیم سیمای روشن از عصر مفرغ سیستان و درک چگونگی روابط فرهنگی آن با مناطق همجوار، مستلزم برخورداری از دو گونه اطلاعات است. اطلاعات گونه نخست در گروی نتایج حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر سوخته است که این مهم از سال‌های پیش از انقلاب آغاز و پس از یک وقفه طولانی، هم اکنون نیز با جدیت دنبال می‌شود. اطلاعات گونه دوم به شناخت تعدد و پراکندگی محوطه‌های عصر مفرغ در پهنه‌دشت سیستان مربوط می‌شود که آن هم به همت پژوهشکده باستان‌شناسی و در قالب طرح بررسی باستان‌شناختی سیستان به سرپرستی نگارندگان این سطور، از سال ۱۳۸۶ خورشیدی آغاز شده و هم‌اکنون نیز ادامه دارد.

نتایج بررسی‌های انجام شده در پهنه‌دشت سیستان، تاکنون منجر به شناسایی ۷۷۶ مکان و محوطه باستانی از عصر مفرغ در پنج حوزه جغرافیایی به نام‌های گبردی، قلعه‌رستم، جنوب قلعه‌رستم، جنوب دریاچه هامون و سنارود شده است. که مجموعاً وسعت آنها ۲۵۶۹ کیلومتر مربع است.

هر چند تحلیل نهایی و باستان‌شناسانه محوطه‌های عصر مفرغ سیستان منوط به اتمام عملیات میدانی در منطقه مذکور است، لیکن تا آن زمان فرصت را غنیمت شمرده و در این مقاله به ارائه گزارشی اجمالی از وضعیت محوطه‌های شناسایی شده عصر مفرغ در حوزه قلعه‌رستم سیستان خواهیم پرداخت.

حوزه قلعه‌رستم از نظر مختصات جغرافیایی در ۳۰° ۶۱ تا ۴۵° ۶۱ طول شرقی و ۳۰° ۳۰ تا ۴۵° ۳۰ عرض شمالی واقع شده است. وسعت این حوزه ۶۶۴ کیلومتر مربع است که از این مقدار، ۶۶۲ کیلومتر مربع در خاک ایران و بقیه آن در خاک افغانستان قرار دارد. با اتمام عملیات میدانی در حوزه یادشده، تعداد ۲۹۷ محوطه باستانی شناسایی گردید که از این تعداد، ۲۰۶ محوطه به عصر مفرغ؛ ۲۳ محوطه به دوران مفرغ و تاریخی؛ ۳۱ محوطه به دوران مفرغ و اسلامی؛ یک محوطه به دوران مفرغ، تاریخی و اسلامی؛ ۳۳ محوطه به دوران اسلامی؛ دو محوطه به دوران تاریخی؛ و یک محوطه نیز به دوران اسلامی و تاریخی مربوط می‌شوند.

محوطه‌های عصر مفرغ حوزه قلعه‌رستم سیستان به دو گروه عمده:

الف - محوطه‌های مسکونی؛

ب - محوطه‌های صنعتی (کارگاه‌های ساخت اشیاء سنگی، کوره‌های سفال و فلز) تقسیم می‌شوند که

برخی از آنها از نظر میزان سلامت در وضعیت مطلوبی قرار داشته و برخی دیگر - که البته تعدادشان زیاد نیست - در نتیجه فرسایش‌های طبیعی به شدت آسیب دیده‌اند و نیاز است که در اولویت اقدامات حفاظتی قرار گیرند.

شناسایی تعداد کثیری محوطه‌های باستانی همزمان با شهر سوخته در حوزه قلعه‌رستم و دیگر حوزه‌های یادشده در بخش صحرائی سیستان، به وضوح بر اهمیت سیستان و جایگاه ممتاز آن در عصر مفرغ گواهی داده و آشکارا بر این حقیقت که شهر سوخته به روزگار رونق و آبادانی خود یعنی دوره II، کانون یک تمدن بزرگ و پرجمعیت در شرق فلات ایران بوده است، دلالت می‌نماید.

استقرارهای عصر برنز در حوزه جنوب قلعه‌رستم سیستان

رضا مهرآفرین (دکترای باستان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان)

سید رسول موسوی حاجی (دکترای باستان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان)

جواد علایی مقدم (کارشناس باستان‌شناسی)

حوزه جنوب قلعه‌رستم با مساحت ۲۹۵ کیلومتر مربع در دلتای خشک سیستان واقع گردیده است. این حوزه که هم‌اکنون فاقد هرگونه شرایط مناسب زیست‌محیطی برای استقرار است، در عصر برنز از کلیه زمینه‌های لازم برای ایجاد استقرارهای انسانی برخوردار بوده است. به گونه‌ای که در سرتاسر آن آبادی‌های کوچک و بزرگ فراوانی در کنار رودخانه‌ها و انهار، زمین‌های کشاورزی و جنگل‌ها دایر بوده است.

بر اساس بررسی‌های باستان‌شناسی که در اوایل سال ۱۳۸۸ خورشیدی در این حوزه کوچک، که ۳۵ کیلومتر با افغانستان مرز مشترک دارد، انجام شده است، ۲۸۰ محوطه باستانی شناسایی شده است. پس از مطالعات اولیه و مقایسه گونه‌شناختی نمونه‌های سفالی مشخص شد که از این تعداد ۱۹۶ محوطه به عصر برنز، ۳۰ محوطه به دوره تاریخی، ۸ محوطه به دوره اسلامی، ۴۵ محوطه به عصر برنز - تاریخی و یک محوطه به عصر برنز - اسلامی تعلق دارد. در مجموع تعداد محوطه‌های عصر برنز این حوزه به ۲۴۲ مکان می‌رسد که به طور متوسط در هر ۱/۲ کیلومترمربع یک محوطه استقرار از این دوره قرار دارد.

مواد فرهنگی این مکان‌ها که در سطح، دامنه و حاشیه آنها پراکنده است، شامل قطعات سفال، (ساده، منقوش با تزیینات رنگی و نقش کنده)، ظروف سنگی (اغلب مرمَر)، ادوات سنگی (سنگ‌ساب)، ابزار سنگی (پوینت‌های برگی شکل، تیغه، ریزتیغه، سنگ مادر ریزتیغه، تراشه و سنگ مادر تراشه)، جوش کوره، سرباره فلزی، قطعات کوچک فلز و سنگ‌های نیمه‌قیمتی است.

سفال محوطه‌های عصر برنز این حوزه که شبیه سفال‌های شهرسوخته است در سطح کلیه محوطه‌ها به نسبت نوع و اندازه استقرار با کمیت و کیفیت متفاوت پراکنده شده است. پس از سفال، جوش کوره و سرباره فلزی از نظر توزیع دارای بیشترین فراوانی است. چنان که در سطح ۱۲۹ محوطه جوش کوره و ۶۴ در سطح محوطه سرباره فلزی مشاهده گردیده است. مواد فرهنگی فوق نشان‌دهنده وجود یک منطقه کاملاً صنعتی در مجاورت شهر سوخته است که شمار فراوانی از ساکنان آن به امور مربوط به صنایع دستی اشتغال داشته‌اند.

اجاق‌های دوچشمه گونور، همسان‌های ایرانی

جعفر مهرکیان (عضو هیئت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی)

به سنگ اندر آتش ازو شد پدید کزو روشنی در جهان گسترد

(بنیاد نهادن جشن سده، فردوسی)

از سرنوشت انسان پیش از کشف آتش بی‌خبریم، آتش انقلابی در تاریخ پیدایش بشر است. آتش روشنایی‌بخش و گرمازا با کاربردهای گوناگون و زندگی‌ساز از پخت‌وپز تا پخت سفال و فلز‌گذاری و... . اما باید دانست که فرآوری و پایدارسازی آن بر بنیان تجاری گام به گام روی داده است. آتش‌زنه، آتشدان، اجاق، تنور و کوره‌های سفال و فلزگری بر بستر تجربه شکل گرفته است. تجاری‌مشمول بر شناخت چوب و فرآورده‌های گیاهی، فضولات حیوانی و ذغال سنگ و باد و ویژگی‌های آنها، سازه‌های فروزان کردن و پایدارسازی آتش از چند سنگ تا دیوارها و آتش‌چاله‌ها و... .

در ساختار زیستگاه‌های طبیعی و سازه‌های انسان‌ساخته و در سر بناهای نخستین، چه در بیرون و چه درون زیست‌جاها، آتش یک عنصر مهم است. آتش می‌توانست در کانون خانواده، چراغ روشنایی، اجاق پخت‌وپز و بخاری باشد، پس برای آن که در هر زمینه کارایی بیشتری داشته باشد، با دگرگونی‌های بسیاری روبرو شد.

بی‌آنکه تاریخچه و روند شکل‌گیری ساختار این سازه مهم معماری را برشماریم به گونه‌ای از اجاقی چندمنظوره می‌پردازیم که به فراوانی در سازه‌های معماری «گونورتپه» - بزرگ‌ترین کاوشگاه باستان‌شناسی عصر مفرغ - پدیدار شده است. این سازه، اجاقی دوچشمه و پیشرفته است که با گل و گاه خشت و گل و درست در دیوار یا کنار آن ساخته می‌شد به جز سوراخ خاکسترکش، آتش‌دانش پوشیده بود و به طور غیرمستقیم و از چشمه دیگر بارگذاری می‌شد. کف و بالای آن نیز کارایی دیگری داشت، آنچنان که گرمای آن کمتر هدر می‌رفت و بیشترین نیازهای خانواده و یا مصرف‌کننده را برآورده می‌کرد. این اجاق دوچشمه در درون و بیرون فضاهای معماری شکل می‌گرفت.

همسان‌های این اجاق در دیگر جایگاه‌های باستانی از جمله ایران، ادامه یافته است. می‌توان در موشه‌لان هشتگرد، پردیس قرچک و معمورین (فرودگاه بین‌المللی امام خمینی) فراگیری این روند را پی گرفت.

بازنگری عصر مفرغ قدیم در دره بالایی اترک بر اساس بررسی‌های جدید باستان‌شناختی

آزیتا میرزایی (کارشناس ارشد باستان‌شناسی، پژوهشکده باستان‌شناسی)
محسن دانا (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

رود اترک مهم‌ترین رود منطقه شمال شرق ایران است که افزون بر سه استان خراسان رضوی، شمالی و گلستان، جنوب کشور ترکمنستان را نیز سیراب می‌کند و سپس در خاک ایران به دریای مازندران می‌ریزد. دره بالایی اترک دره‌ای نسبتاً وسیع و طولانی است. رود اترک که از کوه‌های اطراف این دره سرچشمه می‌گیرد در آن با جهت جنوب شرقی-شمال غربی جریان دارد. این دره که حدود ۶۰ کیلومتر طول و ۳۰ کیلومتر عرض دارد، شهرستان‌های قوچان، فاروج و شیروان را در خود جای داده است.

این منطقه از سال ۱۹۷۶ میلادی تا آستانه انقلاب اسلامی توسط دانشگاه تورین ایتالیا به سرپرستی خانم رُبرتا ونکور یچاردی بررسی شد که نتایج آن منتشر شده است (Venco Ricciardi, 1980). این بررسی تنها شامل سطح پست دشت بوده و ناحیه‌های نزدیک به کوه‌پایه‌ها را دربر نمی‌گرفته است. طی این پژوهش در تپه یام، بزرگترین تپه پیش‌اتاریخی شناخته‌شده در این دره یک گمانه آزمایشی به سرپرستی رافائلو بیسینه زده شد که گزارش آن منتشر نشده است. طی این بررسی، بیش از ۱۸۰ محوطه شناسایی شد که از دوره مس‌سنگی قدیم (نمازگا ۱) تا دوره ساسانی را شامل می‌شود.

پس از گذشت سه دهه از بررسی هیئت ایتالیایی، در پاییز ۱۳۸۷ بررسی و شناسایی آثار باستانی در این منطقه به سرپرستی آزیتا میرزایی انجام شد. این بررسی در قالب بررسی و شناسایی شهرستان‌های فاروج و شیروان انجام گرفت. در نتیجه فقط نیمه شمالی دره را شامل شد ولی برخلاف بررسی گذشته، مناطق کوهستانی را پوشش داده است. طی این بررسی در مجموع ۳۳۳ محوطه باستانی و میراث طبیعی ثبت شد که از دوران نوسنگی تا معاصر را شامل می‌شود. هفت محوطه مفرغ قدیم طی این بررسی شناسایی شد. نتایج بررسی‌های جدید با تصحیح نتایج بررسی‌های گذشته افق جدیدی در مطالعات مفرغ قدیم منطقه باز خواهد کرد.

کلیدواژه: مفرغ قدیم، تپه یام، نمازگا

گزارش دوفصل کاوش در تپه‌دامغانی سبزوار و شواهدی از استقرارهای عصر مفرغ در آن

حسن نامی (سازمان میراث فرهنگی و گردشگری خراسان رضوی)
فرامرز صابرمقدم (کارشناسان ارشد باستان‌شناسی)

اگرچه بیش از هفتاد هیئت باستان‌شناسی از ملیت‌های مختلف از سال ۱۸۳۶ تا ۱۹۶۲ در ایران اقدام به کاوش و بررسی باستان‌شناسی نموده‌اند، اما این مطالعات در خراسان از سال ۱۸۶۷ با سفر اشپیگل به ایران آغاز شد. با این همه فعالیت‌هایی نسبتاً منسجم و متراکم در سطح استان - که در دهه‌های گذشته توسط هیئت‌های ایرانی و خارجی به انجام رسیده - به ارائه اطلاعات ارزشمند باستان‌شناسی درباره‌ی خراسان منجر شده است. از جمله آنها می‌توان به هیئت بررسی دکتر عزت‌الله نگهبان، هیئت علمی دانشگاه پنسیلوانیا و هیئت‌های مشترک ایرانی و فرانسوی و... اشاره کرد.

بر مبنای این گزارش‌ها، بیشتر تپه‌ها و محوطه‌هایی که در هزاره‌ی پنجم پیش‌ازمیلاد مسکون بوده‌اند در هزاره‌ی چهارم نیز مورد سکونت واقع شده‌اند. اما به اعتقاد پژوهشگران در هزاره‌ی سوم پیش‌ازمیلاد خراسان به‌ویژه صفحات شمالی آن از فرهنگی شکوفا و پررونق برخوردار بوده و شهرها و آبادی‌های وسیعی داشته است. در این باره دکتر مجیدزاده معتقد است که مرحله پایانی نوسنگی تا نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم پیش‌ازمیلاد ادامه یافته و می‌توان گفت در این عصر تأثیر فرهنگ «جیتون» در ترکمنستان بر فرهنگ مناطق خراسان مشهود است.

افزون بر این، بررسی آثار فرهنگی این دوره حکایتگر ارتباط فرهنگی خراسان با آسیای مرکزی، دره‌ی سند و ایران مرکزی است به طوری که از ۳۵۰۰ تا ۱۸۰۰ ق.م استقرارهای متفاوتی را در خود جای داده است. از آنجا که نیمه‌ی نخست هزاره‌ی سوم به طور حدودی آغاز فرهنگ دوره‌ی مفرغ قدیم تعیین شده، این دوره در تعاریف باستان‌شناسی به نمازگا ۴ نیز مشهور است که در دو فصل کاوش در تپه‌ای موسوم به دامغانی واقع در حاشیه‌ی شهر سبزوار سفال‌های دوره‌ی مفرغ مشاهده شده است.

با این دیدگاه در اردیبهشت سال ۱۳۸۷ خورشیدی هیئت مشترک ایران و فرانسه به سرپرستی «هنری پل فرانکفورت» ضمن کاوش در این محوطه به نتایج قابل توجهی دست یافت که انتشار این گزارش می‌تواند راهگشای محققان و پژوهشگران در مطالعه‌ی این دوره در نواحی خراسان باشد.

با این همه، از آنجا که بیشتر آثار پیش‌ازتاریخی خراسان با محوطه‌های آسیای مرکزی قابل مقایسه است، کاوش‌های آینده‌ی این محوطه می‌تواند حلقه‌ی گمشده‌ی فرهنگی فلات مرکزی ایران و آسیای مرکزی

را در آینده نزدیک روشن نموده و به نوعی مشخص کننده ارتباط تمدن‌های مرکزی ایران با شمال شرق باشد. به‌ویژه که در فصل اول و دوم کاوش، سفال‌هایی از نوع نمازگا ۴ نیز به دست آمده است. در نخستین فصل کاوش، با هدف لایه‌نگاری و تعیین دوره‌های سکونت، منحصراً یک ترانشه مطالعاتی در بالاترین نقطه تپه حفر گردید که علاوه بر تدفین از عمق ۳۲۵ و ۳۹۰ سانتی‌متری، سفال منقوش از نوع نمازگا ۴ و سفال منقوش پلی کروم به دست آمد. دومین فصل این کاوش‌ها با هدف تعیین حریم محدوده باستانی این تپه در زمستان ۱۳۸۷ش به سرپرستی حسن نامی و همکاری فرامرز صابر مقدم صورت گرفت. شواهد و آثار به دست آمده در منطقه کاوش، به‌ویژه طبقه‌بندی سفال‌ها نشان می‌دهد از مجموع ۵۵ گمانه بررسی شده، به لحاظ تعیین قدمت، دوازده گمانه متعلق به هزاره اول تا دوره تاریخی، ۳۷ گمانه دوره تاریخی و ۶ گمانه حاوی آثار و شواهد فرهنگی دوره مفرغ تا دوران تاریخی بوده است. همچنین در این کاوش‌ها سفال آلویی و عنابی‌رنگ متعلق به هزاره سوم پیش‌ازمیلاد پیدا شد.

به طور کلی نویسندگان این مقاله سعی دارند با اشاره به نتایج دو فصل کاوش در تپه دامغانی، شواهدی از استقرارهای عصر مفرغ را در لایه‌نگاری انجام شده توسط «هنری پل فرانکفورت» و برنامه تعیین حریم آن با معرفی کشفیات متعلق به همان دوره ارائه نماید.

بدیهی است تنها راه برای شناخت زمینه‌های بیشتر عصر مفرغ در فلات ایران، به‌ویژه خراسان از طریق پژوهش‌های هدفمندی امکان‌پذیر است که با روش علمی به گردآوری شواهد باستان‌شناختی و محیطی بپردازد.

یافته‌های جدید باستان‌شناسی در دوره مفرغ دشت گرگان

جبرئیل نوکنده، حمید عمرانی رکاوندی، قربانعلی عباسی

(کارشناسان ارشد باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان گلستان)

دوره مفرغ همزمان با دوره شهرنشینی در فلات مرکزی ایران است. در این دوره ارتباطات گسترده منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای انجام می‌شد و دشت گرگان را می‌توان به عنوان یک منطقه «حائل فرهنگی» بین فلات مرکزی ایران و آسیای مرکزی در این ارتباطات به‌شمار آورد. به نسبت دیگر مناطق فرهنگی ایران، دوره مفرغ شمال و شمال شرق دارای ابهامات بیشتر است و هرگز به صورت مستقل مورد پژوهش‌های میدانی هدفمند و درازمدت قرار نگرفته است. در حالی که شروع پژوهش‌های باستان‌شناسی در این منطقه با همین دوره آغاز شده است و سابقه بررسی و کاوش باستان‌شناختی آن به دهه ۳۰ می‌رسد حداقل، در سه محوطه مهم یعنی تورنگ‌تپه (وولسین ۱۹۳۲)، شاه‌تپه (آرن ۱۹۴۶) و تپه‌حصار (اشمیت ۱۹۳۳ و ۱۹۳۷) کاوش‌های باستان‌شناسی انجام شد و گزارش‌های نهایی دست‌کم دو محوطه، اندک زمانی بعد از کاوش منتشر شد و بعدها هم پژوهش‌های میدانی در دو تپه از همین سه تپه و دیگر مکان‌های باستانی ادامه یافت: تورنگ‌تپه (ژان دهه ۱۹۷۷، ۱۹۷۶، ۱۹۷۲، ۱۹۷۰، ۱۹۶۸، ۱۹۶۷ و بوشارلا و لوکمت ۱۹۸۷)، یاریم‌تپه (کرافورد ۱۹۶۳ و استروناخ ۱۹۷۲، بررسی به منظور نقشه باستان‌شناسی دشت گرگان و گمانه‌زنی در گلباغ، تپه انجیرآب و حسین‌آباد توسط شیومی ۱۹۷۸، ۱۹۷۶) بررسی باستان‌شناسی اترک‌رود (لباف خانیکی ۱۳۵۶)، بررسی‌های باستان‌شناسی دشت گرگان (درویش‌روحانی ۱۳۶۴، محمدجعفر نیکخواه ۱۳۶۷ و یزدان نورانی ۱۳۷۶) ولی همچنان رازهای آن ناشناخته است.

در دهه اخیر یافته‌های ارزشمندی از پژوهش‌های باستان‌شناختی در دشت گرگان، یعنی در گمانه‌زنی تپه‌های خاکی بندرگز (نوکنده ۱۳۸۰)، درزی خیل کردکوی (عباسی ۱۳۸۴)، محوطه دلگشای گنبد کاووس (صفری ۱۳۸۵)، کاوش‌های نرگس‌تپه (عباسی ۱۳۸۵)، پوکردوال گرگان (عباسی ۱۳۸۷)، مجموعه بازگیر (نوکنده و همکاران ۱۳۷۹)، بررسی‌های باستان‌شناسی در اطراف گرگان‌رود، بررسی و شناسایی برای ثبت آثار ملی (کارشناسان میراث فرهنگی استان گلستان ۱۳۸۰-۱۳۸۴) به دست آمد.

نگارندگان تلاش دارند با ارزیابی داده‌های جدید، مقایسه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و آزمایش‌های کربن ۱۴ حاصل از لایه‌نگاری نرگس‌تپه، تصویر جدیدی از دوره مفرغ در کرانه شرقی دریای مازندران یعنی دشت گرگان ارائه کنند.

معرفی چند محوطه استقراری عصر مفرغ در مرکز فلات ایران بر اساس بررسی‌های روشمند سال‌های ۸۵ و ۱۳۸۴

لیلی نیاکان (دکترای باستان‌شناسی، عضو هیأت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی)

عصر مفرغ در ایران با دگرگونی‌هایی آغاز گردیده است که بخشی از روند حرکت گروه‌های مهاجری است که توسعه و شبکه تجاری گسترده در حال رشد را با خود در اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم به همراه داشته‌اند. فرآیند فوق توانست الگوهای پایدار فرهنگی پیش‌از تاریخ را در این سرزمین دگرگون و آن را در بستر فرهنگی جدیدی قرار دهد. شناخت این محوطه‌ها که در طی بررسی و کاوش‌های باستان‌شناختی نیم قرن گذشته به انجام رسید، نشان داد که بخشی از این موج در مرکز فلات ایران از جمله تپه حصار دامغان (Dyson and Howard, 1987)، تپه‌سگزآباد (ملک شه‌میرزادی، ۱۳۵۶)، ازبکی هشتگرد (مجیدزاده، ۱۳۸۱)، سگزآباد (طلایی، ۱۳۷۸) و دوران‌آباد (فاضلی، ۱۳۸۵) و... در دشت قزوین بوده است. محوطه‌های یادشده به صورت پایگاه‌های استقراری موقت یا اصلی از نظر ویژگی‌های مکان‌گزینی و سیر تحولی می‌تواند دارای اهمیت باشد. روند مطالعاتی‌ای که در طی بررسی‌های سال‌های ۸۵ و ۱۳۸۴ انجام شد، توانست به شناخت یکی دیگر از این کانون‌های استقراری در جنوب این دشت منجر شود. این محدوده جغرافیایی بنا بر قرارگیری در محور حرکت مسیر گروه‌های انسانی از دیرباز به عنوان یک پل ارتباطی، در مرکز فلات ایران عمل می‌کرده است. در این راستا طی بررسی‌های روشمند در خط سیر بویین زهرا - تاکستان، محوطه‌های جدیدی به نام‌های مشکین تپه، شیرز، قدیم‌آباد و... نیز شناسایی شدند.

چنین استقراری‌هایی می‌تواند آفاق‌های جدیدی را در مسیر مطالعه و تحلیل این سکونتگاه‌ها و مقایسه آنها با دیگر محوطه‌های هم‌زمان در فلات ایران در روند فرهنگی عصر مفرغ، چگونگی شکل‌گیری محوطه‌ها و ارتباط برون‌منطقه‌ای را در پژوهش‌ها و مطالعات این دوران در مرکز فلات برای ما روشن سازد.

بررسی و شناسایی استقرارهای عصر مفرغ تپه‌های باستانی روستای انجرلی در دشت اسفراین (خراسان شمالی)

احمد نیک‌گفتار، ابراهیم احمدی هدایتی

(دانش‌آموختگان کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

تنوع آب‌وهوایی و وجود ارتفاعات، جلگه‌ها و دشت‌ها و شرایط اقلیمی گوناگون موجود در شهرستان اسفراین زمینه و بستر مناسبی را برای زیست انسان‌ها در طول اعصار پیش‌ازتاریخ و تاریخی فراهم نموده است. در بررسی‌ها و مطالعات نگارندگان در سال ۱۳۸۶ خورشیدی در روستای انجرلی واقع در غرب شهرستان اسفراین، دهستان زرق‌آباد، بخش مرکزی، حدود ۶۰ کیلومتری جنوب غرب شهر اسفراین، نشان داد که این روستا، پنج تپه باستانی متعلق به عصر مفرغ را دل خود جای داده است. انجرلی در شمال تپه‌ماهورهای هرده جوبین در حاشیه جنوبی رودخانه کال‌شور در دشت شهرستان اسفراین به ارتفاع حدود ۱۰۰۰ متر بالاتر از سطح دریا و در مختصات ۵۷ درجه و ۳ دقیقه و ۱۶۳ ثانیه طول جغرافیایی و ۳۶ درجه و ۵۹ دقیقه و ۱۵۷ ثانیه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. داده‌های باستانی همچون سفال‌های دست‌ساز و منقوش به طرح‌های هندسی به رنگ قرمز آخراپی و همچنین سفالینه‌های خاکستری - سیاه و نخودی ظریف، (شاخصه عصر مفرغ) در این محوطه‌ها مشاهده شد و به احتمال قریب به یقین از نفوذ و ارتباط فرهنگ آنسوی ترکمنستان در این منطقه حکایت می‌کند. امروزه بیشتر محوطه‌های باستانی دشت اسفراین در کنار رودخانه دائمی کال‌شور و رودخانه کال‌ولایت قرار گرفته‌اند و می‌توان تصور نمود که در گذشته هم این رودخانه‌ها نقش اساسی در شکوفایی منطقه داشته‌اند. تپه‌های محوطه انجرلی از پنج محوطه مجزا تشکیل شده است که در این میان انجرلی شماره ۱ مرتفع‌ترین تپه است که حدود ۱۹ متر از سطح زمین‌های اطراف بلندتر است. بزرگترین تپه از لحاظ ابعاد، تپه انجرلی شماره ۴ است. فاصله محوطه انجرلی از روستا کمتر از یک کیلومتر است. به نظر می‌رسد، با توجه به ویژگی‌های بیان شده و نوع ارتباط تپه‌های عصر مفرغ محوطه‌های انجرلی نقطه عطفی برای درک و شناسایی دوران مذکور در منطقه باشد.

کلیدواژه: روستای انجرلی، رودخانه کال‌شور، دشت اسفراین، خراسان شمالی، عصر مفرغ.

گزارش مقدماتی گمانه‌زنی در تپه دامغانی سبزوار

آنری. پل فرانکفورت، علی اکبر وحدتی، اریک فواش، مرجان مشکور
مارگارت تنگبرگ و خولیو بندزو - سارمیتو

هیئت مشترک ایران و فرانسه در بهار ۱۳۸۷ در تپه دامغانی سبزوار یک فصل گمانه‌زنی انجام داد و به طور همزمان اطراف منطقه را مورد بررسی باستان‌شناختی قرار داد. هیئت گمانه‌زنی در این فصل طی یک رهیافت میان‌رشته‌ای در کنار مطالعات باستان‌شناختی با بهره‌گیری از پژوهش‌های ژئومورفولوژی، باستان‌گیاه‌شناختی، باستان‌جانورشناختی و انسان‌شناسی جسمانی، موفق به مطالعه جنبه‌های گوناگون ساکنان عصر مفرغ و آهن در تپه دامغانی شد.

اطلاعات به‌دست‌آمده از فصل نخست گمانه‌زنی در تپه دامغانی حاصل کاوش در یک گمانه کوچک در ۳ متری (گمانه ۱) و نیز پاکسازی برش بزرگی در نیمه شمالی تپه است که در اثر راه‌سازی به وجود آمده و ظاهراً بخش مرکزی تپه شامل حجم زیادی از بقایای معماری را از بین برده است. تجزیه و تحلیل باستان‌شناختی مواد به‌دست‌آمده از گمانه‌زنی در تپه دامغانی و یافته‌های سطحی بررسی در مناطق همجوار اثر در دشت سبزوار (تپه فریزی و تپه‌های میرآباد ۱ و ۲) نشان می‌دهد این منطقه از دوره مس‌سنگی جدید تا عصر مفرغ جدید (آهن قدیم) روابط فرهنگی گسترده‌ای با فرهنگ‌های جنوب آسیای مرکزی داشته است. یافته‌های مربوط به عصر آهن در تپه دامغانی فقط از لایه سطحی به دست آمده که در اثر فعالیت‌های کشاورزی بارها شخم و زیر و رو شده و از این‌رو در جای اصلی خود نیستند. نتایج حاصل از مطالعه گونه‌شناختی سفالینه‌ها که تاریخ‌های حاصل از آزمایش‌های کربن ۱۴ آنها را تأیید می‌کند، نشان می‌دهد که استقرار اصلی در گمانه ۱ تپه دامغانی به دوره همزمان با نمازگا ۴ (عصر مفرغ قدیم) در قاموس باستان‌شناسی آسیای مرکزی تعلق دارد.

کشف انواع دست‌افزارهای سنگی از جنس چرت جگری و افیولیت نشان‌دهنده بهره‌برداری از معادن محلی و وجود صنعت سنگ ابزار در عصر مفرغ در تپه دامغانی است؛ با وجود این، هنوز مناطق صنعتی در این محوطه شناسایی نشده است.

مطالعه بقایای جانوری، زغال چوب و نیز غلات و دانه میوه‌های زغال شده که از تپه دامغانی گردآوری شد، اطلاعات ارزشمندی درباره الگوهای معیشتی و میزان استفاده ساکنان عصر مفرغ تپه دامغانی از گیاهان و جانوران محیط پیرامون‌شان در اختیار ما نهاده و به ما امکان داده تا به طور مقدماتی پرسش‌های گوناگونی را درباره مدیریت روان‌آب‌ها و بهره‌وری از منابع گیاهی و جانوری عصر مفرغ در منطقه سبزوار در شمال شرق کشور پاسخ گوییم.

بررسی عصر مفرغ آسیای میانه و مقایسه آن با یافته‌های باستان‌شناسی این دوره در ایران

رحیم ولایتی (دکترای باستان‌شناسی، عضو پژوهشی موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران)

مختصر آشنایی نگارنده به تاریخ و فرهنگ و باستان‌شناسی آسیای میانه از زمانی آغاز شد که همراه هیئت باستان‌شناسی آلمانی به سرپرستی دکتر گروپ در تابستان ۱۳۸۲ برای شرکت در پروژه حفاری تپه سنجرشاه و بررسی باستان‌شناسی سطحی منطقه پنج‌کند به کشور تاجیکستان سفر کردم. این مقاله حاصل مطالعه مختصر وضعیت باستان‌شناسی آسیای میانه به‌ویژه تاجیکستان است.

۱. پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی آسیای میانه

آثار کهن آسیای میانه از مدت‌ها پیش توجه دانشمندان روس را برانگیخت. چنانکه نخستین هیئت باستان‌شناسی روسی برای کاوش در سال ۱۸۶۸ به سرپرستی پ. س لرخ، شرق‌شناس و سکه‌شناس از سن پترزبورگ راهی منطقه شد. این باستان‌شناس محل استقرار (جان‌کنت - DjanKent) در حوضه پایین سیردریا را حفاری کرد. همچنین آثار معماری سمرقند مورد توجه روس‌ها قرار گرفت، و در سال ۱۸۷۵ حفاری‌های محوطه افراسیاب در نزدیکی سمرقند آغاز شد. در سال ۱۸۹۰ حفاری ویرانه‌های قدیمی شهر مرو توسط روس‌ها شروع شد. همچنین حفاری تل (آنو) در نزدیکی عشق‌آباد توسط هیئت آمریکای از دانشگاه ویلادلفیا زیر نظر ر. پومپلی در سال ۱۹۰۴ مورد توجه قرار گرفت. به تدریج برای شناخت بهتر آسیای میانه، مؤسسات باستان‌شناسی در منطقه آغاز به کار کردند. چنانکه قدیمی‌ترین آنها در سال ۱۸۹۴ در شهر تاشکند تأسیس شد و فعالیتش تا سال ۱۹۱۶ ادامه پیدا کرد. برای معرفی و نمایش آثار حاصل از کشفیات و کاوش‌های باستان‌شناسی موزه‌هایی هم در این منطقه تأسیس شدند: نخستین موزه در شهر سمرقند در سال ۱۸۹۶ تأسیس شد و مجموعه‌ای از آثار باستان‌شناسی مکشوفه از حفاری محوطه افراسیاب سمرقند را به نمایش گذاشت. آشوب‌های اجتماعی ناشی از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بر ادامه پژوهش‌های باستان‌شناسی آسیای میانه تأثیر منفی گذاشت. ولی بعدها با نهادینه شدن سیستم حکومتی شوروی سوسیالیستی، فعالیت‌های باستان‌شناسی تحرک بیشتری پیدا نمود چنانچه اسناد و مدارک، پژوهش‌های باستان‌شناسی قلعه قدیمی (قلعه مغ) در رشته‌کوهستان‌های زرافشان تاجیکستان در سال‌های ۱۹۳۰ را نشان می‌دهد. حفاری و پژوهش‌های باستان‌شناسی این منطقه به وسیله انستیتوهای علمی مسکو - لنینگراد و تاشکند انجام گرفت. همچنین

پژوهش‌های باستان‌شناسی در کشور تاجیکستان از دهه ۱۳۰۹ خورشیدی (۱۹۳۰) در مقیاس وسیعی آغاز شد و منطقه سغد، شمال رشته‌کوه‌های حصار و باختر کاوش شد. کاوش‌های پیاپی و منظم باستان‌شناسی در تاجیکستان در ۱۳۲۵ خورشیدی (۱۹۴۶) توسط هیئت باستان‌شناسی «سغدیان تاجیک» که از باستان‌شناسان بومی تشکیل می‌یافت، آغاز شد. به استثنای آثار به دست آمده از صحرای کایراک قومی در شمال غربی تاجیکستان و کافرینگان (درهٔ بیشکنت)، که به عصر مفرغ تعلق دارد، بیشتر آثار این عصر از نواحی پامیر شرقی (بدخشان علیا) به دست آمده است. در هنگام جنگ جهانی دوم پژوهش‌های باستان‌شناسی در آسیای میانه با وسعت کمتری ادامه پیدا کرد. ولی پس از پایان جنگ پژوهش‌های باستان‌شناسی در آسیای میانه با گستردگی قابل توجهی ادامه پیدا کرد و در سال‌های اوائل دهه ۱۹۵۰ در تمامی جمهوری‌های آسیای میانه، فرهنگستان‌های علوم تأسیس شد که انستیتوهای تاریخ، شامل بخش‌های باستان‌شناسی به آنها وابسته بودند. بخش‌های باستان‌شناسی مزبور مسئول انجام پژوهش‌های علمی و منظم در سراسر این سرزمین‌های جمهوری‌های آسیای میانه بودند.

۲. باستان‌شناسی پیش از تاریخ آسیای میانه

۱.۲. دورهٔ پارینه سنگی:

الف - فرهنگ‌های پارینه‌سنگی زیرین: دربارهٔ فرهنگ‌های پارینه‌سنگی زیرین و قدیم‌ترین مرحلهٔ تاریخ زندگی بشر در آسیای میانه، فقط در برخی نقاط این منطقه مانند محل‌های واقع در تاجیکستان و افغانستان در یافته‌های باستان‌شناسی لایه‌نگاری منظمی ارائه داده شده است. در سایر قسمت‌ها فقط از طریق گونه‌شناسی، یافته‌ها و اشیاء را در دورهٔ پارینه‌سنگی زیرین، طبقه‌بندی کرده‌اند و این طبقه‌بندی بر اساس شباهت‌های ظاهری بوده است.

ب. پارینه سنگی میانه: محوطه‌های دورهٔ پارینه‌سنگی میانی در آسیای میانه بسیار زیاد است و از منظر گوناگونی توزیع جغرافیایی، گونه‌شناسی ابزار سنگی و تکنولوژی بسیار متنوع هستند. در ازبکستان و تاجیکستان غارهایی وجود دارد که آثار و بقایای فرهنگی این دوره را در خود دارند مانند غار تشیک تاش. ج. پارینه سنگی زیرین: به علت محدود بودن داده‌های باستان‌شناسی این دوره در آسیای میانه، هنوز بررسی و مطالعه این دوره کامل نشده است و فقط حدود پنجاه محوطه مورد مطالعه قرار گرفته است.

۲.۲. دورهٔ نوسنگی:

فرهنگ نوسنگی در آسیای میانه نیز مانند آسیای غربی (ایران و عراق) نشانگر تغییر وضعیت اقتصادی است که آن را اصطلاحاً «انقلاب نوسنگی» نامیده‌اند. با این تفاوت که در ایران و عراق و حتی جنوب ترکمنستان این تحول و انقلاب سریع اتفاق افتاد ولی در شمال آسیای میانه با تأخیر بیشتری صورت گرفت.

۳.۲. دورهٔ مس و سنگ:

این دوره (۵۵۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م) بر اساس استفاده از فلز مس و استفاده از سفال در روند تکاملی تمدن آسیای میانه بیان شده است.

۴.۲. دوره مفرغ:

دوره مفرغ در ایران از نظر تاریخی به طور نسبی اوائل هزاره سوم و اوسط هزاره دوم (۳۰۰۰ - ۱۵۰۰ ق.م) حدود ۱۵۰۰ سال را در برمی‌گیرد. این دوره مرحله‌ای بسیار مهم از تاریخ آسیای میانه است. کشف مراکز مهم پیشرفت و توسعه تمدن دوره مفرغ قبل از شهرنشینی در ایران و جنوب آسیای میانه، یکی از چشمگیرترین دست‌آوردهای باستان‌شناسی از دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۷۰ بوده است.

۳. نتیجه‌گیری

در عصر مفرغ در بخش‌های وسیعی از فلات ایران و مناطق همجوار، مهرهای مسطح با نقوش هندسی و نیز مهرهای مشبک فلزی رواج داشته است. شیوه ساخت مهرهای مسطح و نیز شکل آنها در هماهنگی کامل‌اند. بدون تردید یکی از کاربردهای مهم این مهرها در تجارت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. این مهرها از محوطه‌هایی مثل تپه حصار، شوش، شهاد، و شهر سوخته در ایران و نمازگاه ترکمنستان و موندیکاک افغانستان و دره زرافشان تاجیکستان کشف شده‌اند. با توجه به همگونی این مهرها و نیز گستره جغرافیایی آنها به مدت ۱۵۰۰ سال می‌توان آنها را به روابط گسترده تجاری و فرهنگی پیوند داد. بنابراین در دوران مفرغ یک سازوکار جدید تجارت در منطقه پدید آمده بود و از این رهگذر جوامع این دوران به ارتباط مستقیم‌تری با یکدیگر دست یافته بودند. به همین دلیل می‌توان نتیجه گرفت تحولات عصر مفرغ در ایران متأثر مناطق پیرامونی و تأثیرگذار در آن مناطق نیز بوده است. در این زمینه علاوه بر منطقه بین‌النهرین - که در تمام دوران‌های پیش‌ازتاریخ و تاریخی در فرهنگ و تمدن ایران تأثیرگذار بوده - می‌توان به مناطق دیگری همچون منطقه شرق آناتولی و منطقه قفقاز و منطقه آسیای میانه اشاره کرد.

بررسی فرهنگی حصار، شاه‌تپه و تورنگ‌تپه در اواخر هزارهٔ چهارم و سوم پیش‌ازمیلاد در شمال شرق ایران

امیر هاشم‌پور مافی، لیلا توه‌فلاح

نوشته حاضر به بررسی سطح پیچیدگی فرهنگی حصار، شاه‌تپه و تورنگ‌تپه در اواخر هزارهٔ چهارم و سوم پیش‌ازمیلاد در شمال شرق ایران می‌پردازد. با فرض اینکه فلات ایران از لحاظ تاریخی سده‌های پایانی هزارهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد مشخص‌کنندهٔ دورهٔ مس‌سنگی متأخر است، و در هزارهٔ سوم پیش‌ازمیلاد وارد دورهٔ عصر مفرغ شده است، دورهٔ مس‌سنگی متأخر، شروع عصر مفرغ را تشکیل می‌دهد. با این وجود، تغییرات و تحولات اساسی که در سده‌های پایانی هزارهٔ چهارم پیش‌ازمیلاد اتفاق افتاده است و شروع و پیش‌زمینهٔ دورهٔ برنز را تشکیل داده است که شامل اختراع چرخ سفالگری و استفاده از کوره‌های مدرن و پیشرفته سفال‌سازی و در نهایت ایجاد تولید صنعتی سفالگری، از بین رفتن تدریجی و نسبی سفال‌های منقوش در اکثر نقاط ایران و رایج شدن سفال‌های خشن و ساده و... است.

عصر مفرغ (برنز) که آغاز و شروع دوران شهرنشینی نیز نامیده شده است در واقع تسلسل و طریقه تکامل یافته دورهٔ گذشته، یعنی استقرار در روستاهاست. از ویژگی‌های فرهنگی این دوره در مقایسه با دوره‌های گذشته، تشکیل سازمان‌های اجتماعی و پیشرفت و توسعه در امور تکنولوژی و فن‌آوری و نظم اقتصادی، از جمله در مورد فلز مفرغ و ساخته‌های مفرغی، که از آلیاژ آرسنیک و مس است و سه روش تزیینات رایج در سفالگری آن دوره با تزیینات نقش‌افزوده، داغدار و نقش‌کنده، و ارتباط دادوستد با نقاط دوردست و ازدیاد تجارت و معاملات بین‌منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نظایر آن بوده است. هم‌چنین باید متذکر شد مرزهای فرهنگی، عصر برنز (مفرغ) ایران بسیار وسیع‌تر از مرزهای سیاسی فعلی است. در این مقاله به محوطه‌های تپه‌حصار دامغان، شاه‌تپه و تورنگ‌تپه که در محدودهٔ شمال شرقی ایران هستند، پرداخته شده است. همچنین سایر مناطق خارج از مرزهای کنونی ایران که در آن آثار دورهٔ مفرغ دیده شده، بررسی گردیده است.

کلیدواژه: مفرغ، نقش‌کنده، داغدار، نقش‌افزوده، امور تکنولوژی، ساخته‌های مفرغی.

منبع غنی منسوجات حوزه شرق فلات ایران در عصر مفرغ میانه با توجه به یافته‌های باستان‌شناختی شهر سوخته

هاله هلالی اصفهانی

(کارشناس طراحی چاپ و بافت پارچه، دانشجوی کارشناسی ارشد مرمت اشیاء تاریخی و فرهنگی)

عصر مفرغ در فلات ایران، دوره برهم‌کنش‌های عمیق و گسترده‌ای بود. راه‌های ارتباطی زیادی در سراسر فلات، با گذر از حاشیه کویرها، نقاط مختلف را به یکدیگر پیوند می‌داد. مردمان در همه جهات از شمال به جنوب و شرق به غرب، در حرکت بودند. این حرکت، پیوسته و صرفاً به منظور حمل مواد وارداتی، نظیر لاجورد و عقیق از انتهای شرقی فلات ایران به مراکز شهری بزرگ حاشیه رودها در سرزمین‌های پست جنوب غربی نبود و حرکت‌هایی نیز در درون فلات انجام می‌شد که از طریق آن، مواد خام و محصولات نهایی و همچنین هنرها، صنایع و نیز اندیشه‌ها در فلات منتقل می‌شدند.

از دیدگاه پیر آمیه، آگاهی‌های موجود درباره عصر مفرغ ایران در طی سال‌ها پژوهش‌های باستان‌شناختی، با بررسی‌های مجسمه‌سازی، مهرسازی، الواح، نقاشی‌های دیواری، سفال و دیگر شواهد باستان‌شناختی، به دنبال ردیابی برهم‌کنش‌های فرهنگی از سواحل دجله و فرات در غرب تا دره سند در شرق است. اما مسئله مهم، هویت مردمانی است که طی عصر مفرغ در فلات ایران زندگی می‌کرده‌اند. برای آمیه، فرهنگ فلات ایران در عصر مفرغ، «ماورای عیلامی» است؛ او چنین می‌اندیشد که همین مردمان ماورای عیلامی در شهداد، حصار، بمپور و شهر سوخته، ساکن بوده‌اند و این مهم، از بقایای مواد فرهنگی یا آثار مادی این مردمان مشهود است.

بقایای آثار مادی برجای‌مانده از دوره‌های گوناگون عصر مفرغ، همانند دسته‌بندی مواد در طبیعت، به دو گونه آلی و معدنی تقسیم می‌شوند که این دسته از آثار - که بیشتر مورد مطالعه، مقایسه و پژوهش قرار می‌گیرند - اغلب در زمره مواد معدنی‌اند که به دلیل مقاومت و استواریشان در برابر عوامل طبیعی مخرب، باقی مانده‌اند و امکان پژوهش را باز گذارده‌اند.

اما در این میان مواد آلی - با توجه به تبدلات و برهم‌کنش‌های فرهنگی حاکم بر این جوامع، که عینیت آن را نیز می‌توان در تشابهات آثار برجای‌مانده از نمادهایی از انسان، بر روی نقوش مجسمه‌ها، سر تبراها، سنگ‌های تزئینی و کاربردی، مهرها و الواح یافت - نشانگر پوشش و اهمیت استفاده از پوشش بوده است. این موضوع، حتی در پیکره «عفریت دوسر» که موجودی افسانه‌ایی است نیز دیده می‌شود.

تشابهات تصویری استفاده از پوشش بر روی آثار مذکور - که در ماهیت واقعی، مواد آلی را در بر دارد

- با توجه به دوره زمانی مطرح، در کمتر جایی بر جای مانده و می‌توان اذعان داشت که مجموعه یافته‌های شهر سوخته، در قابل مقایسه با هیچ نوع شیء ساختاری مشابه زمان خود نبوده و در نوع خود بی‌نظیر و منحصر به فرد است؛ چرا که این دست از اشیاء به دلیل ساختار آلی خود، به راحتی مورد هجوم عوامل بیولوژیک و عوامل محیطی مؤثر در تخریب آنها قرار گرفته و از بین می‌روند اما با توجه به اقلیم منطقه و دوره تاریخی مورد بحث، جای مطالعه و پژوهش در ویژگی‌های هنری، به منظور شناسایی دیدگاه زیبایی‌شناسانه انسان یا بهتر بگوییم هنرمند هزاره سوم پیش از میلاد عصر مفرغ میانه را دارد.

- هماهنگی تنگاتنگ این یافته‌ها با هنرهای همزمان خود همچون کوزه‌گری، مجسمه‌سازی، جواهرسازی و حصیر بافی؛

- ترسیم و تخمین تاریخ بافت، نوع کاربری و نحوه فن‌آوری آنها؛

- و نیز با انگاره‌های محققانه در هویت‌بخشی و تجسم شرایط استعمال آن،... می‌توان هویتی تازه بخشید تا بتوان به نوعی بازسازی اقلیمی - اجتماعی آن را به لحاظ پوشاک و مواد آلی مورد استفاده زندگی انسان عصر مفرغ میانی، بررسی و بازبینی کرد.

با توجه به این توضیحات و یکتا بودن منسوجات شرق فلات ایران به عنوان منبعی غنی، عمق اهمیت ارتباطات در عصر مفرغ آسیای میانه را نمی‌توان تنها با عبارتی کلی چون ارتباط فرهنگی یا سنت‌های مشترک فرهنگی در مورد این نوع از آثار مادی بررسی کرد؛ بلکه تنها می‌توان علاوه بر پژوهش‌های یادشده، افکار، اندیشه، نوع معیشت و اقتصاد و آیین‌های جامعه شهر سوخته را مبنی بر کنش‌ها، تبدلات و پیچیدگی فرهنگی، گاه‌نگاری و توزیع استقرار هزاره سوم پیش از میلاد از دیدگاه بقایای منسوجات برجای مانده آن، مورد بررسی قرار داد.

محوطه‌های برجسته عصر مفرغ در ایران

طوبی عبدی

(مسئول کتابخانه دکتر مسعود آذرنوش، پژوهشکده باستان‌شناسی)

۱. یانیک تپه (تپه)

در ۳۲ کیلومتری جنوب غربی تبریز واقع شده است.

پیشینه پژوهشی:

سه فصل کاوش در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲ توسط چارلز برنی

۲. گوی تپه

۹ کیلومتری جنوب شهرستان ارومیه.

پیشینه پژوهشی:

۱. حفاری در سال ۱۹۴۸ توسط اورل استین از دانشگاه منچستر

۲. کاوش / ۱۳۲۷ ش / دانشگاه منچستر انگلستان / براون

۳. تپه حسنلو

یکی از مهمترین و شاخص‌ترین محوطه‌های باستانی ایران که در کنار روستایی به همین نام

در دره حاصلخیز سلدوز در جنوب دریاچه ارومیه واقع شده است.

پیشینه پژوهشی:

۱. کاوش در سال ۱۳۱۳ خورشیدی توسط هیئت باستان‌شناسی ایران

۲. گمانه‌زنی آزمایشی در سال ۱۳۱۵ خورشیدی توسط اشمیت

۳. کاوش بین سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۳۶ توسط هیئت باستان‌شناسی ایرانی / علی حاکمی

۴. کاوش ۱۳۳۷ - ۱۳۴۸ خورشیدی موزه دانشگاه فیلادلفیا / دایسون

۵. کاوش ۱۳۴۸ / هیئت ایران و آمریکا وزارت فرهنگ و هنر

۶. کاوش / ۱۳۵۱ و ۱۳۵۳ دایسون / دانشگاه فیلادلفیا

۴. تپه گیان

محوطه شاخص عصر مفرغ در ۹ کیلومتری غرب شهر نهاوند و در مرکز روستایی به همین نام پیشینه پژوهشی:

۱. حفاری در سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ توسط کنتو و گیرشمن (باستان‌شناسان فرانسوی) انجام شد و نتایج حفاری‌ها را در سال ۱۹۳۵ به چاپ رسانده‌اند.
۲. کاوش / ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ خورشیدی / ترنو گیرشمن از موزه لور پاریس

۵. تپه حصار

در یک کیلومتری جنوب شرق شهر دامغان، در نزدیکی روستاهای فیروزآباد و حیدرآباد، واقع شده است. تپه حصار بزرگترین محوطه در بین محوطه‌های همزمان و در بخش‌های جنوبی البرز از حوالی تهران تا نیشابور است.

پیشینه پژوهشی:

۱. کاوش در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ (۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ م) اریخ اشمیت
۲. کاوش / ۱۳۱۰ - ۱۳۱۶ / موزه دانشگاه فیلادلفیا / هرتسفلد، اشمیت
۳. کاوش / ۱۳۵۵ / دانشگاه پنسیلوانیا / والیزمئو
۴. کاوش / ۱۳۴۹ / موزه دانشگاه فیلادلفیا / دایسون، سامنر
۵. کاوش ۱۳۵۵ (۱۹۷۶ م) هیئت مشترک دانشگاه پنسیلوانیا، دانشگاه تورین ایتالیا و مرکز باستان‌شناسی ایران به سرپرستی رابرت دایسون و مورتیز یو توزی
۶. بررسی سطحی / ۱۹۵۶، رابرت دایسون
۷. بررسی سطحی / ۱۹۷۵، ژان دهه
۸. کاوش نجات‌بخشی / ۱۳۷۴ توسط احسان یغمایی
۹. کاوش‌های نجات‌بخشی / ۱۳۷۴ توسط احسان یغمایی
۱۰. تعیین عرصه و حریم / ۱۳۸۵ توسط پژوهشکده باستان‌شناسی
۱۱. کاوش / ۱۳۷۴ / اسماعیل یغمایی

۶. شوش

شهر باستانی شوش در ۱۰۵ کیلومتری شمال غربی اهواز در استان خوزستان و در کنار رودخانه رشائور واقع شده است. کهنترین آثار این محوطه باستانی که هم‌اکنون در قلب شهر باستانی شوش واقع شده در برجستگی موسوم به آکروپل است.

۱. کاوش / ۱۳۲۵ - ۱۳۳۰ / موزه لوور / مرکز ملی تحقیقات فرانسه / گیرشمن
۲. کاوش / ۱۳۴۳ - ۱۳۴۸ / موزه لور / مرکز ملی تحقیقات فرانسه / گیرشمن، استو، پرو
۳. کاوش / ۱۳۴۸ / شائور و جعفرآباد شوش / هیئت ایران و فرانسه / وزارت فرهنگ و هنر
۴. کاوش / ۱۳۵۰ / ایران و فرانسه / وزارت فرهنگ و هنر
۵. کاوش / ۱۳۵۱ / ژان پرو / موسسه باستان‌شناسی فرانسه

۶. کاوش / ۱۳۵۲ / ژان پرو / مرکز تحقیقات علمی فرانسه

۷. کاوش / ۱۳۵۲ / مرکز باستان‌شناسی ایران

۷. شهداد

شهداد محوطه عصر مفرغ حاشیه کویر به شمار می‌آید. این محوطه در ۳ کیلومتری شهری به همین نام است.

پیشینه پژوهشی:

۱. بررسی باستان‌شناسی سال ۱۳۴۸ توسط علی حاکمی

۲. کاوش / ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ / اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه / علی حاکمی

۳. کاوش / ۱۳۵۰ / هیئت ایرانی / وزارت فرهنگ و هنر

۴. کاوش / ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ / علی حاکمی / مرکز باستان‌شناسی ایران

۸. تپه یحیی

محوطه باستانی تپه یحیی در فاصله حدود ۲۲۵ کیلومتری جنوب شهر کرمان واقع شده است.

پیشینه پژوهشی:

۱. کاوش / ۱۳۴۶ - ۱۳۴۸ / دانشگاه هاروارد / کارلوفسکی

۲. کاوش / ۱۳۴۸ / ایران و آمریکا / وزارت فرهنگ و هنر

۳. کاوش / ۱۳۵۰ / ایران و آمریکا / وزارت فرهنگ و هنر

۴. کاوش / ۱۳۵۲ / دانشگاه هاروارد / کارلوفسکی

۵. کاوش / ۱۳۵۴ / دانشگاه هاروارد / کارلوفسکی

۹. کردلر

محوطه باستانی کردلر تپه در بخش شمالی روستایی به همین نام در ۱۳ کیلومتری شمال شرق ارومیه واقع شده است.

پیشینه پژوهشی:

۱. حفاری / سال: ۱۹۷۲، ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵ / هیئت باستان‌شناسی اتریشی به سرپرستی لیبرت

۲. کاوش / ۱۳۵۲ / کارل کرومر / دانشگاه اتریش

۳. کاوش / ۱۳۵۳ و ۱۳۵۵ / لیبرت / دانشگاه اینسبورگ اتریش

۴. کاوش / ۱۳۵۷ / آندر آس لیبرت / دانشگاه اینسبورگ اتریش

۱۰. سگز آباد

در ۸ کیلومتری شمال روستایی به همین نام و در ۶۰ کیلومتری جنوب شهرستان قزوین و ۱۴۰ کیلومتری غرب تهران واقع شده است.

۱. کاوش / هیئت ایرانی / دانشگاه تهران / ۱۳۴۸، ۱۳۵۰

۲. کاوش / ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴ / دکتر عزت‌الله نگهبان / دانشگاه تهران

۱۱. تپه قبرستان

در ۱۴۰ کیلومتری غرب تهران، در جنوب شهرستان قزوین در ۷ کیلومتری شمال دهکده سگزآباد.

۱. کاوش / ۱۳۴۸ / هیئت ایرانی / دانشگاه تهران

۲. کاوش / ۱۳۵۰ / هیئت ایرانی / دانشگاه تهران

۱۲. هفتوان تپه

در ۳ کیلومتری جنوب غرب شهرستان سلماس و در ۱۵ کیلومتری شمال غرب دریاچه ارومیه است.

پیشینه پژوهشی:

۱. کاوش ۱۳۴۱ - ۱۳۴۸ / دانشگاه منچستر انگلستان / بورنی

۲. کاوش / ۱۳۴۸ / ایران و انگلیس

۳. کاوش / ۱۳۵۰ / ایران و انگلیس / وزارت فرهنگ و هنر

۴. کاوش / ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ / چارلز برنی / دانشگاه منچستر

۵. کاوش / ۱۳۵۴ / چارلز برنی / دانشگاه منچستر

۶. کاوش / ۱۳۵۷ / چارلز برنی / موسسه ایران‌شناسی بریتانیا

۷. گمانه‌زنی و تعیین حریم / ۱۳۷۳ / کوروش هرمز نازلو

۱۳. تپه دینخواه

این محوطه باستانی در جنوب دریاچه ارومیه و در ۲۴ کیلومتری غرب تپه حسنلو واقع گردیده است.

پیشینه پژوهشی:

- کاوش / ۱۳۴۵ - ۱۳۴۸ / موزه فیلادلفیا / دایسون

۱۴. گودین تپه

در کرانه جنوبی رودخانه کاماسیاب دره کنگاور و یک کیلومتری شمال روستایی به همین نام واقع شده است.

پیشینه پژوهشی:

۱. بررسی باستان‌شناختی / ۱۹۶۱

۲. کاوش / ۱۳۴۶ - ۱۳۴۸ ش / دانشگاه تورنتو / یانگ

۳. کاوش / ۱۳۴۸ / ایران و آمریکا

۴. کاوش / ۱۳۵۰ / ایران و کانادا / وزارت فرهنگ و هنر

۱۵. تورنگ تپه

در حدود ۲۰ کیلومتری شمال شرقی شهرستان گرگان واقع شده است.

پیشینه پژوهشی:

۱. حفاری / ۱۳۱۰ (۱۹۳۱ م) - ولین
۲. کاوش / ۱۳۱۰ ش / موزه دانشگاه فیلادلفیا / وولسین
۳. بازدید از محوطه / ۱۳۳۸ (۱۹۵۹ م) / ژان دهه
۴. کاوش / ۱۳۳۸ / دانشگاه لیون / ژان دهه
۵. حفاری / ۱۳۴۰ (۱۹۶۱ م) / ژان دهه
۶. کاوش / ۱۳۴۳ - ۱۳۵۷ ش / دانشگاه لیون / مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه / ژان دهه
۷. کاوش / ۱۳۵۴ / دانشگاه پاریس / ژان دهه

۱۶. تپه سیلک

در سه کیلومتری جنوب غرب کاشان و سمت راست جاده کاشان به فین در روستای دزتش

پیشینه پژوهشی:

۱. حفاری / ۱۳۱۲ (۱۹۳۳ م)
۲. حفاری / ۱۳۱۳ (۱۹۳۴ م)
۳. کاوش / ۱۳۱۱ - ۱۳۱۶ / موزه لوور / گیرشمن

۱۷. تل ملیان

در ۴۵ کیلومتری شمال غربی شیراز در دشت بیضا

۱. کاوش / ۱۳۵۰ / ایران و آمریکا / وزارت فرهنگ و هنر
۲. کاوش / ۱۳۵۱ / سامنر / دانشگاه اوهایو
۳. کاوش / ۱۳۵۳ / دایسون، سامنر / دانشگاه اوهایو
۴. کاوش / ۱۳۵۵ / دانشگاه پنسیلوانیا
۵. کاوش / ۱۳۵۷ / ویلیام سامنر / دانشگاه پنسیلوانیا

۱۸. شهر سوخته

۶۷ کیلومتری جنوب شهرستان زابل

پیشینه پژوهشی:

۱. حفاری / ۱۹۶۷ / توزی
۲. کاوش / ۱۳۴۳ - ۱۳۴۸ / موسسه ایتالیایی / توزی

۳. کاوش / ۱۳۵۱ / ایزمئو
۴. بررسی و شناسایی / ۱۳۵۳ / امبرتو شرآتو / موسسه مطالعات ایتالیایی
۵. کاوش / ۱۳۵۴ / مارچلو پیپرنو / موسسه مطالعات ایتالیایی
۶. کاوش / ۱۳۵۵ / موسسه ایتالیایی مطالعات شرق

۱۹. تپه بمپور

تپه باستانی بمپور تپه‌ای مصنوعی در شمال بخش بمپور از توابع ایرانشهر است. این تپه باستانی در حدود ۷۵ سال پیش توسط باستان‌شناس انگلیسی اورل اشتاین کشف شد. پیشینه پژوهشی:
کاوش / ؟ / انجمن سلطنتی آسیای انگلستان

۲۰. یاریم تپه

در حدود ۹ کیلومتری جنوب گنبد قابوس در گرگان
پیشینه پژوهشی:
۱. حفاری / ۱۳۳۹ (۱۹۶۰م)
۲. بررسی و شناسایی یاریم تپه / ۱۳۳۹ / موسسه باستان‌شناسی انگلستان در ایران / استروناخ
۳. کاوش / ۱۳۳۹ / موسسه باستان‌شناسی انگلستان در ایران / استروناخ

۲۱. تپه ازبکی

در استان تهران، شهرستان ساوجبلاغ، هفت کیلومتری هشتگرد
۱. حفاری / ۱۳۷۷ / یوسف مجید زاده / پژوهشکده باستان‌شناسی
۲. حفاری / ۱۳۷۸ / یوسف مجید زاده / پژوهشکده باستان‌شناسی
۳. حفاری / ۱۳۷۹ / یوسف مجید زاده / پژوهشکده باستان‌شناسی
۴. حفاری / ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ / یوسف مجید زاده / پژوهشکده باستان‌شناسی

۲۲. تل ابلیس

در ۳ کیلومتری جنوب روستای کنونی حیدر آباد و در ۱۸ کیلومتری جنوب شرق شهرستان بردسیر
پیشینه پژوهشی:
۱. بازدید / ۱۳۱۱ (۱۹۳۲م)
۲. بازدید و خاکبرداری / ۱۳۴۲ (۱۹۶۴) / کالدول
۳. حفاری / ۱۳۴۵ (۱۹۶۶م) / کالدول
۴. کاوش / ۱۳۴۴ - ۱۳۴۶ / موزه ایلی نویز / کالدول

The Discovery of the Late Bronze Monuments in South Tadjikistan

N.M. Vinogradova

1. Separate random finds of the Middle Bronze period kept in the museums of Dangara, Khulbuk and Kulyab evidence the fact that the monuments of this period can be discovered on the territory of South Tadjikistan. The excavations of the South-Tadjik archaeological expedition in 2007 – 2008 confirmed it.
2. The archaeological investigations were carried out in the environment of the city of Kulyab on loess hills adjoining the kishlak of Gelot. The burial grounds of Gelot do not include numerous archaeological material of the Sapalli culture of the early period. But these finds are unique. They are metal objects (including gold objects), pottery and stone sculpture of ancient oriental type made in the Mesopotamia - Elam tradition.
3. The archaeological investigations on the hills of Gelot evidence the prospects of the search of the Bronze Period monuments in this region. The finds of the funerary complexes of the Sapalli-Djarkutan stage of the Sapalli culture uncovered in the course of excavations are the first finds in South Tadjikistan, They can belong to the late III-rd mill. B.C. or the I-st half of the II-nd mill. B.C. At that time on the territory of ancient Bactria, in Hargiana, Central Iran (Shakhdad), Beludjistan (Mergarkh VIII) there appear civilizations of ancient oriental aspect which in their culture synthesize Mesopotamo- Elam models with local traditions. The finds in Gelot show that in the nearest time this kind of civilization can be discovered on the left side of the Amu-Darya on the territory of South Tadjikistan.

The Function of a Chlorite “Hand Bag” of The Halil Rud Civilization as Inferred From Its Wear Traces

Massimo Vidale (Department of Archaeology, University of Padova, Italy)

A careful observation of a well known chlorite “hand-bag” presently on exhibit in the National Museum, Tehran suggest that the importance of this peculiar artefact, so far, was completely overlooked. In first place, the handle is restored with iron fittings. As these artefacts are datable beyond doubt to the second half of the 3rd millennium BC, are we dealing with an early use of iron? Other important artefacts of the same period and cultural area – in first place the “lizard god” – bear iron fittings (probably obtained from meteoric iron). Furthermore, both the broken handle and the two faces of the “bag” bear very interesting and distinctive wear patterns, suggesting that the object was hanged by the means of cords or cloth ties, perhaps as a weight, while its faces rubbed against soft surfaces (probably a vertical wall covered by cloth). I argue that both wear traces, ultimately, are consistent with the hypothesis of a funerary or possibly cultic function.

Protozoroastrians in Kara Kum desert

Sarianidi Victor

Materials, received, thanks to excavation in Margiana materials, have shown the highest level of culture, art, architecture, crafts of the ancient population. Now we have a just cause to say that here, in territory of modern Turkmenistan, in nowadays deserted areas of Kara Kum the life prospered almost four thousand years ago, and there was an advanced centre of a Ancient Oriental civilization. One of links between creators of this civilization were ideological and religious representations which with the big share of probability we can name Protozoroasrtian. On the basis of such or very close traditions, rituals and beliefs during later time has developed more familiar to us Zoroastrianizm.

The Margush population undoubtedly worshipped to Fire, Water and the Earth. They had complicated cults of sacred animals, in particular, rams and domestic horses. Certainly, communication with water and its cult is in many Arid territories. Fire takes the important place in rituals of majority of the ancient people. The Earth is sacred up to now in different doomsday. But worship to all this three «pure elements» together, and also manufacturing of Soma-Haoma drink and making devine of plants of which it was made – find the continuation, perhaps, only in the first world religion – in Zoroastrianizm. Separately all these signs can be noted almost in any other archaeological cultures, but all together they are met only in Margiana, including on one of its brightest monuments – Gonur. The material culture unites the population of the wide area covering the Asia Minor up to Shahdad and Tepe Hissar in East Iran, and to Quetta and Merhgarh-Sibri in Baluchistan. With no doubt it specifies the large migratory processes which have captured this wide territory in the end of third Mil. BC, in other words in Akkad period.

Monumentality in the MAIS

Christopher P. Thornton (Dept. of Anthropology, University of Pennsylvania)

The construction of public monuments has long been regarded as a sign of highly stratified, ‘civilized’ societies, because they suggest the ability to control and organize large groups of people for the benefit of both the community and (ultimately) its elite class. For the 3rd millennium BCE of Middle Asia, discussion of public monuments has generally centered around the larger ‘civilizations’ on its eastern and western borders – e.g., the Ziggurat of Ur or the Great Bath of Mohenjo-Daro – with less regard to the construction of monuments in the smaller-scale societies in between. This is unfortunate, as the more intriguing monuments are arguably those from small village-level and ‘middle range’ societies. How did Bronze Age elites mobilize small, hard-working communities of farmers, merchants, and craftspeople to build massive works of public architecture? Why were they built, and for whom? These are questions not often addressed, but which could potentially explain the social and political dynamics of small-scale and middle range societies in the past.

In this paper, the construction of public monuments in small-scale societies throughout Middle Asia will be reviewed in order to look for larger patterns in the archaeological record. It will begin in the Chalcolithic, when many village-level societies began constructing huge platforms (e.g., at Tepe Yahya VIA or the haute terrasse of Susa I), in order to ‘set the stage’ for the proliferation of public monuments in the Early Bronze Age. The paper will then focus on a few of the large monuments of the MAIS, from the large platforms of Central Asia and Northeastern Iran to the ‘Citadel’ of Konar Sandal South. Particular attention will be paid to the Umm an-Nar “towers” of the Omani Peninsula, which demonstrate most effectively how relatively small-scale societies were able to organize their populations to create truly magnificent examples of public architecture.

(Baluchistan) at the end of the 3rd millennium B.C.

The silver vessel in the Abbasi museum in Teheran is a further example of the eastward spread of Ancient Near East iconography in the 3rd millennium B.C.

Remarks on East Iranian and Central Asian decorative vessels in the Bronze Age

Dr. Mike Teufer

(Deutsche Archäologisches Institut, Eurasien Abteilung, Im Dol 2-6, 14195 Berlin, Germany)

The Reza Abbasi museum in Teheran exhibits a silver vessel, which regarding its shape and its figurative representations shows similarities with Central Asian precious metal vessels of the 3rd millennium B.C.

The cup has a cylindrical shape and shows three images in two registers each. Each image has a rectangular shape and shows a sitting bovid which is presented in the same position.

Between the rectangular panels are bands of squares, which exhibit a hatched step-like pattern. Cylindrical cups of precious metal are widespread in Central Asia, as examples from Afghanistan and Turkmenistan testify. Except for some findings, all pieces come from the commercial art trade.

The step-like pattern is a popular ornament on Central Asia ceramics since the period of Namazga III. It is also used on beads and seals.

The bovinds depicted on the vessel are bearded and can be compared with bearded bull heads found in graves of the Royal tombs of Ur. Originally the bull heads was attached to the wood sound boxes of lyres.

A similar representation of a bearded bovid is also depicted on a golden cup, which was uncovered with other vessels near Fullol in Afghanistan.

The vessel of the Abbasi museum and the vessels of the Fullol hoard might thus stand at the beginning of a development of east-Iranian and Central Asian precious metal vessels with figurative representations, which can be retraced into Early Dynastic Period.

This tradition continues in the Akkadian-period and finds its peak in the metal vessels of the so-called Royal graveyard in Gonur (Turkmenistan) and in the Quetta hoard

from the top part of filling of burials #3795 (p4/) and #3798 (p2/,MI/). Separate bones of dogs in burials ##3781, 3808, 3817 are revealed.

Altars-holes with cremated animals remains on area 16 near to the premise 32, on area 9 in premise 124, near to east angular tower of the first bypass wall are revealed. In premise 124 (area 9) altar consist of two holes, one of which by the cremated bones, and another-charcoal is filled.

As a whole, obtained data confirm representation about a significant role of animals (and meat food) in ritual of ancient Gonur-Depe population.

Animals Remains From Burials And Ritual Objects Of Gonur-Depe (Turkmenstan)

Robert M. Sataev (Museum of Natural History, Ufa, Russia)

During archaeological excavations of Gonur-Depe (one of the largest BMAC sites) in last spring field season animals remains from 25 burials (area 16) and 3 altars (so-called 'holes' we have been studied. Bones of domestic sheep and goats, cattle, goitered gazelle, horses, dogs and corsac fox material includes. In the bulk animals bones from burials represent the rests of ritual presentation and doleful food. In several burials specially arranged altars with animals remains are observed.

In burial #3750 altar is presented by composition from bones of cattle. In cist #3790 the complete skeleton of kid (under 10 months) is buried. Burial #3813 is the ritual burial place of two dogs (male and female). One skeletons is not marked traces of damages connected with killing of animals. Burial #3829 represents the destroyed ritually-sacrificial complex containing the dog remains (occurring from complete skeleton) and sheep bones (horn pivot, femur). Thus sheep bones have been placed near to dog head.

In the burial #3830, arranged in the form of a two-chamber tomb, animals remains have different purpose (sacrificial animals, ritual presentation, doleful food). In one of chambers the adult sheep (elder than 3.5 years) and the lamb (3 months) put under its belly are buried. Near to sheep head, fragments of cattle upper tooth and rib are found out. Here, in vases separate of caprine bones (in white-clay-astragalus, distal humerus part and mandible dental row fragment of sheep; in red-clay-sheep tibia; in white-clay on leg-4 ribs fragments) are revealed. In the second chamber sheep bones of back extremities are placed in two vases. The remains occur from two uneven-age animals (1 and 3.5 years). Opposite the face of buried man the sheep scapula and humerus are lie.

Some complexity elucidation of genesis (use in rituals or casual hit) the separate horse and dog bones found out in burials are represent. The isolated horse teeth occur

colored dye and is a distinguished grave.

Among the second group, i.e. graves with 10-20 objects, grave number 749, of a female individual, is interesting. Apart from the polychrome jar, which is a characteristic of graves with females, the distinguished position of the inhumed is highlighted by the presence of a necklace with 24 lapis-lazuli, turquoise, carnelian and gold beads, two metal and stone cylinder seals and one silver fragment.

The most important catacombs ever found at Shahr-i Sokhta can be considered to be grave number 731, of a male individual of 20-25 years old with 88 grave goods, and the familiar grave number 1400. In number 731, in addition to the pottery vessels and various mat baskets, wooden bowls and spoons, baskets containing a considerable quantity of grapes, remains of birds and other organic material, two very distinguished objects have been found. The first one is a pottery beaker with the picture of a goat that in five steps moves toward a tree, climbs up, feeds and comes down. This picture could be one of the first attempts of artists to show a scene of feeding by means of an animation. The second object is a wooden game board with beads and dyes, very similar to the game board found at the Royal Cemetery of Ur, and to another board made of chlorite, found at Konar Sandal in the Jiroft valley.

Considering the modality of the inhumation, the type of grave goods and their distribution in the graves, it seems as an organized structure for funerary rites and ceremonies may have existed. This is possible, if we take into account the shape and type of graves and the grave goods, particularly the pottery deposited in the catacombs. Consequently, the presence of an organized group of priests was necessary, not just for the funerary practice and ceremonies, but also for setting up the grave goods. The similarity in the arrangement of objects and bodies in the catacombs indicate that this was probably the work of a single person or a specific group with common ideological beliefs.

To date, defensive walls and towers have not been found; it has no large or monumental buildings, palaces, a Royal cemetery, central archives, and consequently it must have been impossible to organize a centralized control of trade. On the basis of these factors, it is possible to assume that the city was not governed and controlled by a central system, but through a kind of confederation. If this assumption is correct, considering the low number of catacombs, almost 6% of the total of excavated graves, their structures and contents, it is then possible to consider these types of graves as tombs of distinguished people with special status, or in other words, heads of clans or tribes of this large city.

unknown individual; the third contained one female individual and one child; the final one contained two unknown individuals. Two more graves contained three skeletons: the first had one male, one female and one child, while the second had one male, one child and one unknown individual. In both cases, it is not clear whether the inhumation took place at the same time or not, but by looking at the graves' composition, it can be presumed that these graves were familiar and that most probably the inhumation took place at the same time.

Two graves contained four skeletons. In case of grave no. 1400, the different time of inhumation of the skeletons is confirmed. The presence of different, and not complete, human bone fragments of two individuals in an angle of the grave (remains of a male and a female individual) testify the reutilization of this grave, that could be identified as a familiar one.

Another collective grave contains the remains of six individuals: three males and three females. This grave, without any doubt, has been used at least in two different times.

Among thirty four excavated catacombs, more than 70% contained only one individual and less than 30% were collective graves. Among these, 50% contained the remains of two individuals: in this case, is almost impossible to establish the time and period of the inhumation of different individuals. In some instances, as for catacomb no. 1404 with the skeletons of an adult male and a small child, it could be presumed that the inhumation took place at the same time.

According to the archaeological data found during the excavation of the catacombs, they cannot be considered as collective graves, but as graves used for important people and for families with special status.

The archaeological investigations at Shahr- i Sokhta testify that the type of graves has no relationship with the age or sex of inhumed, except for children, but does reflect the social status, religious beliefs and probably the migratory origins of the buried individuals.

At least in three cases, the buried individuals were over 50. Among a total of 855 registered grave goods found in catacombs, 383 objects belonged to the twelve male individuals, 286 objects belonged to the nine collective graves, 137 goods to the 8 female individuals, 6 to the children and 43 to the three of unknown gender.

As mentioned, one of the characteristics of catacombs is the quantity and quality of goods that distinguish them from other types of graves. Sixteen catacombs had less than 10 grave goods, six graves had 10-19 objects, six more had 20-30 objects, two had 30-40 and the following seven produced more than 50 grave goods. Qualitatively, the objects of the group with the least goods consisted of pottery vessels with some small quantities of bone, metal and stone objects. For example, grave number 4, belonging to a female, contained a polychrome jar, alabaster bowls, a metal wand and

Catacomb Graves at Shahr- i Sokhta

S.M.S.Sajjadi

The cemetery of Shahr- i Sokhta is one of the greatest graveyards of the Bronze Age in western Asia. The extension of this cemetery has been calculated to be 20- 25 hectares, including 25000-35000 tombs. To date, ten types of grave structures have been found at Shahr- i Sokhta

Type 2, Bipartite graves, are the most frequent type used, followed by the Simple pits. Except for 34 catacomb grave type which have been found, other types are less frequent.

It seems that catacomb graves belong to a distinguished class of inhabitants of this ancient society. This is proved by the grave structures and by the quality/quantity of grave goods. This grave type has vertical/rectangular shaped pits with various depths and an elliptical chamber opening onto one of the sides of the vertical shaft connecting it to the underground chamber. The floor of the chamber is lower than the floor of the vertical shaft. After the inhumation, the entrance of the underground chamber was closed by a mud brick wall, and the vertical shaft was filled up. This type of graves was used for both individual and multiple burials. Catacombs differ from Pseudo-Catacombs by the number of raw mud bricks used for closing walls. This grave type has also been found in the Bronze Age sites of Central Asia and Caucasus.

A total of 54 human skeletons have been found inside 34 catacomb graves of the cemetery of Shahr-i Sokhta: 24 graves contained a single skeleton, 5 graves had 2 skeletons, 2 graves had 3, 2 graves had 4 and one had 6 skeletons. Twenty-two skeletons belonged to males, 18 to females, 5 to children and 7 to individuals of unknown gender.

Among the graves containing single individuals, 12 had males and 8 had females, plus 2 children, and 3 unknown individuals. Five graves contained two skeletons each: the first had two females; the second and the fourth each had one male and one

Human-shaped Objects in the South-eastern Caspian Sea Region

Birgul oğut

The South-eastern Caspian Sea region is enveloped from the modern boundaries of the Islamic Republic of Iran and Turkmenistan. It is known that especially in the Bronze-, but also in the Iron Age, similar developments in different sites within this area took place, for example in the field of funerary customs, metallurgical progress. They also share a high quality in any kind of handcraft. Some of the conspicuous finds from this area of research are human shaped figurines and vessels, which were already known from famous sites like Tureng Tepe, Tepe Hissar or Altyn Depe. Unfortunately, most finds are not found in a stratified context, are not adequately documented or are based on decaying data. However, recent excavations, like in Gohar Tepe or Gonur Depe unearthed new objects and evidences, which give us the opportunity to enlarge our acknowledgment and revise old outcomes by new results.

This paper aims to present examples of these human shaped objects from the Bronze and Iron ages in the south-eastern Caspian Sea region. On the other hand it tries to develop a closer look at the archaeological context in contrast to their different predicates occurring in literature, often seen as equivalent for ‘mother-goddess’, ‘fertility symbols’ or with more function-orientated terms like ‘cult figurines’, ‘toys’ or ‘representations of living or dead persons’. By discussing the iconographical appearance and by comparing the find-context in different sites, it should be possible to see these objects from a different angle.

of these complexes find parallels in the Sumbar culture, Sialk A, Kaitariya, Khurvin, Marlik-tepe.

The III-d occupation period's ceramic assemblage of Izat-kuli finds direct analogies in the complexes of Early Iron Age II of Iran – Sialk B, Tyureng-tepe dated from 1000-800/750 B.C.

In the sondage 2, which thickness of archaeological layers is 3 m, building remains are not found.

The sondage 3 archaeological layers' thickness reaches 4,95 m. In its upper layers there is revealed a building period applying to the top building horizon of settlement which corresponds to the excavated living and economic complexes.

The investigated archaeological material from the sondages 2 and 3, represented just in the shape of fragmentary ceramics, is typical for the pottery assemblage of the culture of Archaic Dahistan.

The received results of stratigraphical explorations allow to judge dynamics of development of Izat-kuli settlement and its long existence.

Stratigraphical researches on Madaudepe, the settlements of Benguvan oasis, Tilkidepe, Chyglykdepe, Tangsikylja, Izat-kuli have established, that the archaeological layers containing pottery of Archaic Dahistan culture lay directly on the ancient delta deposits of Sumbar and Atrek rivers. Nonsaline delta deposits were apparently an ancient surface on which people settled down at the end of the II millennium B.C. A dense irrigation system promoted development of agriculture. On the investigated plain there is a large massif of the ancient irrigated lands testifying to the high level of development of the ancient farming culture.

Stratigraphical explorations on Izat-kuli

Muradova E.A. (Turkmenistan)

Izat-kuly is located 21 km to the southwest of the modern settlement Madau (Kizyl-Etrek region, Turkmenistan). Izat-kuli settlement is limited from all sides with banks of ancient canals, beyond which is takyr. It occupies a significant area (20,491 ha) and consists of several parts: a central fortification (citadel) around which at the distance of 100-150 m free commoners' quarters (in the shape of hillocks) are situated.

In order to define dynamics of Izat-kuli settlement development three stratigraphical sondages (№№ 1, 2 and 3) have been excavated. The sondage 1 was dug out on the citadel; other two ones were on small settlements adjoining it. Inside all three sondages, above a virgin soil (river alluvium), archaeological layers referring to the culture of Archaic Dahistan lay, which is evidence of simultaneity of the Izat-kuli settlement occupation.

In the sondage 1 nine stratigraphical horizons, 2 building periods and 3 periods of occupation are revealed. The thickness of cultural layers measures up 8,75 m.

During three periods of occupation there were 18 forms of vessels which appeared in one period and disappeared in other one. Sometimes any form is kept in all three periods, differing just in details. There is observed a great similarity in pottery assemblages of the I-st and II-d occupation periods. In the II-d occupation period's ceramic assemblage there are appeared vessel forms characteristic and existed only during the III-d one. Presence of the vessels belonging to the I-st and III-d occupation periods within the II-d one's pottery assemblage testifies that the II-d occupation period is a transitional stage from earlier complexes to later ones. Evolution of the Archaic Dahistan culture, detecting in change of earthenware forms, is observed in ceramic assemblages of all three occupation periods.

Pottery assemblages of the I-st and II-d occupation periods of Izat-kuli should be referred to the Early Iron Age I of Iran, i.e. 1300/1250 - 1000 B.C. since the vessels

Methods of coastal archaeology: the case study of Ancient Oman from Holocene to the Bronze Age

Cattani Maurizio

(Researcher in Prehistory and Protohistory, Department of Archaeology, University of Bologna, Italy)

In the last decades, archaeological investigations in coastal Oman lead to a provisional reconstruction of the settlement pattern from VI mill. BC up to the Bronze Age. The human adaptation to more and more arid conditions focused in the exploitation of marine resources both from lagoon environment and the open sea, starting a process of adaptation to the Ocean. In the Bronze Age the direct link with the interior where the copper exploitation and the palm date cultivation featured a new configuration of settlements, characterized by mud brick architecture, more and more involved Oman in the international trade, between Mesopotamia, Iran and Indus Valley.

In this paper methods of collection and documentation of archaeological records will be presented discussing the support of digital technologies from Geographic Information Systems, Images archives to the support systems of reasoning and interpretation, useful for a comparison with the research along the Iranian coast.

Socio-economical development and ecological factors in prehistory of the Mazandaran province, Iran

Ali Mahfroozi (Iranian Center for Archaeological Research, Iran)

Arkadiusz Soltysiak (Dept of Bioarchaeology, University of Warsaw, Poland)

The present paper is an attempt to familiarize the reader with socio-economical developments of south and southeastern coast of the Caspian Sea between 4th and 1st millennium BCE. It summarizes research done within the Archaeology of South-Eastern Caspian (ASEC) project. Suitable environmental conditions and abundance of various resources made feasible the formation of human settlement in this region since Late Palaeolithic onwards. In this review we attempt to show the succeeding stages of cultural development in southeastern coast of the Caspian Sea which starts with the formation of initial villages in the Neolithic period and introduction of pottery through progressive expansion of sites and population during the Chalcolithic to the formation of the large Bronze Age centers and their final decline during the second half of the 2nd millennium BCE. The last stage of this process is witnessed by the Early Iron Age cemetery at Gohar Tepe which was established on the top of a deserted Bronze Age town. The population buried at this cemetery probably lived in the mountains and was subject to various stressors, although nutrition level in that time was sufficient and the diet abundant in fermentable sugars.

part of the region began in the beginning of summer of 2003 and lasted until the end of fall and covered an area of some 800 sq.km. This long season, which resulted to the discovery of about 170 sites, among which 70 can be associated with metallurgical activities, was followed soon after by the second season of the excavations which began on December 21st and lasted for two months. The longest excavation season was the fifth season which lasted 115 days (October 30-February 20 2007).

During these six seasons some 30 trenches were opened and more than 8000 sq.m were revealed through systematic excavation. The entirety of the 250x300 m surface of the high mound of Konar Sandal South was shown to be a gigantic monumental architectural structure built on top of an earlier archaeological mound. It was surrounded by a fortification wall about 10 m. wide. At a distance of about 120 m from the high mound it seems that a second wall, some 14 meters wide, surrounded the citadel. Both within the two walls and beyond the outer wall some 600 m towards the east, remains of private and monumental architecture have been excavated.

The excavation at the Konar Sandal North resulted in the discovery of a gigantic stepped construction, usually known as ziggurat. It is 350x350 m. at the base. Remains of two and possibly three stages are preserved to a height of about 17 meters. On the basis of pottery findings, the stepped structure can be dated to the very late third millennium BC.

The last discovery during the fifth season were two tablets and part of a high relief statue of a man, in all probabilities a god, originally measured some 2.20 m high. On the basis of pottery findings these materials including the citadel of Konar Sandal South can be dated to the mid third millennium B.C.

Halil Roud Archaeological Project, Director

Youssef Madjidzadeh

The county of Jiroft, with an area of about 18,000 square km, is located in the south-eastern Iranian province of Kerman. The climate of Jiroft in the southern lowland is warm and humid, almost tropical. In the summer the temperature can rise above 50 centigrade. However, in the northern mountainous regions, the climate is temperate and cold. The highest peaks of Jebalbarez and Sardouiyeh are about 3500 m. high. Such diversity of climate is the reason for the cultivation of both a variety of tropical plants, as well as those that flourish in colder regions. The main source of water in Jiroft and the entire province of Kerman is the Halil River. The length of this river is 400 km.

Specific climatic and ecogeographical conditions such as the temperate high mountainous region in the north, the humid and semi-tropical middle part with vast fertile plain, and the tropical region in the south has provided a magnificent environment for this part of Iran. Under these favorable circumstances, the Halil Rud basin became an important cultural, economic and industrial center in the Ancient East to the extent that its elaborated decorative art works, particularly the steatite and the chlorite stone vases produced in various stone workshops during the third millennium BC were exported to the entire Orient. We are aware of this because archaeologists have reported the existence of such traded items in at sites in the Elamite territory in southwestern Iran, from several Sumerian cities, from sites in the Diyala Region, from Mari in the middle Euphrates, and from the island of Tarut in the Oman peninsula.

The first phase of our fieldwork started in the beginning of October 2002 with an extensive archaeological survey in the central part of the region. Within a area of 90x40 km more than 80 sites and cemeteries were registered. The survey was followed by the first season of excavations (January-March 2003) on the two mounds of Konar Sandal North and Konar Sandal South, which are two km from one another and about 28 km south of the city of Jiroft. The second phase of our survey in the northern mountainous

Recent advances in the study of human remains: The case of Shahr-i Sokhta, Iran

Dr Kirsi O. Lorentz

Advances in several fields of science and technology are providing opportunities for application of novel scientific methods and techniques to the analysis of human remains. This paper focuses on the scientific and technological study of human remains from the site of Shahr-i Sokhta (Sistan, Iran). The paper (1) reviews the current status of analyses of the human remains from Shahr-i Sokhta, including hair, nail, bone and teeth; (2) presents new results on the analyses of non-osseous remains, including human hair; (3) presents further new evidence on ante-mortem tooth loss and activity induced dental wear; (4) presents preliminary results on dental histology, and (5) discusses these patterns and their implications in terms of life ways at Shahr-i Sokhta. Stable isotope analyses of human hair provide access to diet and nutritional status shortly prior to death. Patterns of dental wear and ante-mortem tooth loss are consistent with the hypothesis that the human dentition was used as a 'third hand', or a tool, at Shahr-i Sokhta. Preliminary results of dental histology indicate periods of growth disruption during childhood.

The Early Hissar III Horizon in Mazanderan: the view from Gohar Tepe

Christian Konnad

More than 75 years after the excavations carried out by Erich F. Schmidt, Tepe Hissar in the vicinity of Damghan still remains one of the key sites for our understanding of the Bronze Age on the Iranian Plateau and adjacent regions. In different times, Tepe Hissar was linked to important sites like Tepe Sialk in Northern Central Iran, Altyn Depe in Southern Turkmenistan or Tureng and Shah Tepe in the Iranian province of Golestan, situated near the Southwestern corner of the Caspian Sea. Close investigations show, however, that despite some similarities, there are also major differences between the regions north and south of the Alborz range during the Bronze Age.

Schmidt divided the latest Bronze Age levels in Tepe Hissar in three phases: IIIA, B and C respectively. During the 1970s, renewed investigations at the site were carried out by an American-Italian mission. One of the main results of these works was the replacement of Schmidt's more stylistic classification by a new chronology for stratum III: as there is no stratigraphic base for phase IIIA, it was put together with phase IIIB and called Early III, while Phase IIIC was renamed as Late III.

The new Iranian-German research project in Gohar Tepe, carried out by the Cultural Heritage Organisation of Mazanderan province and the Institute of Near Eastern Archaeology, University of Munich, led by Ali Mahfrouzi and Christian K. Piller, has delivered a considerable amount of material, mainly from graves, that point to a remarkable Early Hissar III horizon situated in the coastal plain of Mazanderan, stating that this area was in close contact with Tepe Hissar during the third millennium B.C. On the other hand, comparisons to the Late Hissar III horizon are comparatively scarce.

The aim of this lecture is to deliver a contribution for a better understanding of both the chronology and regional structure of the third millennium in Northeastern Iran and its neighbouring regions.

The Association for Studies and Research on the Early Civilization in the Middle Asian Intercultural Space (MAIS)

Philip L Kohl, Wellesley College

Abstract: Intercultural interactions intensify during Late Chalcolithic and Early Bronze times. Middle Asia witnesses the rise of several complex states that are presumably politically independent, though culturally and economically inter-related.

These different regional polities clearly interacted with one another, and some shared many elements of material culture, including monumental, probably religious or sacred architecture at certain centers in the form of imposing ziggurat-like stepped or terraced structures (e.g., at Tureng Tepe, Altyn-depe, Mundigak, Sialk, and Konar Sandal A) and specific architectural features, such as distinctive stepped niches and sagging door lintels. These states emerged in distinct ecological settings characterized by interior drainage (e.g. Lower Helmand and Murghab Rivers and Middle and Lower Halil Rud) that could be easily tapped by relatively simple systems of irrigation agriculture. This MAIS pattern contrasts with that known from the Caucasus and eastern Anatolia for the so-called Kura-Araxes “culture” with its numerous settlements occupying different ecological zones, but showing little internal social differentiation. The subsequent monumental kurgan “cultures” of the southern Caucasus reveal substantial accumulations of wealth but lack settlement data altogether: no cities, no monumental, non-mortuary architecture, and essentially no complex administrative practices, as suggested by the recovery of seals or tablets. Such contrasting records make it difficult to compare the chiefs (?) of the Caucasus with the rulers (kings?) of the regional states east in the Middle Asian Intercultural Sphere. Paradoxically, the Kura-Araxes peoples of the Caucasian highlands spread far to the south across eastern Anatolia to the Levant and across northwestern Iran on to the central Iranian plateau, while the regional MAIS states continue to develop and interact with one another and with the greater Mesopotamian world to the west, though rooted in their distinct, seemingly autonomous environmental settings. This paper explores these contrastive trajectories of development, assimilation, and ultimately decline.

of trade routes and decentralization. The largest centres of the mid-2nd millennium BC (Togolok 21, Jarkutan, Dashly 3) apparently had mostly religious-cult functions rather than administrative and manufacturing ones. The diffuse character of production in the agriculture, animal husbandry and handicrafts was possibly made up for by active trade connections. Probably, as early as the 2nd millennium BC the trade routes were established that later served as the foundation of the Central Asiatic part of the transcontinental system of the Great Silk Way.

The Economic Basis of the Flourishing of the Margiana Civilization

Liubov Kircho (Saint-Petersburg, Russia)

The discovery and studies of the Bronze Age civilization in Margiana are a prominent success of the late 20th – early 21st century archaeology of Central Asia. Active occupation of the ancient Murghab delta took place in the late 3rd millennium BC when worsening of the ecological situation resulted in extinction of large settlements in the northern piedmont zone of the Kopet-Dagh. The evidence of a proto-state organization of the society, which Victor I. Sarianidi calls the Ancient East kingdom of Margush, includes a hierarchic structure of settlement within oases with fortified sites in their centres, monumental palace and cult installations and differentiation of the property and social status of various populations as suggested by burials (including the “royal” ones at Gonur-Depe).

The economic basis of the ancient oases was in the irrigation agriculture, stock breeding and advanced handicrafts. Successful maintenance of the latter was provided by extensive links with the major contemporary centres of civilization and raw-material regions. Domestication of the two-humped Bactrian camel in the mid-3rd millennium BC was principally important for stable development of the long-distance trade in Central Asia. Exactly the monopoly position of the country of Margush where the ancient route to the raw-material riches of the north of Central Asia (Amu Darya and Zeravshan) started, served as the economic basis for the rise of the Margiana civilization at the turn between the 3rd and 2nd millennia Gonur-Depe was during that period probably the main manufacturing and trading centre of Margiana.

The further cultural and trading expansion eastwards and south-eastwards in the 2nd millennium BC resulted in the appearance of Late Bronze Age agricultural settlements in the Amu Darya basin— the Sapalli Culture in southern Uzbekistan and the Dashly type culture in northern Afghanistan. However the spread of the Bactria-Margiana civilization throughout an enormous area due to unstable agriculture and the high mobility of the populace provided with reliable transport lead to diversification

Changes in Fiber use and Spinning Technologies on the Iranian Plateau:
**A Comparative and Diachronic Study
of Spindle Whorls ca. 4500-2500 BCE**

Irene Good

Spindle whorls are a ubiquitous artifact, yet can often be elusive in their interpretation. Nomenclature inconsistencies make comparative studies challenging, and lack of information or detail on primary context can compromise efforts to reconstruct the organization of textile production. Given these limitations, several important technical studies of spindle whorls have recently appeared in the literature, allowing a broad comparative study to take place for the Iranian Plateau. This paper examines whorls several sites, from Sarazm in northwestern Tajikistan to Cheshmeh Ali in northwestern Iran, from the mid-fifth to the later third millennium BCE, to find broad trends in spinning technology over time and across space. Insights from ethnoarchaeological studies and from analysis of enigmatic artifacts often associated with spindle whorls in this region raises several questions, namely does a unique spinning toolkit exist? Is there a marked change in spinning after the use of wool became widespread, and if so is this visible in corresponding changes in the form, weight and material of whorls? Finally, what can be said about the notion of spindle whorls being a marker of identity on the Iranian Plateau?

and on the other, – with the groups lived to the south from Kopet Dagh, it is possible to say that, except trading and cultural communications between these regions, moving of the population (most likely wavy) took place.

Let's underline specially that it is possible to speak about the displaying of the minimum impurity of an anthropological component which can be connected with a cattle breeding steppe populations in the southern areas of Turkmenistan not earlier than in the second part of the Second Mill. BC.

Anthropology of Gonur population

Nadezhda Dubova

Thanks to long-term and large-scale excavations of Margiana archaeological expedition under the direction of V. Sarianidi at Gonur Depe the unique on the number and imposing appearance materials which allow characterizing from many points of view morphological features of ancient Turkmenistan population have been received. To summer, 2008 we have data on more than 4000 ancient people of Margiana who lived between 2300 and 1600 BC in nowadays deserted areas.

It would seem the anthropology of the Bronze Age Central Asian population territory is studied quite well. But as well as Gonur Depe archaeological data have blown up many from concepts existed before, almost also the materials characterizing the population of this new, fifth centre of the Ancient Eastern civilization have shown that widespread earlier views on formation of the anthropological cover of all Central Asian region should be now corrected. Works are supported by Russian Foundation for Basic researches, project # 07-06-00062a.

Gonur population exhibits a sufficiently unique complex of anthropological characteristics which might either be a consequence of some processes of mixing or represent the most ancient population of the Middle East incomparable by the degree of differentiation of its anthropological characteristics with the modern inhabitants. A base component of the Margiana population is Neolithic agriculturalists lived in more southern and southwest in relation to ancient delta of Murgab river areas, including northern foothills of Kopet Dagh mountains. Having a rather archaic morphology (f.ex. by odontological traits like some Mesolithic populations) and a number of traits bringing them closer to Veddoids, in the variations of the basic parameters of their skulls the Gonur people find their nearest parallels with the population of the Indus civilizations and other BMAC sites. Considering presence of rapprochement of both parts of Gonur series (burials at necropolis – end of third Mil. BC – and burials in “rains” – Middle of the second Mil. BC) with Indus civilization cities, on the one hand,

Archaeobotany and ancient DNA analysis in mummified grape (*Vitis vinifera*) berries and seeds from Shahr-i Sokhta, Sistan-Baluchistan, Iran

Lorenzo Costantini, Francesco Carimi, Mansour Sajjadi, Matteo Delle Donne

The preservation of seeds and fruits at Shahr-i Sokhta, especially for the food offerings buried in the tombs of the graveyard, can be compared with the mummification occurring in Egypt or others hot and dried region of the Near and Middle East. Such well preserved plant materials can contain macroscopic and molecular information, of a great importance to trace the agricultural history of the plants and to correctly identify the species.

Archaeobotanical and ancient DNA analysis on grape seeds and fruits from various pot contents of five tombs of Shahr-i Sokhta were performed. Seed samples were analyzed by Light Microscopy and Scanning Electron Microscopy for a morphological and biometrical characterization. In order to clarify the complex processes of domestication, archaeobotanical reconstruction was also attempted through DNA analysis. For this purpose berries were tested for microsatellite typing. Three different methods were compared to extract DNA from seeds and skin fragments; seeds were then analyzed using nuclear and chloroplast microsatellite (SSR) markers.

The paper will present the results of the archaeobotanical and biomolecular investigations in the framework of the archaeological investigation of the graveyard of Shahr-i Sokhta.

Characterization of grape (*Vitis vinifera*) from Shahr-i Sokhta, graves IUP 725 inf. and IUP 731, by liquid chromatography-mass spectrometry analysis

L. Costantini, M. Sinibaldi, L. Costantini Biasini, A. Messina

The presence of grape remains (*Vitis vinifera*) has been documented at Shahr-i Sokhta in the excavated areas of the settlement and the graveyard as well. The great part of the remains, seeds and berries mainly from the tombs, was very well preserved allowing the study of the polyphenolic constituents remaining in the archaeological material.

Seeds and berries selected from two of the most important graves excavated by the Italian Archaeological Mission during the 1977 excavation season were tested to investigate the existence of polymeric pigments in grape skin extracts.

Liquid chromatography and electrospray ionization mass spectrometry (LC-ESI/MS) of the extracts from these samples showed the presence of important constituents of grape skin and seeds, i.e. gallic acid, and the anthoxantins (+) catechin, (-) epicatechin, quercetin and kaempferol. The compounds were identified on the basis of their retention times with the respect to standards and mass spectrometry spectra as well. Other characteristic polyphenolic components of grapevine resulted absent, being presumably undergone to diagenetic processes over time.

The present study proved that seeds and berries, when preserved in dry environmental conditions, represent a good archaeological material for the study of ancient grape varieties. The protocol of analysis can be profitably used for the study of other plant remains in archaeobotanical contexts.

Multidisciplinary investigations on human remains and related artificial eye from grave MJN 6705 of Shahr-i Sokhta, Sistan Baluchistan, Iran

Costantini L., Fatehi M., Sajjadi S.M.S

A multidisciplinary approach of investigation has been performed on the human remains and the related artifact discovered in the grave MJN 6705 of Shahr-i Sokhta. After a preliminary step of conventional anthropological and technical studies of the human bones and the so-called artificial eye (ocular cosmetic prosthesis) a program of non-destructive analysis has been started up to investigate the chemical composition and the structure of the artifact and to obtain more information about the pathologies pre-mortem and to determine the causes of the death of the buried body.

The artifact has been investigated by Digital Image Analysis (DIA), and Scanning Electron Microscopy (SEM) and Energy-Dispersive X-ray Spectroscopy (EDX) have been applied to identify some surface components. Being the artifact a very complex and unique one, composed of mixtures and layers, and the non-destructive SEM/EDX analysis restricted to the upper surface layers, a MultiSlice Computed Tomography (MSCT) has been applied for a three-dimensional (3D) analysis of the chemical composition and the structure of artifact. The same non-destructive method of investigation (MSCT) has been used to investigate the human bones with particular attention to the skull to determine possible pathologies/diseases or traumatic event caused the loss of the left eye.

The paper will present the results of the non-destructive investigations and the program of future studies.

Excavations in the Late Bronze Age site of Majdatepa at Bandikhan, southern Uzbekistan

Nikolaus Boroffka

(Eurasien-Abteilung des Deutschen Archäologischen Institutes, Berlin, Germany)

Since 2005 the excavations in the Bandikhan oasis of the Surkhandarya district of southern Uzbekistan, which had begun in the 1970s, have been continued by a joint Uzbek-German team. Work has been carried out on several sites (Majdatepa, Bektepa, Gazimullahtepa, Kindyktepa, Yalangtushtepa and Kakhramontepa), which cover the period from the Late Bronze Age (2nd half of the 2nd Millennium BCE) to the Early Medieval Period (middle of the 1st Millennium AD). Settlement cores moved repeatedly during this period, so that “pure” sites can be studied for each epoch.

This presentation is centred on the Late Bronze Age site of Majdatepa, belonging to the so-called Jaz I type of monuments. It lies in the western part of the Bandikhan oasis on the banks of the Urgulsai, one of the branches of the Bandikhansai (also named Tashkupriksai), which forms a delta after breaking through the mountain ring of the Baysun Basin lying to the north. The site itself consists of a citadel and a large lower tell surrounding it. A trench of 20 x 10 m is being excavated on the lower tell, since the citadel is occupied by a modern cemetery.

Differently from what was known about the Jaz I group of monuments, so far with no documented architecture, at Majdatepa planned mud-brick structures could be uncovered. Besides hand made, sometimes painted pottery, wheel made ceramics, sometimes in the tradition of the previous Bactro-Margiana Archaeological Complex tradition, are present. Besides this, several bronze and stone tools, were recovered. For the first time beads from glass paste and small abstract figurines from terracotta have been documented for this period. Besides the architecture, the part excavation of a large irrigation structure in the settlement contradicts the older opinion of a “barbarian” occupation by animal herders, who did not practice agriculture.

animals, проколки with various variants on top, axes and dish, from the inside having the relief image of snakes, goats and the fishes, having direct parallels in Margiana materials are especially remarkable. Despite of many parallels of these two monuments of a bronze age, they were rather independent in the evolutionary development.

In the same Kerman an oasis there is hill Yachya depe, investigated by the American archeologist K. Lamberg-Karlovsky. Top IY the layer of a monument is characterized by materials of a bronze age typical for Margiana.

Sources of occurrence of early civilizations in territory of Turkmenistan are observed already during an epoch eneolithic which in a bronze age differed rather wide spectrum of cultural and trading communications of regions of the Ancient East. Indicators of cultural communications of monuments Anau, Geoksuri an oasis, Namazga, Altyndepe and Margiana with neighbouring countries are koroplastika and the painted ceramics, last is predominating.

Thus, Margiana taking place in the center of Asia, on a crossroads caravan ways, not only has kept original culture, but also it was enriched, due to cultural interrelations and interferences.

Cultural mutual relations Margiana and Iran during an epoch of bronze (on the basis of painted ceramics)

N.S. Bashimova (Turkmenistan)

The data of the archeological excavations which are carried are spent in Margiana, for last years testifies to existence of a high civilization in an antiquity which can rank with civilizations of Mesopotamia, Egypt, ancient India and China, and is one of the new centers of a world civilization.

It is necessary to note, that the epoch of bronze was time enough high development of trading communications in the big territory, between Mesopotamia and India. Settling down on the fertile grounds, Margiana was in close contacts with the ancient east territories, starting from the Mediterranean up to the Far East.

In northeast Iran the settlement Gissar with culture grey-smooth ceramics, the majority of forms of ceramics settles down, and also the seals made of a stone find parallels in Margiana. Bronze seals of the settlement Marlik located in the north of Iran, also have similarity with Margiana.

It is necessary to note and such fact, that the epoch of bronze was time enough high development of trading communications in the big territory, between Mesopotamia and India. In the south of Iran, in Kerman an oasis, on a southern extremity of hydrochloric desert Deshti Lut monument Shahdat which concerns to an epoch of bronze is located. Being on half of way between India and Mesopotamia, Shahdat played a role of a reloading point in trade between two these civilizations. Archeological finds from this monument testify to well adjust way and in a direction of the north - to Turkmenistan. The weight of finds of the craft manufacture made of clay, metal, a stone, including semiprecious breeds testify to it. Various forms of clay vessels, compound figurines from a stone and clay, bronze ritual axes, cosmetic bottles, the weapon and instruments of work, vessels from chlorite and alabaster, an ornament from lazurite, turquoise, agate, chalcedony, a jasper and other semiprecious stones are especially expressive in this respect bronze partitions seals. Seals with figure of a cross, sockets, birds and



Iranian Center for Archaeological Research

Abstracts of The Third International Symposium on Middle Asia Intercultural Space (MAIS)

Publisher: ICHTO

Control: Payam Ghorabi

Executive: Ganjineh Naghshe jahan; Mehran Gholami

Layout & Paging: Vahid Rouzbahani

Printing: Ganjineh Naghshe jahan

Copies: 500

First Print: June 2009

Adress: Masudiyeh Building, Ekbatan St, Baharestan Sq, Tehran, Iran
www.ichto.ir info@ichto.ir +98 21 33953014

Abstracts of

The Third International Symposium

on Middle Asia Intercultural Space (MAIS)

In the Name of God